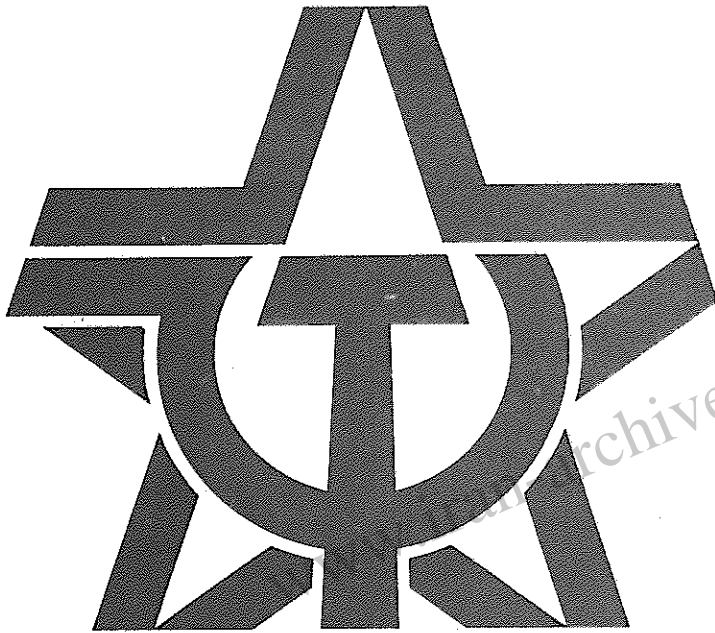


اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی در معرفی
آرم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در صفحه ۲

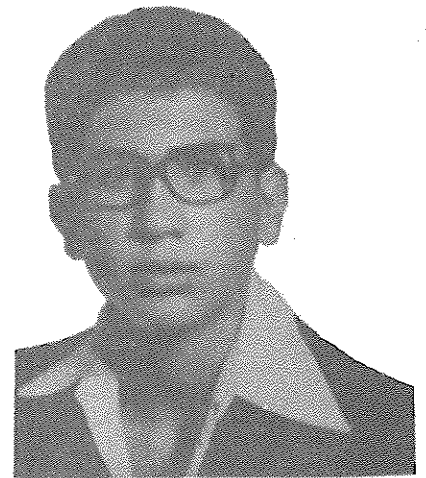


سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

نگاهی به پشت سر در آستانه هشتمین سالگرد تأسیس سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

هفت سال پیش ، در چهارم تیر -
ماه ۱۳۵۸ با قطعیت یافتن وحدت سسه
محلل مارکسیستی - که بموازات هم
با سادرزندان های رژیم پیشین و در
مرزبندی با فرمیسم و تسلیم طلبی
حزب توده ؛ با مشی جدا از توده جنبش
چریکی ، و با ما ثوئیسم و ثوری "سه -
جهان " پا گرفته بودند - سازمان مسا
تاسیس شد و بواسطه انتشار سه جزوه
ثئوریک در تشریح مرزبندی های فوق
تحت عنوان عمومی "سلسله بحثهای راه
کارگر" به سازمان راه کارگر شهرت
یافت .
بقیه در صفحه ۳

یاد رفیق وحید اخلاقی زنده خواهد ماند!



زندانیهای کرمانشاه :

شقاوت مزدوران ؛ بایرداری انقلابیون

در صفحه ۵

اخبار مبارزات کارگران
وزحمتکشان

مرحله جدید در تداوم جنگ ارتجاعی و سیاست ما در قبال آن

"جنگ ادامه سیاست است -
طریقی دیگر" این گفتار رنفرکلار ویتس
مفسر برجسته جنگهای ناپلئون، تاکنون
با رها از جانب ما نقل شده است و ما
تکرار مجدد آن خالی از فایده نیست . زیرا
این گفتار ما را به تحلیل عمیق تر ریشه -
های هر جنگی رهنمون می شود .

تداوم جنگ ارتجاعی با عراق
بوسیله رژیم جمهوری اسلامی مستقیماً
با منافع حکومت اسلامی و اهداف
توسعه طلبانه آن برای گسترش و تحکیم
موقعیت نهضت ارتجاعی با ناسلامیستی
در داخل ایران و در سطح منطقه مربوط
می باشد .
بقیه در صفحه ۹

هنکاری دولت های ایران و فرانسه راعلیه
بناهندگان سیاسی محکوم می کنیم .
در صفحه ۴۳

ولایت فقیه و لیبرالها در صفحه ۱۲

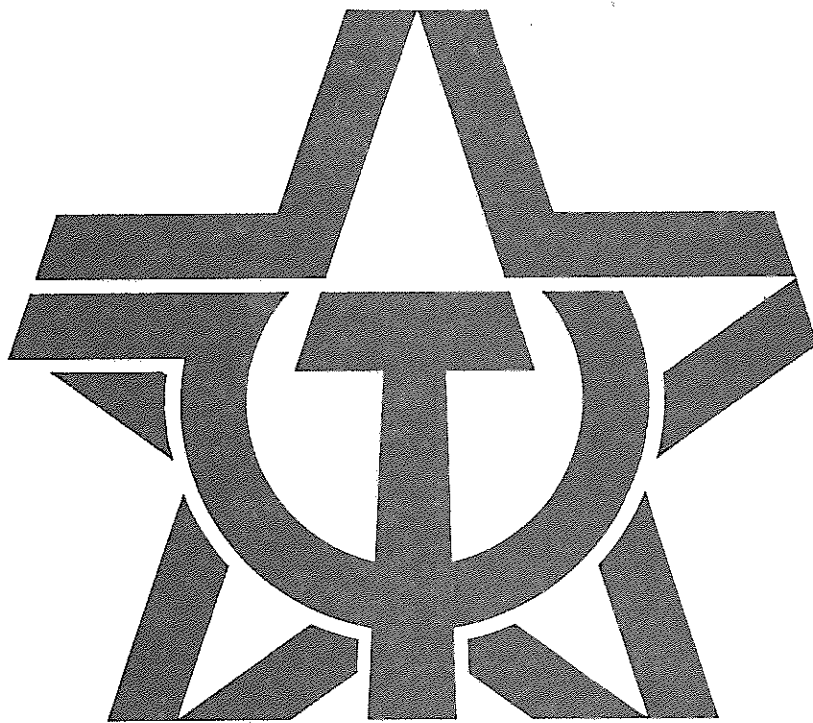
قوانین قصاص ، مقاومت مردم و وظایف ما
در صفحه ۳۳

اوراق بازجویی ، جنگ ارتجاعی ، و تعرض رژیم
به جنبش کارگری در صفحه ۷

زنده باد انقلاب نیکار اگوا!

در صفحه ۸

صندوقهای قرض الحسنه "خیرین"
صندوقهای تعاونی اعتباری کارگران
و زحمتکشان ، و سیاست ما .
در صفحه ۱۳



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

طرح بالا، که بعنوان آرم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به تصویب کمیته مرکزی رسیده است، همزمان با آغاز هشتمین سالگرد تأسیس سازمان، به همگان معرفی میشود. این آرم که از میان طرحهای متعدد پیشنهادی برگزیده شده است، اساساً از سه عنصر کاملاً شناخته شده و جا افتاده در سراسر جهان تشکیل شده است: داس و چکش، نشانیه وحدت کارگران، دهقانان و زحمتکشان، و نیز مظهر بین المللی کمونیسم است. ستاره، بیانه کارگران، آگاهی و پیشتازی است. داس و چکش به این عنصر آگاهی، هویتی کمونیستی می بخشد.

نحوه ترکیب این سه عنصر و مناسبات متقابل آنها نیز بر مبنای ویژه تری اشاره دارند: جایگاه چکش، محوری بودن پرولتاریا و حلقه زدن دهقانان و زحمتکشان به دور این طبقه را تصویر کرده، بر اصل سرکردگی طبقه کارگر تأکید دارد. احاطه ستاره بر داس و چکش، بمعنی احاطه آگاهی کارگران، دهقانان و زحمتکشان است و در عین حال، آگاهی را به نیت بی نیروی سوق دهنده این طبقات به حلقه زدن دور پرولتاریا و به نیت به قالب تکیه گاه و ضامن این اتحادیه تصویر درمی آورد. عنصر آگاهی، نه همچون ستاره ای دور دست، بلکه در پیوند نزدیک با هستی کارگران و زحمتکشان و اتحاد آنها مطرح شده است. استواری چشمگیر پایه های ستاره بر سطحی که چکش روی آن ایستاده است، تصویری است ما تریالیستی از پادرجائی آگاهی در زمین و استقرار آگاهی در جائی که طبقه کارگر مستقر است. مضمون کاملاً کلاسیک و فرم جدید و ابتکاری این طرح در کلیت خود، می تواند نشانی از وفاداری کامل به اصول و مبانی مارکسیسم - لنینیسم، و انطباق خلاق آن با زندگی متحول و شرایط نوین تلقی گردد.

آرم یک سازمان سیاسی، در حکم یک علامت اختصاری و یک پرچم اختصاصی است و از این رو یکی از ابزارهای مهم تبلیغات محسوب می شود. صرف نظر از اینکه عناصر تشکیل دهنده یک آرم مفروض پیام های معینی را تبلیغ می کنند، نفس تکرار آرم بعنوان یک طرح و یک شکل معین در نظر عمومی، تداعی کننده نام و حضور سازمان معینی در اذهان می گردد. از این رو تبلیغ مستمر و هر چه گسترده تر آرم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) بمنظور جا یگیری کردن و تثبیت آن در اذهان وسیعترین توده های کارگر و زحمتکش ایران، یکی از وظایف اساسی فعالیت تبلیغی اعضاء و هواداران سازمان ما تلقی می شود.

بدیهی است که آرم سازمان، در حکم امضای سازمان نیز هست و استفاده از آن در انتشارات سازمانها و هواداری مجاز نیست مگر بهنگام میانگشای اعلامیه ها، تراکت ها، پیام ها، بیانییه ها و انتشارات مرکزی یا منطقه ای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر).

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سیاست و قدرشناسی سازمان را از رفیق داریوش، گرافیست هنرمند و ارزنده کشورمان، که آرم حاضر را برای سازمان ما تهیه کرده است ابراز می دارد.

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

نگاهی به پشت سر در آستانه هشتمین سالگرد تأسیس سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر)

عقب مانده بود. خودداری از عقب نشینی در شرایطی که جنبش اعتراضی خیابانی به دلیل محروم بودن از تکیه گاه ثابت و سازمان یافته در کارخانجات، سرعت عقب می نشست، معنای جز خودکشی نمی داشت. این عقب نشینی، نه محدود کردن فعالیت به سازماندهی خانه های تیمی و انفعال از زندگی و مبارزه مردم، بلکه میبایست عقب نشینی بمیان توده ها و برای تضمین تداوم مبارزه انقلابی در شرایط نوین می بود. اما برای آنکه عقب نشینی از خیابانها، نه صرفاً به خانه های تیمی، بلکه به اعماق توده ها باشد، سکوها و مقرهای لازم در محل کار و زندگی توده ها تدارک و تعبیه نشده بود. سازمان ما بیشترین نیروی خود را صرف مبارزه سیاسی و افشای ماهیت ضد انقلابی رژیم، مبارزه نظری با توجیه گران حمایت از رژیم و تبلیغات گسترده و آگاهانه برای توده ها کرده بودیم. آنکه به استقرار فعالین خود در محیط کار و زندگی توده ها و به سازماندهی تشکلهای کارگری و توده ای بمانند سنگرهای مقاومت و پایگاههای ثابت و دائمی مبارزه انقلابی و تکیه گاه مطمئن و مستمر بقا و فعالیت خود توجه لازم را کرده باشیم. سازمان ما که در سنگر مقدم مبارزه ایدئولوژیک با فرمیسیم و سازشکاری حزب توده و خیانت پیشگی طیف راست جنگیده ولی چفت و بست های تشکیلاتی خود را بقدر کافی محکم نکرده بود، از تعرض همه جانبه طیف توده ای و حتی از عوامل نفوذی حزب توده و اکثریت، مصون نمانده و در سطوح پایین آن تردیدهای رخنه کرده بود. این عامل با اضافه شدن بحران عمومی چپ و همچنین دلی و ناستواری کسانی که تاساب مقاومت در شرایط سرکوب خشن و قدرت مبارزه زیرزمینی را نداشتند و سازمان را به تعطیل و مطالعه "عمقی" دعوت می کردند، تلاطماتی سنگین و بحرانی همه جانبه را بر سازمان تحمیل کرده بود؛ و این در شرایطی بود که سازمان برای بقای رزمی و عقب نشینی منظم و بدون سراسیمگی بمیان توده ها،

خود را می گشود. لغزشهای ناشی از ضربات کوبنده این موج سرازیر، همواره لغزشهایی در جریان صعود بودند و نه هرگز از جنس سقوط. راه کارگر در برابر فرمیسیم و اپورتونیسیم حزب توده و توده های مسلکنا ایستاد، ماهیت ارتجاعی رژیم، شکست انقلاب بواسطه حاکمیت یک ضد انقلاب جدید و ضرورت تدارک یک انقلاب دیگر و ضرورت رهبری طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب را تبلیغ کرد. راه کارگر با خط مشی مستقل خود به انترناسیونالیسم پرولتری وفادار ماند، نه از مبارزه انقلابی با رژیم به دشمنی با اردوگاه سوسیالیستی (که از رژیم حمایت میکرد)، و نه از اتحاد با اردوگاه سوسیالیستی به اتحاد با رژیم ارتجاعی و حمایت از آن کشیده شد.

سازمان ما با تبلیغات انقلابی و افشاگرانه خود، بموازات تجربه توده ها و به سهم خود به فروریزی توهم نسبت به رژیم حاکم کمک کرد و با انتضار ارگان مرکزی خود (راه کارگر)، سریعاً به یک سازمان سراسری مبدل شد و به برکت حضور فعال خود در عرصه دفاع از شوراهای کارگران و زحمتکشان، مبارزات خلقها، مقاومت دانشگاہها و مدارس و حقوق دمکراتیک مردم که مورد تعرض نوبتی رژیم قرار می گرفتند، از اعتبار و حسن شهرت بسزائی برخوردار گشت؛ اما محک اصلی آزمون و تندپیچ مرگ و زندگی هنوز در پیش بود؛ سال ۱۹۶۱.

یورش سراسری و پیوسته رژیم و سرکوب خونبار سازمانهای انقلابی و دمکراتیک در سال ۱۹۶۱ زحمتکشان و سوسیالیست برداشت؛ سازمان ما که از نخستین روز، ماهیت ضد انقلابی رژیم را افشای نموده، از شکل گیری یک رژیم سرکوبگر شبه فاشیستی سخن گفته و سال ۱۹۶۱ قهر و خونت پیشبینی کرده بود، خود در آمادگی برای انتقال سریع از فعالیت علنی و نیمه علنی به فعالیت زیرزمینی

انقلابی همگانی، رژیم سلطنتی را واژگون کرده و رژیم را از دل خود بیرون داده بود که رسالت داشت کشور را از مانع سلطنت، نه به پیش بلکه به قهقرا عبور دهد؛ رژیم برآمده از انقلاب و رودر روی با آن، که رسالت داشت نه تنها حقوق بدست آمده از انقلاب، بلکه حقوق تحمیل شده بر رژیم سلطنتی را نیز از چنگ مردم بدر آورد؛ و همین رژیم از اعتماد دویشتیانی فعال اکثریت مطلق جامعه و بویژه شهیدستان، زحمتکشان و مستمیدگان برخوردار بود. مه غلیظ ناآگاهیها که معمه را پوشانده، و عرق شادمانی از پیروزی انقلاب، از سراپای آن جاری بود. در چنین مقطعی از پیچ تاریخ و در چنین فضای از کشورمان "راه کارگر" پایه میدان فعالیت گذاشته راه کارگر بر پایه سه موضع گیری اساسی، اعلام موجودیت کرد: ۱- انقلاب ایران نمی تواند راه حل بورژوا-دمکراتیک داشته باشد؛ ۲- انقلاب ایران بدون همبستگی انترناسیونالیستی با اردوگاه سوسیالیستی و در دشمنی با آن نمی تواند به پیروزی قطعی دست یابد؛ ۳- رژیم جدید برخاسته از انقلاب، یک رژیم ارتجاعی و ضد انقلابی است. حرکت بر اساس این سه موضع، بویژه بر اساس ارتجاعی و ضد انقلابی دانستن رژیم جمهوری اسلامی، تا آنگاه که زندگی و تجربه، مسیر ذهنیت توده ها را برگرداند و صحبت ارزیابی راه کارگر آشکارا ساخت، شنائی بود در خلاف جریان سهمگین که هر مقامی را از سر راه خود می بیند. این شنائی خلاف جریان بیشتر به بالا رفتن از آبشار شبا هت داشت زیرا راه کارگر میبایست از "تناقض" میان با مردم بودن و با حرکت قهقرائی آنان همراه نبودن؛ از "تناقض" پایبندی به انترناسیونالیسم و اتحاد با اردوگاه سوسیالیستی با عدم تبعیض از حمایت یکپارچه اردوگاه سوسیالیستی از رژیم ارتجاعی؛ از تناقض میان یک انقلاب اجتماعی و عقب ماندگی طبقه کارگر از رهبری آن، و از تناقضات تاریخی و اجتماعی دیگری که انقلاب ایران را احاطه کرده بودند عبور می کرد و راه

برای انتقال به شرایط مبارزه زیر زمین در زیر سرکوب خشن رژیم، به بالاترین درجه یکبارگی، به اراده ای و آحادیه عزمی استوار نیاز داشت. در چنین وضعیت مفرج و متناقض و حساسی بود که سازمان ما به مقطع سرنوشت ساز سال ۶۰ رسید و در تندبج آزمونی قابلیت و صداقت خود قرار گرفت.

اما همچنانکه مقطع سال ۶۰ از ضعف های سازمان ما پرده برداشت، برخوردار با این ضعفها نیز نقاط قوت آن را آشکار ساخت. یاهمه چیز در حال حرکت و در زیر ضربات پیاپی سا طور خونبار دشمن ساخته می شد، با همه چیز به بر باد می رفت. و اراده سازمان ما برای سنجش قرار گرفت که همه چیز را - به هر قیمت شده - بسازد! تمثیه قاطع سازمان از عناصر توده ای مسلک، یا ران نیمه راه و بزدلان، بی آنکه انشعاب بر رخ دهد و آبی از آب تکان بخورد، زنگار رومیاری نه از سلاح نبرد و پایداری ما زدودن سازمان را به زره تهمتنان و دستانان مجهز ساخته عقب نشینی منظم بمیان توده ها و مرا استقرار اکثریت فعالین سازمان در محیط کار روزندگی توده ها، به ویژه در کارخانجات و محلات کارگری و زحمتکش - نشین، و انتقال به سازماندهی زیر - زمینی فعالین تلاش جورانه، هدفمند و جهت داری بود - که علیرغم مشکلات عظیم ناشی از شناخته شدگی غالب فعالین - سازمان در شرایط فعالیت علنی، و علیرغم مشکلات و کمبودهای عظیم فنی، تدارکاتی و مالی - در تحت پیگردمدام رژیم، در حال جنگ و گریز و در حال عبور از زیر سا طور بی ما ندر رژیم، با پیگیری دنبال شده بهای استقبال سرفرازانه ای رفقایمان از تازیانه و سرب داغ، به شمرنشست و بدینسان سازمان ما توانست بقای رزمنده خود را در پیوند زنده و رشد - یابنده با کارگران و زحمتکشان و از طریق سازماندهی مبارزات آنان تضمین و تثبیت کند. (۳)

اما اکسیر بقا و وبالندگی، و پایداری ترین نقطه قوت سازمان ما نه در مهلکه سال ۶۰ چهره جسته ترا پیش آشکار شد و امکان داد که سازمان ما در همین تلاطم درونی، راه خود را در گردبا دآتش و گرداب خون باز یابد و با سلامت و ولایت به پیش تازد، شهادت و جرات کمونیستی ما در انتقاد

از خود بود. گامهای نجات بخش و جورانه سازمان ما در غلبه بر ضعفها و جبران شتابناک غفلت ها چیزی جز نتیجه عملی انتقاد از خود بی پروا و بی مان در زیر ضربات همه جانبه نبوده است. مهمترین دستاورد این انتقاد از خود کمونیستی، لایروبی رسوبات پوپولیسم و مبارزه پیگیر با آن بوده و سازمان ما را که از بدو تا سپس خود بر ضرورت رهبری پرولتار - ریا برای پیروزی انقلاب تا کید داشته است قادر ساخت تا بر ملزومات عملی این تا کید، هر چه بیشتر آگاهی یابد و بموازات استقرار در میان طبقه کارگر و تلاش برای بالابردن مداوم عیار کارگری سازمان، مضمون فعالیت خود را با مضمون فعالیت یک سازمان حقیقتا مارکسیست - لنینیست - یعنی سازمانگری همزمنی پرولتاریا برای قدرت - انطباق دهد. سازمان ما هر گاه به نادرستی خطای در مسیر خود پستی برده، با شهادت و سر - بلندی به نقادان پرداخته است. این سلاح نیرومند و نقطه قوتی است که راه کارگری ها را روشن تن کرده است و همواره با پیدای دقت شما م از آن محافظت شود.

و سرانجام، و روسفیدی و سربلندی و افتخار بیکرانی است که رفقای همسنگر ما در عبور خونین، ما پهلوانان نه خود از دالان شکنجه و مرگ، برای سازمان خود برجای گذاشته اند. حتی در آن شرایط که بحران درون سازمان را برگرفته بود، و همه چیز در حال عدم قطعیت و تحول و انتقال بود، رفقای دستگیر شده ما نمونه کارملو فراموش ناشدنی ایمان کمونیستی و وفاداری بلشویکی را از خود نشان دادند. هم آنان بودند که عزم خلل ناپذیر راه کارگری را بر سرای پیمودن راه طبقه کارگر در هر شرایطی و به هر قیمتی به نمایش گذاشتند. با خون سرخ و شریف این کمونیست های راستین، سازمان ما فصل تعمید یافت و از گردنه مرگ با پیروزی و سرفرازی گذشت.

یک انقلاب توده ای بی همتا در کشور ما، یک ارتجاعی بی همتا به بسار آورد و این درس بزرگ را به ما داد که تنها یک طبقه، تنها یک نیروی تاریخی، یعنی طبقه کارگر است که انقلاب را به پیروزی برساند و کمونیست ها یابد. این طبقه را برای قدرت سازمان دهند. سازمان ما محصول این درس بزرگ و تجسم

بکارگیری آن است. سازمان برای ما هدف نیست! اما ما ما که در خدمت قدرت پرولتاریاست، وسیله گرانقدری است. این وسیله را تمیز و تیزو کار را بیندنگهداریم! آینده از آن پرولتاریاست و سرنوشت سازمان ما به سرنوشت پرولتاریا گره خورده است. ما پیروزی شویم!

درد بر شهیدای راه آزادی و راه رهاشی پرولتاریا!
سرنگون با رژیم جمهوری اسلامی ایران!
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

(۳) آمار زیر، گویای این موفقیت نسبی هستند:

- نسبت کارگران جلب شده به صفوف سازمان، (بدون احتساب روشنفکران مستقر در کارخانه ها)
- ۳۴٪ کل کارها، اعضا و هواداران مرتبط با سازمان است.
- در سال گذشته، کل ارتباطات جذب شده به مجموعه نیروهای سازمان ۴۶٪ بوده است.
- از مجموعه نیروهای جذب شده ۶۲٪ مربوط به کارگران و زحمتکشان بوده، که از مجموعه این روابط ۷۸٪ شامل کارگران بوده است.
- ۲۶٪ از این روابط کارگری، تعهد سازمانی پذیرفته، به صفوف اعضا و روابط متعدد سازمان پیوسته اند.
- در کل، ۹۶٪ از نیروهای سازمان در محیط های کار روزیست کارگران و زحمتکشان مستقر بوده، و تنها ۳٪ در محیط های کار روزیست اقرار متوسط مستقر می باشند ●



پیش بسوی

تشکیل حزب

طبقه کارگر

یاد رفیق وحید اخلاقی زنده خواهد ماند!

زندانیهای کرمانشاه : شقاوت مزدوران ؛ پایداری انقلابیون

رفیق وحید در سال ۱۳۴۰ در یکی از محلات قدیمی کرمانشاه و در خانواده‌ای متوسط دیده بجهان گشود. از ابتدای جوانی با شلاق استعمار وستم طبقاتی که برگزیده‌ها را زحمتکشان فرود می‌آمد آشنا شد و این آشنایی نمیتوانست روح حساس و وطنیاش را برنیا نگیرد. بدین ترتیب راه مبارزه علیه پیدادگری سرمایه را برگزید. در قیام توده‌ای سال ۵۷ علیه رژیم ستمشاهی فعالانه شرکت داشت و در سرفه‌های ولیه مبارزه انقلابی را آموخت و با استفاده از دمکراسی ناقص اولیه بعد از قیام دانش‌مآرکسیستی خود را پایه‌ریزی کرد و خیلی زود در یافت که فقهای پوسیده، به سبک خویش به با زسازی بنیانهای شکاف برداشته سرمایه‌داری وابسته پرداخته و آرزوهای زحمتکش را بر باد داده‌اند. پس باید دست بکار انقلابی دگر شد. با چنین عزیمت در تابستان سال ۵۹ در کت صحت خط مشی "راه کارگر" آنرا برای ادامه فعالیت انقلابی خود برگزید و به رفقای "راه کارگر" در کرمانشاه پیوست. او با حضور خود شورتای در آنها ایجاد نمود و مشتاقانه و خستگی ناپذیر به کار و فعالیت پرداخت. رفقای که با او کار میکردند او را مظهر یک کمونیست صادق و فعال و آشنا به درد زحمتکشان میدانستند که به دشمنان طبقه کارگر و ستاندگان آنها کینه‌ای عمیق و نازدودنی داشت. او تمام امکانات زندگی خود را داده‌اش را پاکدلانه بخدمت مبارزه گرفته بود زیرا سا زمان و انقلاب محور زندگی او بودند. هر کجا کاری بر زمین مانده بود در برداشتن آن درنگ نمی‌کرد و با وجود فشار کار زیاد هیچگاه در نظم و انضباط او خللی وارد نمیشد. هر چه بیشتر کار می‌کرد بشاش تر و سر حال تر بود.

انسانها در شرایط سخت جوهر واقعی شان را آشکار می‌سازند و وحید فرزندان استوار قامت شرایط دشوار بود. در فضای خفقان آور و سرکوب‌ها ر پس از ۳۰ خرداد ۶۰ که در کرمانشاه نیز مسوج دستگیریها شروع شد انبوهی از مسئولیتها و وظایف حیاتی به دوش رفیق وحید افتاد از جمله بازتکثیر و چاپ نشریه

و اعلامیه‌های "راه کارگر" که در انجام آنها از تمام توان و فداکاری و ذکاوت انقلابی کمک گرفت و بطور شایسته روزی به انجام تعهداتش پرداخته تا با لایحه در او اختیر ماه همان سال به همراه رفیق شهید یوسف آلیاری کسه در آن هنگام مسئول کرمانشاه و در ارتباطه مستقیم با وحید بود دستگیر شد. از این زمان او دیگر به فراز قله فداکاری و استواری کمونیستی و وفاداری به آرمان طبقه کارگر دست یافت. او از همان ابتدا با استفاده از رهنمودهای سازمان و درهما هنگی با رفیق آلیاری کلیه مسئولیتها را بعهده گرفت و رفیق یوسف را هیچگاه رها و نمود و چنان استادانه و هوشیارانه و مسلط این نقش را بازی کرد که مزدوران رژیم اسلامی خام شدند و در مدت کوتاهی رفیق آلیاری آزاد گردید تا وظایف نامتناهی انقلابی را بپذیرد (او در همین مسیر در مرداد ماه ۶۲ آشنا شد و دستگیر و یک سال بعد مرگ سرخ را پذیرا گشت). رفیق وحید به ۷ سال زندان محکوم گشت. در زندان نیز سبیل یک انقلابی کمونیست بود که تحت هیچ شرایطی حتی هنگام میکه شمشیر لخت سفاکان زیر گلویش قرار داشت آرام ننشست. او سرعت و فعالانه در سازماندهی زندانیان سیاسی زندان دیزل با در شرکت جست و محیط زندان را به محیط آموزش انقلابی مبدل ساخت. بطوریکه همه زندانیان حتی زندانیان عادی نیز تحت تاثیر شخصیت او واقع و تحریک انقلابی او قرار داشتند. در عین حال نادمین و خائنین به انقلاب لحظه‌ای از انتقادات صریح، بی پروا و رسواکننده او در امان نبودند.

در یکی از روزهای مرداد ماه ۶۱ بدنبال لورفتن روابط و سازماندهی درون زندان رفیق وحید بعنوان گرداننده اصلی به سپاه پاسداران مرگ و شکنجه احضار شد. هفت شبانه روز جلادان با توسل به انواع شکنجه‌های قسرونی و سطاخی کوشیدند کلامی از او در آورند اما "شیر آهن کوه مردی بدینگونه عاشق" با روشی که از ایمان خود چون کوه "به رها می طبقه کارگر و زندگی تا بنساک بقیه در صفحه ۶

زندانیان دیزل آبا د بزرگترین زندانیان کرمانشاه است که توسط رژیم گذشته به فاصله چند کیلومتری شهر بنا گردید و در حال حاضر بواسطه گسترش شهر کرمانشاه در کنار شهر قرار دارد. این زندان در کل گنجایش دوازده نفر را دارد که در حال حاضر حدود سه برابر ظرفیت معمولی آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. با آغاز سرکوب کردستان چندین زندانیان به زندانیان سیاسی اختصاص یافت و در حال حاضر بیش از نیمی از آن زندان سیاسی بحساب می‌آید.

ترکیب زندانیان سیاسی تا خرداد دشت، شامل هواداران حزب دمکرات، فدائی (اقلیت)، پیگسار، راه کارگر، اکثریت و مجاهد بود. اما پس از خرداد دشت تعداد زندانیان مجاهد شدت افزایش یافت و پس از دشت و دوبا دستگیری توده‌ایها و اکثریتی ها درصد طیف راست بالا رفت.

زندانیان دیزل آبا د بطور کلی زندانیان منطقه غرب تجلی بارز دشت - بندی درون حکومت هستند. جناب است مزدوران حدی ندارند. دادستانها، حکام شرع و زندانیان در جنابیت و شقاوت از یکدیگر سبقت می‌جویند و در این راه به قانونی پای بندند و نه به کسی حساب پس می‌دهند. بعنوان مثال زمانی که شورا عالی قضائی زیر فشار شدید افکار عمومی و تضادهای هیئت حاکمه، هیئتی برای رسیدگی به شدت شکنجه و تعداد بسیار زیاد اعدامها و اعمال انواع جنایت به این منطقه روانه ساخت، هرگز نه در زندان دیزل آبا د بر روی آن گشودند و نه این هیئت موفق شد با یک زندانی سیاسی مصاحبه کند.

در زندان دیزل آبا د اعمال شکنجه و بازجویی بر عهده بازجوها و مزدوران سپاه است اما حکام شرع در شهرهای کوچکتر شکنجه‌هاها خصوصی دارند و حتی خود به اعمال شکنجه می‌پردازند. برای نمونه موحدی قمی مسئول حزب جمهوری اسلامی استان که در عین حال امام جمعه شاه آبا د غرب رئیس

زندانهای کرمانشاه

دادگاه انقلاب این شهرستان نیز می باشد، مزدوران خود را در تمام استان و حتی خارج از آن به دستگیری و شکنجه انقلابیون فرستاده و خود شخصا از آنها بازجویی می کند. در چند سال گذشته صدها فقره جنایت توسط این مزدور انجام گردیده که بسیاری از آنها در نوع خود بی نظیرند. از جمله بدستور این جانی، اعضا، یک خانواده را از کرج ربوده و در شاه آباد غرب بزرگسنگجه کشیدند. پای دونفر از آنان که خواهر و برادر هستند از شدت شکنجه فلج گردید. با اینکه تاکنون بیش از ده نفر از افراد فرقه مذهبی "اهل حق" را به بهانه های واهی و درملا، عام از جرثقیل حلق ویز کرده است از میان آنها می توان سید قربان حسینی معلم شهرستان کرمانشاه را نام برد که بدستور او از سر سفره عقد ربوده شد و بجرم اینکه پدرش رهبر "اهل حق" است بزرگسنگجه کشیده شد. برای اقرار به رابطه، تشکیلاتی با اقلیت حکم ۱۵۰۰ ضربه شلاق را در مورد او اجرا کردند اما با این وجود مقاومت قهرمانانه این کمونیست انقلابی و تحمل شکنجه از جانب او ضرب المثل شد. سرانجام بدستور موحدی سید قربان را به اتفاق چهار نفر دیگر با جرثقیل حلق آویز کردند. در موردی دیگر پس از ۱۴ ساله یک کارگر شهرداری بنام مراد قشقاچی را برای جلب رضایت یک حزب الهی تیرباران کرد. در حالی که مجازات او طبق لایحه ارتجاعی قصاص تنها بود ضربه شلاق بود! در شهریور ماه ۶۳ نیز حکم تیرباران دوتن دیگر را درملا عام صادر کرد. بدستور این جانی یکی از محکومین با یستی زجر کش می شد و از همیرو پاسداران تنها به پای های او شلیک می کردند. فریاد و ناله محکومان چنان رقت انگیز بود که سرانجام جمعیتی که برای تماشا توسط پاسداران گردآوری شده بود شعرا مرگ بر خمینی سردادند. و بالاخره نحوه شهادت مهرداد دجمنی هواداری یکی از سازمانهای انقلابی چپ بروشنی "ارزش" جان آدمی را نزد این جانیان محک می زند. او را برای

بازجویی از خانه اش بیرون کشیدند. مادرش نادر زندان فرزندش را همراهی کرد و منتظر رهایی او شد. یک ساعت بعد جسد بیجان مهرداد را تحویل مسافر دادند و اعتراض کردند که "چرا پسر مرده ات را برای ما آورده ای؟" اما انقلابیون در برابر چنین جنایات فجیعی هرگز بیژان تودرنیا مدند. زندان دیزل آبا دوم چنین زندانهای دیگر استان هر روز شاهد مقاومت قهرمانانه عاشقان زندگی است و حماسه شورانگیز و غرور آفرین رفیق وحید اخلاقی یکی از درخشانترین آنهاست. رفیق وحید بعنوان یکی از فعالین راه کارگر پیش از ۳۰ خرداد دستگیر شد و به هفت سال زندان محکوم گردید. و این امر بروشنی وحشت مزدوران رژیم را نشان می داد. برای دستگیری او پاسداران همزمان به محل کار و منزلش هجوم برده و در شجاع وسیعی محله را محاصره کرده بودند.

وحید اخلاقی

خالی از ظلم و استعمار که سازمان ما در راه آن می جنگد، بنا کرده بود، ذره ای از اطلاعات زیادی که بیغسبت مناسبات گسترده اش داشت به دشمنان روشنائی و زندگی بیروزندان دهر بار آنان را نماند و شرمسار کرد. سرانجام، سرفراز و پابیندبه شرافت کمونیستی به جاودانگی پیوست تا سرگسرخ و چراغ راه رهنوردان عاشق دیگری باشد که سوسیالیزم را فراروی خود دارند.

کلیه زندانیان زندان دیزل آبا دیا پشتی خمیده از بارانند و از دست دادن بار لحظات تنگشان با وجود جو حاکم بر زندان طی مراسم باشکوهی یاد او را گرامی داشتند و تیغ کینه شان را علیه قاتلان او صیقل دادند. وحید اخلاقی اینک نامی است متعلق به اردوی کارگران، نامی غرور انگیز که در لحظات دشوار الهام بخش زندگان کمونیست خواهد بود. جاودانه باد نسام او!

اما رفیق توانسته بود پس از یکساعتی منزلش با مهارت شگفت آوری، علی رغم محاصره خانه و محله، از دیوار یک ساختمان سه طبقه بالا رفته و ۵۰ متر از خانه خود دور گردد ولی متاسفانه بدلیل محاصره منطقه، مجدداً بسلامت دژ خیما افتاد. در بازجویی با مقاومت قهرمانانه و هوشیاری کامل توانسته بود رفیق مسئولش را کشته همزمان با او با زداشت شده بود بعنوان فردی غیر سیاسی معرفی کرده و موجبات رهایی و برائت او را فراهم سازد.

رفیق وحید پس از دستگیری از جای نشست موقعت زندان دیزل آبا دیا طوری بود که می شد با پذیرش خطرات از طریق کانالهایی با بیرون ارتباط منظمی برقرار ساخت و رفیق با سازماندهی این کانال ارتباطی مدتها اطلاعات حیاتی و مهم را به انقلابیون می رساند و حملات رژیم را خنثی می نمود. در شرایط سرکوب هار و لجام گسیخته ۶۱۰۶۰، سازماندهی مقاومت جمعی زندانیان، با یکسوت خائنین، انعکاس دقیق تعداد و مشخصات شهدا و ایجاد ارتباط بین مبارزه درون زندان با مبارزات جاری در سطح جامعه، امری دشوار و خطرناک بود. اما وحید توانائی و جسارت این کار را داشت.

مزدوران رژیم که در قبال هر نوع حرکتی در زندانها بشدت واکنش نشان نمی دهند، از وحدت رزمنده و انقلابی زندانیان به هر اس افتادند و با استفاده از توابعین و جاسوسان خود در پی کشف مساله برآمدند و بدین ترتیب پس از مدتی سازماندهی مقاومت زندانیان و عناصر موثر آن لورفت. رفیق وحید اینبار نیز تمام مسئولیت را خود برعهده گرفت و پیشاپیش آمادگی خود را برای هر نوع واکنشی اعلام نمود. در همین رابطه برای جلوگیری از تعرض مزدوران اقدام به خودکشی کرد. اما با وجود اینکه خون زیادی از بدن او خارج شده بود، زنده ماند و مزدوران رژیم او را به سلولهای انفرادی سپاه منتقل کردند و پس از چند روز شکنجه مستمر در حالی که اسرار خلق را در سینه عاشق خود حفظ کرده بود، بشهادت رسید.

علیه اعدام و شکنجه و برای نجات زندانیان سیاسی بپا خیزید!

تناسب قوا بسیار شکننده است زیرا اولاً قدرت ما نور رژیم فوقاً لعاده محدود می باشد. تنگناهای شدیداً اقتصادی سیاسی رژیم، حکومت را هر چه بیشتر به سرنیزه متکی می نماید و ما بسر سرنیزه نمی توان نشست. اگر سیاست

والفجر ۸ و ۹، بلکه اخراجهای دستجمعی کارگران و امتناع رژیم از برسمیت شناختن اول ماه مه به عنوان تعطیل رسمی کارگری و اعلام آن به عنوان روز بسیج کارگران برای جبهه ها بود. مبنای اقتصادی این تعرض

اوراق بازجوئی، جنگ ارتجاعی و تعرض رژیم به جنبش کارگری

به اصطلاح تقسیم محدوداً راضی به عنوان وسیله ای برای بسیج دهقانان به جبهه ها فاقد هرگونه موفقیت جدی به نفع جلب اعتماد اکثریت زارعیین زحمتکش به رژیم بوده است (و امروزه اکثر حکومتگران می پذیرند که تقسیم اراضی دردناک سیاسی از دردهای بیشمار دهقانان نمی کشاید)، سیاست واگذاری سهام برخی از کارخانه ها به بعضی از کارگران دوچندان بیشتر با شکست مواجه بوده است و این امر در فضای اخراجهای دستجمعی و تنزل مدام سطح زندگی کارگران احتیاج به اثبات ندارد. این واقعیتها نشان میدهند که سیاست بسیج عمومی از هیچ پشتوانه محکم اقتصادی برخوردار نیست. تا نیایا اخراجهای دستجمعی اشتراک منافع وهم سرنوشتی کارگران شاغل و بیکار را برای عموم کارگران هر چه واضح ترمی نماید و مستقیماً امر مبارزه برای بیمه های اجتماعی و کار را با مبارزه برای افزایش سطح دستمزدها متناسب با تورم مربوط می سازد. ثالثاً و شاید مهمترین راز همه آنکه جنگ ارتجاعی و نتایج مستقیم ناشی از آن در امر لغای هرگونه آزادبدهای سیاسی و ممانعت از اصلاحات اجتماعی، به مبارزه کارگران برای بهبود سطح زندگی خود خصلتی سیاسی می بخشد. در واقع تشدید همه جانبه تضادهای اقتصادی و سیاسی توسط جنگ، مبارزات روزمره کارگران را از نزدیک به مبارزه علیه جنگ ارتجاعی پیوند زده است.

تعرض همه جانبه رژیم و سرمایه داران به جنبش کارگری در ضعیفترین حلقهات با مقاومت فیزیکی عموم کارگران مواجه شده است. متنابع بیست و یک ریز بقیه در صفحه ۸

در سخنرانی بهزاد نبوی به روشنی تشریح شده است: ارز محدوداً است و باید در خدمت تامین اعتبارات نظامی قرار گیرد و بنا بر این چاره ای جز تعطیل کامل یا بخشی و کاهش تولیدات اکثر کارخانه ها وجود ندارد. نتیجه آنکه ۴ میلیون کارگری بیکار خواهند شد! از لحاظ سیاسی نیز ایزار این تعرض بنا تنظیم قانون شوراها و اسلامی کار فراهم گردید و کارگران آشکارا تهدید به اخراج شدند که چنانچه کوچکترین اعتراض یا حتی کم کاری بروز دهند، به خیل بیکاران خواهند پیوست. بدینسان در چند ماه اخیر تنها ۳۰۰۰ کارگر در رژیم و سرمایه داران به کارگران دم بهدم ابعاد گسترده تری یافته است؛ اعزاز اجباری کارگران به جبهه ها، کسری اجباری حقوق برای جبهه ها، اخراجهای دستجمعی کارگران، امتناع از هرگونه افزایش حداقل دستمزد، یورش همه جانبه و تشدید تبعیضات علیه کارگران زن، و سرانجام پس کشیدن رژیم از برسمیت شناختن اول ماه مه به عنوان تعطیل رسمی کارگری (آن چنان که در آخرین لایحه پیشنهادی قانون کار تأیید شده بود) که در مقامیسه سال ۱۳۶۳ یک تعرض نوین از جانب رژیم محسوب می شد.

اکنون رژیم آشکارا به روز جهانی کارگران تعرض می نماید و آن را روز جنگ می نامد، و حتی به کم کاری کارگران با سلاح اخراجهای دستجمعی اعلان جنگ می دهد و همزمانی این تعرض نوین با حدثیافتن بسیج عمومی برای جبهه ها و وعده فتح بزرگ و نزدیکی به پیروزی تصادفی نیست. افت موقت مبارزه کارگران در نتیجه تعرض گسترده رژیم طی چند ماه اخیر، بیان تناسب قوای لحظه موجود می باشد و ما این

در ماه های فروردین و اردیبهشت امسال، پس از سخنرانیهای خمینی پیرامون بسیج عمومی به عنوان تکلیف شرعی، پرسشنامه ای در روزنامه های رسمی کشور درج شد تحت عنوان "فرما علام وضعیت نیروها و اید و طلب" (۱) در این فرم کلیه اطلاعات مربوط به وضعیت شخصی و سیاسی "دا و طلب" مطالبه شده است و بازجوئی کاملاً از عموم مردم بعمل آمده است. این پرسشنامه ها تاکنون در بسیاری از کارخانه ها توزیع شده اند و کارگران ملزم به پاسخگویی به این بازجوئی رسمی گردیده اند. لیکن کارگران در اغلب موارد زیرکردن این اوراق بازجوئی امتناع کرده اند. این پرسشنامه نیز نظیر سایر تضییقات رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران به بهانه جنگ، مؤید این حقیقت است که تداوم جنگ و ارتجاعی ایران با عراق مکمل تشدید اختناق و تنزل سطح زندگی کارگران و عموم توده ها است.

بسیج عمومی برای جبهه ها و وعده فتح بزرگ و نزدیک از جانب سردمداران حکومت برای برانگیختن روحیه شوونیستی و عظمت طلبی اسلامی ("امپراطوری بزرگ اسلامی" همراه با غنا تم جنگی بعنوان سنگ بنای اتحاد "بدویان" یعنی "مستضعفان" با تجار حول نظام ولایت فقیه) در میان ملت یا "امت"، اکنون موضوع مرکزی تبلیغات رژیم را تشکیل می دهند. این تبلیغات که بیان فشرده سیاست تهاجم طلبی حکومت اسلامی مبنی بر مدور ارتجاع اسلامی، الحاق طلبی و منحرف کردن مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان علیه سرمایه داران به مبارزه اسلام علیه کفر است؛ بیش از همه متضمن ایجاد تضادهای مصنوعی فیما بین کارگران و زحمتکشان هر دو کشور ایران و عراق و تشدید سرکوب جنبش کارگری و توده ای در داخل ایران است. از اینرو بی سبب نیست که در بیوگرافی تبلیغات مذکور، وسیعترین تهاجم رژیم و سرمایه داران پس از خرداد ماه ۱۳۶۵ به جنبش کارگری آغاز شده است. بنحویکه با یادگفت بزرگترین پیروزی رژیم در ماه های اخیر به "فتوحات"

اوراق بازجویی، ...

دنباله از صفحه ۷

کارگران از پرکردن پرسشنامه یابهنتر بگوئیم اوراق بازجویی مذکور، بیان این روحیه مقاومت دستجمعی است. از اینرو تحریم همه جانبه و گسترده این گونه پرسشنامه ها گامی در جهت سازمان دادن این مقاومت متحد و یکپارچه کارگران در مقابل تعرض رژیم است. ما باید تحریم کارگران این گونه اوراق را وسیعاً در میان کارگران تبلیغ نمائیم، امر تبلیغ علیه جنگ ارتجاعی و ارتباط آنرا با موجودیت جمهوری اسلامی و ضرورت تبدیل آن را به جنگ داخلی علیه رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران در اس تبلیغات انقلابی خود قرار دهیم، و برای ارتقاء مبارزه کارگران به مبارزه سیاسی انقلابی با تمام قوا بکوشیم. شعار مرکزی ما برای سازمان دادن مقاومت دستجمعی کارگران علیه تعرض نوین رژیم تنها می تواند چنین باشد: **زنده باد صلح، زنده باد انقلاب!**

پانویس

(۱) رجوع کنید به کیهان مورخه ۱۹ فروردین ۱۳۶۵، صفحه ۲۰ و کیهان ۷ اردیبهشت ۱۳۶۵، صفحه ۲۰.

زنده باد انقلاب نیکاراگوا!

می شکنند و زندگی نوینی را پایه ریزی می کند. خلق قهرمان نیکاراگوا بیش از پیش مشکل و مسلح می شود و در این راه از حمایتهای اردوگاه سوسیالیست و تمام نیروهای انقلابی و ترقی خواه جهان برخوردار است. در چنین شرایطی برای امپریالیسم امریکاراهی جز تجاوز مستقیم نظامی در نیکاراگوا باقی نمانده است. دولت انقلابی نیکاراگوا با علم باین حقیقت علاوه بر گسترده ترین تسلیح توده ای، به اقدامات دیپلماتیک وسیعی دست زده تا افکار عمومی جهانی را علیه این تجاوز احتمالی بسیج کند. چنانچه امپریالیسم یانکی به چنین اقدام جنایتکارانه ای دست بزند، بی شک ویتنام دیگری در منطقه کارائیب بوجود خواهد آمد. در هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب، ما همدلی و همبستگی خودمان را با تلاشهای دولت انقلابی ساندنیست در راه استقلال، دموکراسی انقلابی و پیشرفت اجتماعی اعلام میکنیم و برای دولت انقلابی، طبقه کارگر و خلق نیکاراگوا پیروزی قطعی در این بیکار مقدس را آرزوی کنیم.

۱۹ ژوئیه (۲۸ تیرماه) هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب بزرگ خلق نیکاراگوا است. هفت سال پیش در چنین روزی کارگران، دهقانان و زحمتکشان دلاور نیکاراگوا برهبری جبهه ساندنیست و با شعار زنده باد انقلاب! میهن یامرگ! به سلطه چهل ساله خاندان سوموزا بر کشور یان بخشیدند و دیکتاتور بورژوازی وابسته به امپریالیسم رابزیر کشیدند. انقلاب نیکاراگوا با تا مین حاکمیت کارگران و دهقانان، راه تا مین دموکراسی، استقلال همه جانبه و پیشرفتهای اجتماعی را بروی مردم این کشور که در بند مناسبات اسارتیستار سرمایه داری و وابستگی بودند، گشود. طی هفت سال گذشته امپریالیسم امریکا، خشمگین از انقلاب، از هیچ اقدام جنایتکارانه ای برای بزanos در آوردن کارگران و زحمتکشان نیکاراگوا کوتاهی نکرده است. اما هجوم های مکرر هزاران مزدور ضد انقلابی به مرزهای نیکاراگوا، محاصره اقتصادی، تبلیغات و شانتاژ گسترده بورژوازی کشتار و روستائیان مرزنشین، مانورهای نظامی مشترک امپریالیسم یانکی با رژیمهای دست نشانده منطقه در مرزهای نیکاراگوا، نتوانسته است اراده انقلابی مردم قهرمان این کشور را درهم بشکند. اینک امپریالیسم امریکا مایوس از شکست توطئه های پیشین، طرح جنایتکارانه دیگری را با جرادر آورده است و آن کمک یک صد میلیون دلاری به مزدوران وابسته خود برای درهم شکستن اراده مردم نیکاراگوا و سرنگونی دولت ساندنیستی است. این طرح نشانگر اوج درماندگی امپریالیسم امریکا در برابر انقلاب نیکاراگوا است زیرا این انقلاب علی رغم تجاوزات مکرر و فشارهای دائمی امپریالیسم، همچنان مناسبات اسارتی را رکنه را درهم



مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

مرحله جدید در تداوم جنگ ارتجاعی و سیاست ما در قبال آن

دنباله از صفحه ۱

وظیفه ویژه این نهضت ارتجاعی در شرایط بحران عمیق نظام سرمایه - داری بین المللی و مناسبات نو - استعماری این است که با دامن زدن به گروه بندیهای مذهبی و ایجاد تفرقه در میان طبقه کارگر و زحمتکش نبر پایه "مسلمان و کافر"، از اتحاد طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار و دستگاه دولتی متمرکز و سرکوبگر بورژوازی جلوگیری بعمل آورد و همچنین با بهره برداری از عدالت طلبی و مساوات طلبی ابتدائی تعصبات مذهبی و روحیات دهقانی و مابقی قبل سرمایه داری تهیدستان و زحمتکشان شهروروستا که مستقیماً در معرض انواع ستم ها و مشقات جامعه "نویسن" بورژوازی قرار دارند، امیدوارند که به دوران "طلائی" مدراسلام و برقراری عدل اسلامی" را در میان این لایه ها بوجود آورده تا با ایجاد یک جنبش ارتجاعی خرد بورژوازی، نهضت پرولتاریای انقلابی را فلج نماید، آنرا از حمایت وسیعترین توده های زحمتکش محروم سازد و شرایط انقیاد پرولتاریا را مستحکم نماید. بورژوازی بزرگ و ملاکیمن کشورهای تحت سلطه با دستگاه متمرکز و سرکوبگر حکومتی خویش که هرگونه آزادیهای سیاسی عموم مردم را القای نموده است، قادر به فراهم نمودن زمینه سیاسی برای مبارزه قانونی و پارلمانی خرد بورژوازی تحت رژیم تروریستی خود نبوده است و نمی تواند به شیوه ای موثر برای ایجاد یک نهضت ارتجاعی خرد بورژوازی و تجزیه جنبش کارگری اقدام نماید. حال آنکه نهضت پاناسلامیستی از ابزارهای متعددی برای انجام این وظیفه برخوردار است. در حقیقت پیدایش نهضت های پان - اسلامیستی مبین مرحله نوینی در تعمیق و گسترش انقلابات و جنگهای داخلی در آسیا و آفریقا و عدم کارآئی ابزارهای تکنونی بورژوازی برای سرکوب نهضت کارگری و توده های استعزای اینرو پاناسلامیسم علیرغم تضادهای خود با امپریالیسم، در شرایط بحران کنونی نظام جهانی سرمایه داری و خیزش های

انقلابی و سیله ای مؤثر در خدمت تحکیم منافع بورژوازی و سرکوب نهضت کارگری است. امروزه رژیم جمهوری اسلامی یگانه سنگرمحکم این نهضت توسعه طلبانه می باشد و تداوم جنگ ارتجاعی با عراق به منظور صدور ارتجاع اسلامی، کشورگشائی و الحاق - طلبی و غارت دارائی سایر کشورهای منطقه، انحراف توجه کارگران و توده های زحمتکش منطقه از بحرانهای سیاسی داخلی، پراکندگی و گنجی ناسیونالیستی و عظمت طلبی اسلامی در بین کارگران و نابودی پیشروی آنان به منظور تضعیف جنبش انقلابی پرولتاریا است. این جنگ ارتجاعی همچنین شرایط لازم را برای نظامی کردن منطقه توسط دول بزرگ امپریالیستی و بویژه امپریالیسم آمریکا فراهم می آورد و گروه بندیهای مختلف و بزرگ نظامی امپریالیستی را در فروش تسلیحات به طرفین جنگ ذینفع می سازد؛ برای انحصارات بزرگ مالی و نفتی و تقویت سرمایه های ژاپنی و اروپائی در خاور میانه زمینه مساعدی بوجود می آورد؛ حمایت فعال دول مرتجع عرب را به بهانه خطر نهضت اسلامی از امپریالیسم آمریکا میسر می نماید؛ مسئله حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین را که در طی چند دهه اخیر موضوع مرکزی گروه بندیها و مناقشات دول عرب بوده پشت صحنه می راند و همچنین روند تضعیف و تجزیه قدرت انحصاری اوپک را به عنوان کارتل فروشندگان نفت تسریع میکند. این جنبش است تنها محتوای واقعی، معنا و مفهوم این جنگ، بدین لحاظ تداوم جنگ فعلی برای حکومت جمهوری اسلامی حکم برکت الهی را داشته است. به برخی جوانب اصلی این "برکت" نگاه می بکنیم تا قضیه روشنتر شود. این جنگ برای رژیم جمهوری اسلامی "برکت" بوده است زیرا اولاً کنترل ارتجاعی بوروکراتیک دولتی بر اقتصاد سرمایه داری کشور ما از طریق میلیتاریسم کردن (نظامی کردن) اقتصاد، جیره بندی و سهمیه بندی و تنزل مدام سطح زندگی توده ها حفظ شده و تداوم می یابد.

روحانیت حاکم با اعمال اقتصاد جنگی، کنترل خود را بر سرمایه داران به طرق مختلف و بویژه از طریق سیاستهای اعتباری و پولی و "مصادره های" گاه و بیگاه اعمال می کند؛ کار اجباری در جبهه ها؛ بسیج عمومی، ضوابط ویژه سهمیه بندی و توزیع کالاها، اخذ مالیاتها، کاهش اجباری دستمزدها را مقرر می دارد و اخراجات اجتماعی را معمول می نماید و هر مباحث اقتصادی متمرکز شده در دست خود را همراه با سازمان نظامی اش علیه اعتصابات منفرد و اعتراضات پراکنده کارگران و زحمتکشان قرار می دهد. این اقتصاد جنگی با تنزل عمومی سطح زندگی توده ها و اخراجات اجتماعی مترادف است و به تضعیف موقعیت طبقه کارگر در کل اقتصاد می انجامد. از لحاظ اقتصادی پس از لایه ممتاز روحانیت حاکم، بیشترین سود را از قبل اقتصاد جنگی، تجار و بعضی اقشار کاسب بدست می آورند. ورود کالاهای مصرفی، بازار سیاه کالاها و ارز، سود سرمایه تجاری پولی و کالائی را افزایش می دهد و به تقویت موقعیت اقتصادی تجار و باخواران می انجامد. با این همه تراکم عظیم سرمایه تجاری و پولی در دست تجار بزرگ، گرایش به ادغام سرمایه پولی و تجاری را با سرمایه صنعتی تقویت کرده است و حال آنکه اقتصاد جنگی در اقتصاد وابسته به بازار جهانی سرمایه داری کشور ما، با ایجاد موانع جدی در امر انتقال سرمایه از حوزه سوداگری به صنعت و نیز اجبار تجار به پرداخت صنعت مالیات به حکومت، موجب اختلافات این لایه با روحانیت حاکم شده است. این نیروخواهان برقراری صلح از موضع فاتح با دولت عراق می باشند و از ولخرجی برای پیروزی "صورت انقلاب اسلامی" ابا دارد. ثانیاً تداوم جنگ ارتجاعی، با تشدید اختلاف، برقراری کنترل پلیسی - نظامی در پشت جبهه "یعنی در داخل کشور، ایجاد دو تقویت سپاه پاسداران و تسلیح آنان به سلاحهای سنگین مترادف بوده و می باشد. در مورد این جنبه "برکت" فکرنمی کنیم توضیح

بیشتری ضروری باشد؛ همینقدر کافی است بخاطر آرزویم که هر موج حمله به عراق چگونه با وسیعترین لشکرکشی‌های امت حزب الله درخیا با آنها و مراکز عمومی به بهانه‌های مختلف از جمله مبارزه با "بی‌جایی و بدحجابی" تکمیل می‌شود و اینکه چگونه در سال جاری به نام بسیج عمومی برای جبهه‌ها، اول ماه مه روز جهانی کارگر آشکارا مورد تعرض رژیم قرار گرفت و هرگونه حرکت اعتراضی کارگران علیه بیکاری و سطح نازل دستمزدها با چاق سرکوب جنگ روبرو شد. لذا تعدیل و یا فاش آمدن بسر تضادهای داخلی از طریق فتوحات جنگی، هرفتح رژیم (ولونا چیز) در جبهه‌ها، با تشدید دستگاه تضییقات آن در داخل، با کاهش فشار بورژوازی بردستگاه دولتی و برانگیختن و ارضاء تمایلات شوونیستی در میان بورژوازی و بخشهای ازخرده - بورژوازی و انسجام امت حزب الله و تقویت آرزوهای آنان برای برقراری "امپراطوری اسلامی" در سراسر منطقه - مترادف است. اگر لوثی بنا پارت برای حفظ حکومت بنا پارتیستی خود در نیمه دوم قرن نوزدهم، به حملات و تصرف گاه و بیگاه سرزمین آلمان مبادرت می‌کرد تا با ارضای شوونیسم ملت فرانسه، موقعیت حکومت خود و دارودسته اش (یعنی اعضای جمعیت ده دسامبر) را در داخل تحکیم بخشد و از اینرو جنگهای بنا پارتیستی اش به اندازه حفظ خود رژیمش برای وی ضروری شده بودند (و سرانجام نیز سرنوشت این رژیم در سال ۱۸۷۰ در طی جنگش با بیسمارک بر سر تصرف بخشی از خاک آلمان تعیین شد)؛ و در انقلاب اسلامی، حملات ادواری به عراق و الحاق بخشی از خاک آن کشور نیز (هرچند به تسلط قطعی بر عراق نیانجامد و جنبه پیشرویهایی موضعی را داشته باشند) برای رژیم جمهوری اسلامی و شخص خمینی به اندازه حفظ "انقلاب اسلامی" در داخل ضرورینست و اساسا خود شرط حفظ "دستاوردهای" داخلی رژیم محسوب می‌شوند. رابعا تغییر در توازن قوا در سطح منطقه و جهان به نفع رشد نهضت پاناسلامیستی، رژیم از این طریق نه تنها موقعیت برتر خود را بر رژیمهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم منطقه تکمیل می‌کند بلکه قادر به کسب توافقات هر چه

بیشتر امپریالیستها خواهد بود، امری که در عین حال می‌تواند فشار بورژوازی داخلی را بر رژیم کاهش دهد - و اپوزیسیون بورژوازی را تجزیه کند و متلاشی سازد. اینها هستند چهار جهت اصلی "برکت" جنگ که بویژه اکنون اهمیت با زهم بیشتری یافته‌اند. زمانی که در بحبوحه جنگ روسیه و ژاپن نوشت: "هیچگاه پیش از این، سازمان نظامی یک کشور، چنین تاثیر نزدیکی بر تمامی نظام اقتصادی و فرهنگی نداشته است" (۱) و امروزه در کشور ما نیز که محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران به صراحت اعلام میکند که انقلاب اسلامی از مسیر پیروزی در جنگ با عراق می‌گذرد، هرگز تا این اندازه سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی به سرنوشت جنگ با عراق مربوط نبوده است. اکنون یعنی در هفتمین سال جنگ طولانی و فرسایشی ایران و عراق، با کسری هنگفت در آمد نفت و تشدید بحران اقتصادی و سیاسی داخلی، حفظ موقعیت مسلط رژیم جمهوری اسلامی مستقیما به بیکرشته فتوحات فوری و "ملموس" وابسته شده است. این تحول آشکار در وضعیت جنگ و تعیین هدف "ضربه قطعی" و "فتح نزدیک" بر عراق را بویژه در اظهارات هاشمی رفسنجانی در طی نماز جمعه ۱۶ خرداد ۱۳۶۵ و مصاحبه علیرضا افشار سخنگوی سپاه پاسداران با جرائد رسمی کشور می‌توان ملاحظه کرد. رفسنجانی پیرامون به پایا ن رساندن هر چه زودتر جنگ، در خطبه های نماز جمعه چنین گفت: "وضع جنگ نیز الان بجائی رسیده که هر محاسبه ای نشان می‌دهد ما باید هر چه زودتر جنگ را به پایا ن برسانیم، زمان بیش از این نباید در اختیار دشمنان قرار گیرد." وی در ادامه سخنان خود افزود که امام جنگ را واجب کفائی نامیده است و واجب کفائی بدان معنا است که تنها به افراد (حضور در جبهه ها) تعلق نمی‌گیرد، بلکه همچنین به اموال و امکانات دولت، نهادها و شرکتها نیز تعمیم می‌یابد. به یک کلام، "تسا زمانی که جنگ به چیزی نیانجامد، صرف کردن آن چیز در غیر جنگ سزاوار نیست و همه باید همه چیز خود را در اول در خدمت جنگ قرار دهند" و اینکه

تمام کسانی که قدرت برداشتن اسلحه دارند، باید گونه‌ای در میدانهای رزم و مناطق آموزش و اعزام آماده باشند تا هر لحظه که احساس شبهه جبهه‌ها اعزام گردند. (۲) اعلام جنگ به عنوان واجب کفائی، تائید و جوب شرعی و بیکرشته اقدامات فوری و اضطراری از جانب دولت بمنظور بسیج کلیه قوای اقتصادی، نظامی و انسانی کشور در جهت تحقق سیاست "ضربه قطعی" و "فتح نزدیک" است. بدین لحاظ آقا زاده وزیر نفت در طی مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی خود پس از اعلام صریح این مطلب که نفت اکنون دربارجهانی یک کالای معمولی و به استراتژیک است و قیمت هر بشکه نفت ایران در فروردین ماه سال جاری به ۱۶ دلار رسید و نتیجتا سقوط فاحش در آمد نفتی یک واقعیت مسلم است. در باره رده بندی و اولویت پیرامون تخصیص ارز گفت که تقدم با بودجه دفاعی است و در این مورد هیچگونه محدودیت ارزی وجود نخواهد داشت. (۳) علیرضا افشار سخنگوی سپاه پاسداران نیز در تشریح "سیاستهای جدید جمهوری اسلامی در جنگ" در باره معنای افزایش بودجه جنگ علیرغم شدیدترین محدودیتهای ارزی، چنین اظهار داشت: "افزایش بودجه جنگ و وارد شدن کلیه بخشهای دولتی و غیردولتی در جنگ تحمیلی، فرصتی خواهد بود تا سپاه با دست بازتری برای یکسره کردن کار جنگ وارد عمل شود". بر این مبنا، سیاست جنگی رژیم از مقابله با عراق در یک نقطه به مقابله با عراق در سراسر مرز تغییر یافته و برخی از کارخانه هانیر باید برای تامین مواد نظامی و اسلحه و غیره به کارخانه های نظامی تبدیل شوند. (۴) اعلامیه اخیر سپاه پاسداران پیرامون "برنامه‌های مشارکت مردم در جنگ" با تاکید بر: الف) اعزام رزمندگان با اصطلاح "داوطلب" به جبهه‌ها. ب) همیاری نهادها و ادارات برای احداث اردوگاه‌ها و آمادگی‌های نظامی در خدمت آموزش و آماده سازی "حزب الله". ج) تبدیل برخی از صنایع به صنایع جنگی. د) سازمان دادن انواع همکاریهای ممکن مردم در خدمت به جبهه‌ها؛ همین سیاست "فتح نزدیک" و "ضربه قطعی" را تائید می‌نماید. (۵) در واقع، پس



از یک دوران طولانی جنگ فرسایشی ایران و عراق، رژیم جمهوری اسلامی سیاست جنگ فعال را در پیش گرفته است. تشدید بحران اقتصادی و سیاسی و بویژه کاهش قابل توجه درآمد ارزی حاصل از فروش نفت که دولت را در معرض ورشکستگی و افلاس کامل مالی قرار داده است، ادامه جنگ فرسایشی را بیش از این بادشواریهایی فراوان روبرو نموده و مسئله تعیین تکلیف قطعی جنگ را در دستور کار رژیم نهاده است. بعلاوه وعده پیروزی قریب الوقوع در جنگ به اصلی ترین سیاست رژیم برای تخفیف تضادهای سیاسی و اقتصادی تبدیل شده است. بی سبب نیست که رئیس جمهور خامنه‌ای، در مقابل سرمایه داران چشم انداز رونق اقتصادی ناشی از "فتوحات جنگی" و بازسازی اقتصادی را می‌گشاید و تلاش می‌نماید تا اشتباهی آنان را برای شریک شدن در "یک آتی" برانگیزد و بدینسان توافق و حمایت مالی و سیاسی شان را از دولت در وارد کردن "ضربه قطعی" بدست آورد. آری، تخصیص کلیه اعتبارات مالی برای مخارج نظامی، بسیج عمومی و همه جانبه‌های بویژه جوانان و نوجوانان جهت اعزام نیرو به جبهه‌ها، اخراجهای دستجمعی کارگران و کاهش شدید سطح زندگی آنان نوعی موعود حقوق بگیران، جملگی به منظور تامین هدف مذکور مقرر شده‌اند. واضح است که چنین سازمان نظامی تا نیرفوری و مستقیمی بر تمامی نظام اقتصادی و فرهنگی جامعه بجای نهاده است و جنگ را به مسئله محوری جامعه مبدل کرده است بنحویکه سرنوشت حکومت مستقیماً با سرنوشت جنگ گره خورده است.

نظامی شدن همه جانبه حیات سیاسی و اقتصادی کشور، برای هرفردی این واقعیت را مسلم نموده است که انقلاب اسلامی براستی از مجرای تداوم جنگ ارتجاعی با عراق توسعه می‌یابد. این همه برابعدتاریفاتی عموم توده‌ها از رژیم جمهوری اسلامی افزوده است و اذهان کارگران و عموم زحمتکشان را بیش از هر زمان دیگری نسبت به این حقیقت روشن نموده است که تنها عامل تداوم جنگ ارتجاعی، همین موجودیت رژیم جمهوری اسلامی است. در چنین

شرایطی موضع مادر قبال "ضربه قطعی" و "فتح نزدیک" چه باید باشد؟ ما باید در راستای همان سیاست تا کنونی مان در قبال جنگ ارتجاعی ایران و عراق، برداشته فعالیت و تبلیغات انقلابی خود علیه جنگ ارتجاعی بیفزاییم. از نیمه سال ۶۰ با اینسو، ما تبلیغ مستقیم شعرا و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را همواره محور تبلیغات انقلابی مسان قرار داده‌ایم. و از سوی دیگر در زمینه تبلیغات علیه جنگ ارتجاعی، کوشیده‌ایم شعرا صلح را بمشابه یک درخواست عمومی بی واسطه و سازمانگر، در جهت سرنگونی رژیم اسلامی فعالانه بکار گیریم. مادر این مورد (در شماره اول دوره دوم راه کارگر) چنین گفته ایم: "خواست صلح، با توجه با اینکه در ستریک دوره انقلابی صورت می‌گیرد و با توجه به آسیب پذیری شدید رژیم در قبال آن، طبیعتاً خواستی است در جهت سرنگونی رژیم اسلامی و گامی مهم در این سمت. و حتی ممکن است این گذار از صلح به سرنگونی، سریع و پرشتاب باشد، اما ساختن اشتباه خواهد بود آنچه را که گامی در "جهت سرنگونی" است معادل "خود سرنگونی" تلفی کنیم. چنین اشتباه فاحشی، موجب هدر رفتن انرژی گسترده هم‌اکنون موجودی میشود که می‌توانست در جهت گشودن یک جبهه توده‌ای برای نبرد مهم و در راستای نبرد قطعی و نهائی، بکار گرفته شود. سازماندهی توده‌ها علیه جنگ و برای تحقق صلحی عادلانه (بدون الحاق طلبی هردو طرف)، گامی است عظیم در مجموعه مبارزات دموکراتیک توده‌ها علیه کلیت جمهوری اسلامی. فقط بدین ترتیب است که میتوان شکاف بین انزجار عمومی از جنگ و اقدام متناسب برای متوقف ساختن آن را پر کرد". اکنون که جنگ ارتجاعی ایران و عراق در ادامه خود وارد مرحله جدیدی شده است، و رژیم جمهوری اسلامی با شعار رفتن نزدیک و وعده پایان جنگ، جهنم جنگ را به تمام حوزه‌های زندگی مردم می‌گشاند و می‌کوشد تمام نیروی انسانی کشور را بعنوان گوشت دم توپ روانه کشتارگاههای جنگ سازد؛ اکنون که رژیم مستقیماً در رابطه با ادامه جنگ به سرکوب آشکار توده‌های مردم دست می‌زند، برای اعزام اجباری جوانان

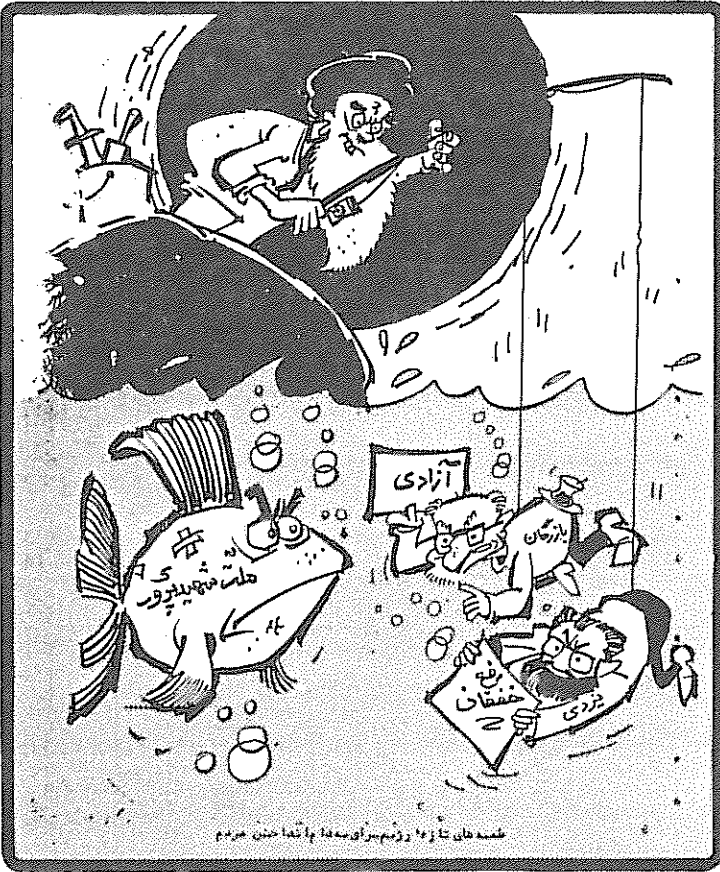
به جبهه‌ها شکار دسته جمعی آنها را در تمام خیابانها، سرگذرها و حتی بستوی خانه‌ها سازمان می‌دهد، و برای تامین بودجه جنگ، در کارخانه‌ها را می‌بندد و توده‌های وسیع مردم را به گرسنگی محکوم می‌سازد؛ بخشهای هر چه گسترده تر مردم بنحوی بمراتب روشن - ترا گذشته در می‌یابند که موجودیت رژیم جمهوری اسلامی مانع اصلی یا ناین جنگ ارتجاعی و جهنمی است. در چنین شرایطی که توده‌های مردم برای فرار از جهنم جنگ ناگزیر می‌شوند مستقیماً با موجودیت رژیم جمهوری اسلامی رودر رو شوند، تبلیغات انقلابی می‌تواند و باید شعرا صلح را در ارتباط کاملاً تنگاتنگ با شعار سرنگونی رژیم طرح کند و از آنها که خواهان پایان یافتن این جنگ ارتجاعی هستند، بخواهد که برای دست یافتن به صلح، علیه موجودیت رژیم جمهوری اسلامی بپسایند. ایجاد چنین پیوند تنگاتنگی میان شعار صلح و شعار سرنگونی رژیم در شرایط کنونی از آن جهت ضروری است که رژیم با شعار رفتن نزدیک، یعنی درست با توسل به نفرت توده‌های مردم از جنگ ارتجاعی می‌کوشد آنها را برای اصطلاح "یکسره کردن کار جنگ" بسه کشتارگاهها بکشاند. ما در مقابل بسا این مانور رژیم با یستی شعار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ برای آزادی و سوسیالیسم را طرح کنیم و به توده‌های مردم توضیح بدهیم که تداوم این جنگ محصول موجودیت رژیم جمهوری اسلامی است و حتی اگر این جنگ نیز پایان یابد، به جنگهای دیگری دست خواهد زد، زیرا این رژیم گسترش "انقلاب اسلامی"، یعنی تثبیت موجودیت خود را، در ادامه جنگ می‌بیند و خمینی این نگرش را با شعار "جنگ تا رفع فتنه از عالم" صراحتاً بیان کرده است. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، سیاست مادر قبال مرحله جدید تداوم جنگ ارتجاعی چنین است: بی آنکه از اهمیت شعار صلح بمثابه شعاریکه خواست بی واسطه و وسیع ترین توده‌های مردم را بیان می‌کند، غفلت کنیم و بی آنکه از وزن این شعار بکاهیم، و همچنین بی آنکه پایان این جنگ مشخص، یعنی جنگ ایران و عراق را

ولایت فقیه و لیبرالها

در صحنه سیاسی ایران، لیبرالها بعد از رانده شدن از ائتلاف با ولایت فقیه و مورد غضب قرار گرفتن بعدی، اینک تلاشی تازه آغاز کرده اند. علت فعال شدن لیبرال ها را باید در بستر آرایش نیروهای سیاسی - طبقاتی فعلی ایران جستجو کرد. عوام - متعدددی به جنب و جوش افتادند. لیبرال ها کمک می نمایند که در زیر به اختصار به آنها اشاره می کنیم:

۱- طولانی شدن عمر حکومت اسلامی، و ناتوانی اپوزیسیون های مطلوب بورژوازی در سرنگونی سریع رژیم از بالا و بدون تکان های بزرگ توده ای. ناتوانی سلطنت طلبها و هم چنین مجاهدین در براندازی رژیم جمهوری اسلامی پیش عیان گردیده است و از این رو، بورژوازی سعی می کند سیاست های "معقول تری" را در رابطه با رژیم دزبیش بگیرد.

۲- رشد بی سابقه بورژوازی تجاری، که اکنون امتیازات سیاسی بیشتری از رژیم می طلبد، موجب تفرقه هرچه بیشتر در داخل حکومت فقهی گردیده است و بخشی از حکومتگران خواهان دادن امتیازاتی به بورژوازی هستند. ۳- با توجه به دو عامل فسوق، در موضع گیریهای بلوک سرمایه داری جهانی نیز تغییراتی بوجود آمده است. کشورهای امپریالیستی، بی آنکه از سرمایه گذاری روی جایگزینهای مطلوب خود صرف نظر کرده باشند، برای حفظ منافعشان ناگزیر شده اند دست کم در شرایط کنونی قاچاق زمین را محکمتر ببینند، و به امکان "فرم" های در رژیم، امید ببندند. اگر بخواهیم سه عامل فوق را تحت عنوان کلی "بورژوازی و رژیم" خلاصه کنیم، باید بگوئیم که بورژوازی از امید سرنگونی به امکان "فرم" گرایش پیدا کرده است. امید "استحاله" در رژیم ولایت فقیه از چنین نگرشی ناشی می گردد و لیبرال های میان توهم همین "استحاله" هستند. کاهش بهای نفت و در نتیجه نیاز رژیم ولایت فقیه به منابع بخش خصوصی، لیبرالها را امیدوارتر کرده است. رهبران رژیم دست کم حالانمی خواهند این امید را بهم



طرح های تازه رژیم برای بدام انداختن مردم

طرح از: "آهنگر در تبعید"

طرح های تازه رژیم برای بدام انداختن مردم

مجاهدین، لایه های از آنان را بطرف خود جذب کرده و یا منفعل سازد، و باین ترتیب، اپوزیسیون معطوف به سرنگونی را تضعیف نماید. انحطاط سیاسی - تشکیلاتی و تاکتیک های تروریستی - ثمر مجاهدین، چنین مکانی را تقویت کرده است.

۲- تا حدی مانع از این شود که لایه های میانی، بطرف اپوزیسیون رادیکال و چپ انقلابی گرایش پیدا کنند.

۳- فعال شدن لیبرال ها می تواند در میان اپوزیسیون بورژوازی رژیم، تردید و شکاف بیندازد.

۴- برای جلب اعتماد فروریخته توده های رویگردان از حکومت اسلامی تبلیغ کند. از اینرو، لیبرال ها کانی برای تبدیل شعار سرنگونی به مخالفت در چهار رجب رژیم اسلامی و دعوت مجدد بسوی سازش با دولت مذهبی هستند. و فقها می خواهند با دادن امکان تنفس محدود و کنترل شده به لیبرال ها، از تجمع نیروهای مخالف برحول شکل - های انقلابی و سایر طرفداران شعار سرنگونی جلوگیری کنند.

بریزند. سخنان خمینی در روز عید فطر که بعد از طرف راست سنجایی و منتظری تکرار شده است این تمایل سردمداران رژیم را بخوبی بیان می کنند. گذشته از این، بحران شدید اقتصادی - اجتماعی و نا رضایی انفجار آمیز توده های رژیم فقها را بی وقفه تهدید میکند. بحران مرکزی اکنون جمهوری اسلامی را در چنگ خود می فشارد؛ از یک سو بحران اقتصادی و اجتماعی، رژیم را در برابر خطر خیزش های توده ای قرار داده است و از سوی دیگر، تدوام همین بحران، ساختار بحران زای خود رژیم را شکنندتر کرده و آنرا بطرف ازم گستگی می کشاند. از اینرو، حکومت فقها سعی می نماید که در صورت بروز حرکت های توده ای علیه خود، حتی الامکان چاشنی انفجاری آنرا خنثی سازد و جنبش های معطوف به سرنگونی را به حرکتی در چهار رجب رژیم، و اپوزیسیون مسلح را به اپوزیسیون قانونی مبدل نماید. اپوزیسیون لیبرالی در کشور ما، که در وضعیت فعلی برحول "نهضت آزادی" حلقه زده است از نظر رژیم می تواند:

۱- بدلیل پیوندهای مذهبی مشترک خود با بخشی از یایگه حمایتی

== صندوقهای قرض الحسنه "خیرین"؛

صندوقهای تعاونی اعتباری کارگران و زحمتکشان، سیاست‌ها

صندوقهای ما باشند. بدین معنا که افرادی که مایل هستند پولهای خود را در اختیار این مراکز قرار می دهند و درست مثل بانکه به ازای آن یک دفترچه پس انداز دریافت می کنند، با این تفاوت که به این دفترچه ها بهره تعلق نمی گیرد و صاحب حساب می تواند پول خود را در اس موعدی که در دفترچه ذکر شده از صندوق پس بگیرد یا مجدداً آنرا به صندوق بسپارد. نقش یک یا چند سرمایه دار با صلاح "خیری که در تاسیس این صندوقها مشارکت داشته اند، در اداره صندوق و توزیع وام تعیین کننده است. هیئت امناء و مدیران این صندوقها عمدتاً از "خیرین" و منصوبین آنان تشکیل می شود و شرط اصلی دریافت وام از جانب متقاضی عبارتست از یک یا دو ضامن معتبر که هیات مؤسسان را با دیدگوهی کند. در صورتیکه هیچ یک از اعضای هیات مؤسس فرد متقاضی را شناخت به وی وامی پرداخت نخواهد شد حتی اگر این امر محرز باشد که در صورت عدم دریافت وام، زن یا فرزندان و سایر اترفلان یا بهمان بیماری خواهند مرد. منطق سوداگران، ضامن نیز با اندازه کافی روشن است: تضمین استرداد پول! بدین ترتیب متقاضی وام باید بنحوی از انحاء رضایت فلان تاجر، روحانی یا "نیکوکار" محترم را بدست آورد و در دستر همین جا است که معنای واقعی این نیکوکاری و مراکز خیریه روشن می شود. صندوقهای قرض الحسنه اسلامی محلات چه قبل از انقلاب بهمن وجه پس از آن اساساً وسیله وابستگی نه تنها مالی بلکه همچنین انقیاد معنوی تهیدستان شهری، خرده بورژوازی سنتی و عناصر محتاج کارگر به تجار و روحانیون بوده و می باشند. نیکوکاری حاج آقای زاری و فلان روحانی معتبر ما با زای مادی مشخصی دارد: بردگی مادی و معنوی فرو کوفته ترین و محتاج ترین عناصر تهیدست که در نبوده هرگونه تأمین و بیمه اجتماعی مجبورند برای پیش پا افتاده ترین حقوق اولیه خود خوانواده خویش (نظیر ازدواج، بیماری، قرض و غیره) به هزارویک نفر روبیندا زندگانی دست آخر معرفی یا بندوباد پذیرش گدگی فلان آقا ضامن معتبر را تأمین کنند و پس از آن نیز همواره خود را در دین آقا بدانند و آماده ادای وظیفه! میگوئیم این گونه مراکز خیریه ارتجاعی اند زیرا اولاً این مراکز چنانکه گفتیم وسیله تأمین همومنی بازاریهای متمول و روحانیت در میان خرده بورژوازی سنتی در حال ورشکستگی و تهیدستان شهری بوده و هست ثانیاً این مراکز آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان را تیره و مخدوش می کنند، ماهیت استثمارگر سرمایه داران را بعنوان یک طبقه می پوشانند. خیریه از تقابل "تهیدستان" با "ثروتمندان" جلوگیری می کند و با استفاده از مذهب، وحدت اسلامی این دورا ترویج می نماید. ثالثاً این نوع "لخرجیهایی" تجار و روحانیون که برای خرید آراء و انقیاد مادی و معنوی بخش معدودی از زحمتکشان صورت می گیرد، آنقدر نا چیز است که هرگز نمی تواند مصائب و مرارت های پیشما را مشکلات روزمره

هم اکنون صندوقهای قرض الحسنه در سطح محلات، ادارات و کارخانه ها عمومیت یافته اند. مقدمتاً ضروری است به بررسی صندوقهای قرض الحسنه اسلامی در محلات بپردازیم. زیرا این صندوقها برخلاف صندوقهای قرض الحسنه و همیاری متقابل کارگری اساساً متکی به سرمایه داران "خیرین" و نیکوکار هستند و دارای تفاوت های ماهوی با صندوقهای نوع اول می باشند.

اولین صندوق قرض الحسنه در سال ۱۳۴۷ در کشور ما بوجود آمد اما این نوع صندوقها تا سال ۱۳۵۷ چندان توسعه ای نیافتند. از سال ۱۳۵۷ تا اکنون ۲۵۰۰ صندوق قرض الحسنه در سراسر کشور ایجاد شده است که در مجموع سالی ۳ میلیارد تومان وام بدون بهره به متقاضیان وام پرداخت می کنند (۱). در استان تهران هم اکنون نزدیک به ۴۰۰ صندوق قرض الحسنه وجود دارد که سالانه بیش از ۱ میلیارد تومان وام به صورت وام های ده الی بیست هزار تومانی به متقاضیان پرداخت میکنند (۲). بدینسان صندوقهای قرض الحسنه آرام آرام می گیرند و نقشی از خود بر عرصه وسیع نظام مالی و پولی کشور برجای می نهند. وام پرداختی صندوقهای قرض الحسنه به افرادی نیز مانند بطور متوسط ده الی بیست هزار تومان با اقساط ده ماهه است. موارد پرداخت وام اساساً عبارتند از وام برای ازدواج، تعمیر ساختمان، خرج مداوای بیماران، پرداخت پول به کسانی که بدهی دارند. از اینرو هم مقدار وام پرداختی و هم موارد پرداخت وام تردیدی بجای نمی گذارند که متقاضیان وام اساساً از اقشار محروم، کم درآمد و تهیدست جامعه تشکیل میشوند. تهیدستان شهری، خرده بورژوازی سنتی و کارگران ترکیب طبقاتی نیازمندان این نوع وام را تشکیل می دهند یعنی کسانی که زیر فشار اولیه ترین نیازهای خود و بسترای تقلیل فشار رزول خواری و ربا به صندوقهای قرض الحسنه با وام بدون بهره رجوع می نمایند. برای این اقشار اکنون بخوبی روشن شده است که تمامی دعاوی رژیم جمهوری اسلامی درباره بانکه های اسلامی بدون ربا و الفای ربا خواری چیزی جز عوام مغریبی و باوه گوئی بی محتوا نبوده است. افزایش قابل توجه صندوقهای قرض الحسنه نظیر ازدیاد تعداد تعاونیهای مسکن و مصرف پس از انقلاب بهمن گویای عدم ثبات اقتصادی وضعیت کارگران و تولیدکنندگان خرده کالای شهر و روستا در نتیجه تورم و رکود اقتصادی و شرایط ناشی از جنگ ایران و عراق است. تنزل مداوم سطح زندگی و دستمزد، فقدان هرگونه تأمین و بیمه های اجتماعی عوامل اصلی رشد صندوقهای قرض الحسنه بوده اند.

۱- صندوقهای قرض الحسنه اسلامی و خیریه

این صندوقها که عموماً با اساسی اسلامی نظیر صندوق قرض الحسنه نیعه شعبان، انصار قائم، جاوید و غیره مشخص می شوند، اساساً متکی به کمکهای با صلاح "نیکوکارانه" برخی سرمایه داران و سرمایه های کوچک سپرده شده به

کنیم زیرا به نظر ما در شهرهای بزرگ جا و محلی برای تأسیس صندوق جدید نیست^(۵). بدین جهت ادامه حیات این مراکز مستقل از دولت و تحت حمایت و ابتکار تجار و بورجسی از روحانیون در شهرهای بزرگ ممکن است ورقابیت بر سر بدست گرفتن این ابزار در میان حکومتگران به قوت خود باقی خواهد ماند؛ رقابتی که یگانه هدف آن جلب حمایت بخشی از تهیدستان و خریداران آنان به نفع این یا آن دارنده است.

خلاصه آنکه صندوقهای قرض الحسنه اسلامی محلات نه تنها وسیله ای مفید برای کاهش فشار رزول خواری و ربا خواری بر کارگران و زحمتکشان نیست بلکه اساسا وسیله ای برای به بردگی کشاندن مادی و معنوی آنان توسط بخشی دیگر از سرمایه داران یعنی عمدتاً تجار و روحانیون میباشد. ضمانت با رزترین نمود این انقیاد است با این همه صندوقهای قرض الحسنه بهترین سند برای بی اعتبار ساختن کلیه اباطیل و عیارتپردازیهای عوام فریبانه و شبه سوسیالیستی سرمداران رژیم درباره "قسط اسلامی" و بانکهای اسلامی "بدون بهره و ربا" می باشند. ما باید ذهن کارگران و زحمتکشان را نسبت به این حقیقت روشن نمائیم که اساس رزول خواری را که موجب خانه خرابی و فلاکت هر چه بیشتر آنان می شود در رزول خواری منفرد بلکه در همین سیستم بانکی اسلامی و نظام سرمایه داری بطور کلی جستجو نمایند و اینکه دولتی شدن کلیه بانکها و ادغام آنها در یک بانک واحد بدون تصرف قدرت دولتی توسط کارگران و زحمتکشان بهیچوجه نمی تواند به بهبودی اساسی در وضعیت آنان منجر شود.

۲- حکومت کارگران و زحمتکشان و وام و بیمه ها

تا زمانیکه ابزار تولید و توزیع در دستان سرمایه داران و ملاکین باقی بمانند، هیچگونه دمکراتیزاسیون واقعی سیستم اعتبارات ممکن نخواهد بود زیرا بانکها و نظام اعتباری تنها منابع مالی و پولی نظام سرمایه داری را فراهم می آورند و نرخ بهره نیز در تحلیل نهائی تابعی از نرخ سود است. دولتی کردن کلیه بانکها نیز بر پایه مناسبات تولید سرمایه داری، بر نقش تنظیم کننده دولت در توزیع اعتبار و نظام پولی و مالی کشور خواهد افزود و تسهیلاتی به نفع این یا آن بخش سرمایه داران بوجود می آورد، بهمانسان که مشارکت دولت را بمثابه نمایندنده کل طبقه بورژوا در ایجاد تاسیسات زیربنایی و بخشهای با سود نازل به نفع کل سرمایه داران تامین خواهد کرد. تنها با تمرکز کلیه ابزار تولید و توزیع در دست طبقه کارگر، امکان دمکراتیزاسیون واقعی نظام اعتبارات فراهم خواهد شد. ملی کردن کلیه بانکها و ادغام همه بانکها در یک بانک واحد و اعمال کنترل کارگران و زحمتکشان بر نظام بانکی شرط ضروری این امر است. سلب مالکیت از سرمایه داران بهیچوجه بمعنای ضبط اجباری دارایی خرد مولدین و خرده توزیع کنندگان شهر و روستا نیست. برعکس، کنترل بانکها و انحسارات بزرگ سرمایه داران

اکثریت کارگران و زحمتکشان را بر طرف نمایان و از اینرو طبقه بورژوا تلاش می نماید با استفاده از این ابزار در میان کارگران و زحمتکشان تفرقه بیندازد و محتاجین متقاضی را به پادوها و ریزه خوارهای سفره خود تبدیل کند. از اینروست که گزارشگر کیهان درباره صندوقهای قرض الحسنه اعلام می دارد که: "مردم می گویند که تاکید صندوقهای قرض الحسنه بر پرداخت وام های ۱ تا ۲ هزار تومانی مانع از فعالیت گسترده این صندوقها در پاساژهای به نیازهای مردم است زیرا مردم نیازهای فراوان و گسترده ای دارند".^(۳) محدودیت فوق العاده زیاد وامهای پرداختی و مشکل فاضل، دو مسئله ای هستند که همگان بعنوان موانع اساسی دستیابی بخش اعظم تهیدستان به وام مورد نیاز می پذیرند. و اما با چنین وضعیتی وام ها عمدتاً به چه کسانی تعلق می گیرد؟ گزارشگر کیهان می گوید: "اشکال دیگر، صندوقهای قرض الحسنه اینست که بعضی از صندوقها فقط ۵ الی ۶ نفر را به عنوان ضامن معتبر می شناسند. به عبارت دیگر بسیاری اوقات دوستی یا خویشاوندی و نزدیکی با مؤسسه صندوقهای قرض الحسنه جواز دریافت وام است و بسیاری از متقاضیان دریافت وام هستند که چنین جوازی را در اختیار ندارند".^(۴) راجعاً صندوقهای قرض الحسنه اسلامی امروزه در عین حال ابزاری هستند در دستان جناحهای رقیب حکومتی برای اعمال تسلط بر بخشهایی از تهیدستان و خرده بورژوازی سنتی. تجار و روحانیون مخالف جناح مسلط هیئت حاکمه نقشه استفاده از این مراکز را برای خرید آراء در نظر دارند، و در همان حال جناح مسلط نیز بیکار ننشسته و به طرق مختلف سعی می کند تا با استفاده از نقاط ضعف و محدودیتهای این مراکز، آنان را تحت ضوابط و مرکزیت واحد در بیاورد و نظارت و کنترل دولتی را بر آنان اعمال نماید. بعلاوه هیئت حاکمه الساعه از این صندوقها برای تحکیم نفوذ خود در میان نیروی "میلیس" خود یعنی بسیج استفاده می کند. فی المثل صندوق قرض الحسنه نیمه شعبان را در نظر سر بگیریم. متقاضی وام از این صندوق حتماً باید از اعضای بسیج و پاسپا باشد و از طرف یکی از معرفین صندوق که ۱۴ نفر هستند مورد تأیید و شناسائی کامل قرار بگیرد. واضحست که با این اوصاف برخی از صندوقها مستقیماً در خدمت نهادها و تحکیم پیوند معنوی و مادی آنان با نظام قرار می گیرند. همچنین جهت اعمال کنترل دولتی بر این صندوقها، سازمان اقتصاد اسلامی بکرشته امتیازات ویژه برای صندوقهای قرض الحسنه وابسته به خود قائل شده است از جمله پرداخت کسری هزینه صندوقهای مختلف تحت پوشش خود. با این همه رژیم جمهوری اسلامی قادر نیست از حد معینی بیشتر، تکرار اداره و کنترل این صندوقها را در شهرهای بزرگ در دست آورد. زیرا این امر به معنای تشویق مهاجرت از روستاها به شهرها و افزایش بازه هم بیشتر اقشار حاشیه تولید خواهد بود. از اینرو در صفت مدیر کل سازمان اقتصاد اسلامی می گوید: "ما علاقه مندیم در روستاها و شهرهای محروم کشور صندوق قرض الحسنه افتتاح

زحمتکشان و رشد نظام خیریه، مکفی نبودن دستمزدها و حقوق است که با افزایش روزمره هزینه های زندگی و مخارج جنگ و تورم بخش قابل توجهی از قدرت خرید کارگران و حقوق بگیران ثابت (کارمندان تهیدست) را می بلعد. افزایش دستمزد و حقوق متناسب با تورم، آن شعاری است که ما باید در مقابل سرمایه داران و دولت مطرح نماییم. هم اکنون فشار بحران، تورم و جنگ بر سر دوش کارگران و زحمتکشان قرار دارد، ما باید برای انتقال بار این فشار بر کسبه سرمایه داران و دولت مبارزه کنیم. همچنین نباید فراموش کنیم که امروزه بخش اعظم اعتبارات توسط مخارج جنگ ارتجاعی ایران و عراق بلعیده می شود و هرگونه وام ارزان بدون قطع فوری جنگ و صلح ممکن نیست.

بنابراین شعارهای پایه ای ما در مقابل نظام خیریه و صندوقهای قرض الحسنه اسلامی محلات عبارتند از: ارائه وام بدون بهره به زحمتکشان توسط بانکها، ایجاد نظام تامین و بیمه های اجتماعی، افزایش دستمزد و حقوق متناسب با تورم، قطع فوری جنگ و برقراری صلح. ما باید برای کارگران و زحمتکشان روشن نماییم که تحقق این اصلاحات بدون مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی میسر نیست و اینکه هرکس که خواهان ایجاد رفاه واقعی کارگری است باید قبیل از هر چیز برای انقلاب پیروز منسد جدیدی مبارزه کند.

۳- صندوقهای تعاونی اعتبار کارگران و زحمتکشان

اقتضای ماهیت ارتجاعی صندوقهای قرض الحسنه اسلامی محلات و در مقابل طرح یکپارشته درخواستهای پایه ای کارگران و زحمتکشان از جانب ما، بهیچوجه به معنای آن نیست که ما با هرگونه تشکیل صندوقهای تعاونی اعتبار کارگران و زحمتکشان در حال حاضر برای کاهش فشار بر خواران مخالف هستیم. بالعکس ما بهمانسان که اهمیت مثبت (هرچند ناچیز) تعاونی های مصرف کارگری را در شرایط فعلی جهت کاهش فشار بر اقشار رسوداگر بیشتر متذکر شده ایم، بهمانسان نیز برای تعاونی های اعتبار کارگران و زحمتکشان در مقابل فشار بر خواران ارزشی مثبت (ولونا چیز) قائلیم و خواهان توسعه این گونه نهادها بجای مراکز خیریه می باشیم. تفاوت اساسی تعاونی ها اعتبار کارگران و زحمتکشان با صندوقهای خیریه کدامند؟ اولین تفاوت این است که تعاونی های اعتبار کارگران و زحمتکشان برخلاف صندوقهای خیریه اساساً متکی به شیکوکاری سرمایه داران بلکه مبتنی بر همبستگی و مطالبانه خود کارگران و زحمتکشان است. هر نوع صندوقهای قرض الحسنه ای که اقشار دارا و سرمایه داران در آن نقش فعال و تعیین کننده داشته باشند، توسط آنان بسراهم و معنوی کارگران و تهیدستان می باشند. در صندوقهای قرض الحسنه مسئله سرمایه و پول مطرح است و هرکسی سرمایه می گذارد، سیاست آنرا تعیین می کند. اگر این صندوقها نه بر پایه مشارکت خود کارگران و زحمتکشان

بوسیله کارگران، و از همه بالاتر ملی کردن این تاسیسات، می تواند برای خرده بورژوازی شهر و روستا، شرایط فوق العاده مناسبی برای اعتبار (وام) با بهره فوق العاده (نازل)، و خرید و فروش ایجاد کند که در دوران تسلط لجام گسیخته انحصارات دولتی و خصوصی سرمایه داری امکان پذیر نیست. وابستگی به دولت، جانشین وابستگی به سرمایه خصوصی خواهد شد و دولت به همان میزان کسبه رنجبران آن را در قدرت خود داشته باشد به مولدین خرده با توجه بیشتری خواهد کرد. دولت کارگری بشرط آنکه جامع تعاونی تولید، موسسات کوچک خرده مولدین، پیشه وران و غیره در مجتمع های واحد صنعتی و تولیدی متحد شوند، سفارشات فراوانی بدانان خواهد داد و علاوه بر بازار مطمئن دولتی، وام های فوق العاده مناسب بانرخیهای بهره ناچیز بدانان واگذار خواهد کرد. نه بانکهای اسلامی که بیش از همه در خدمت منافع تجار بزرگ کالائی و پولی و سرمداران حکومت قرار دارند و نه صندوقهای خیریه که انقیاد مالی و معنوی زحمتکشان را می طلبند، هیچکدام به سودی در وضع خرده بورژوازی شهر و روستا فراهم نکرده و نخواهند کرد. تنها سرنگونی این رژیم، مبارزه انقلابی کارگران و زحمتکشان برای برقراری حکومت خودمی تواند ضامنی برای باصطلاح "وام بدون بهره" آن هم نه توسط بنگاه های خیریه بلکه بوسیله کسب نظام بانکی باشد.

بعلاوه، موارد وام های ارائه شده به متقاضیان توسط صندوقهای قرض الحسنه و اساساً نفس وجود نظام خیریه بین این واقعیت است که در کشور ما نظام تامین و بیمه های اجتماعی وجود ندارد. یکی از اولیه ترین و فوری ترین اقدامات دمکراتیک حکومت کارگران و زحمتکشان برقراری این نظام بیمه های اجتماعی است یکی از شعارهای دائمی ما در مقابل نظام خیریه و صندوقهای قرض الحسنه اسلامی محلات باید عبارت باشد از: خیریه، نه! تامین و بیمه های اجتماعی، آری! بهترین شکل بیمه کارگران و زحمتکشان، البته بیمه دولتی است که ناظر بر این موارد باشد: اولا باید کارگران را در مقابل کلیه موارد از دست دادن توانائی کسب درآمد (حوادث و تصادفات، بیماری، پیری، ناتوانی دایم، دوران بارداری و وضع حمل برای زنان، بازنشستگی، غرامت ناشی از مرگ نان آور به بیوگان ویتیمان) و همچنین در مقابل بیکاری، بیمه کند؛ ثانیا بیمه باید کلیه مزدبگیران و زحمتکشان و خانواده آنان را تحت پوشش قرار دهد؛ ثالثا باید به کلیه افراد بیمه شده، بیمه بیکاری تعلق گیرد و کلیه هزینه های بیمه به عهده کارفرمایان و دولت باشد؛ رابعا تمام اشکال بیمه، باید توسط سازمانهای بیمه یکسان از نوع منطقه ای، که بر اصل مدیریت کامل به وسیله بیمه شدگان مبتنی هستند، اداره شوند. کارگران و زحمتکشان، نباید دست حاجت و گدائی در مقابل حاج آقاها و علما و این یا آن سرمایه دار باصطلاح نیکوکار دراز کنند بلکه باید از تامین اجتماعی و بیمه های اجتماعی برخوردار باشند.

بعلاوه یکی دیگر از عوامل اصلی، افلاس کارگران و

رشد همبستگی طبقاتی کارگران و زحمتکشان است و می‌تواند خطرات مهمی برای کل نظام دربرداشته باشد. بهرحال، صندوقهای همبستگی مالی دربین کارگران و زحمتکشان به صورت صندوقهای همیاری متقابل، صندوقهای مشکل‌گشا، صندوقهای اعتصاب و غیره سابقه طولانی دارد. فقدان تامین و بیمه های اجتماعی و هرگونه حقوق سندیکاکی، سطح نازل زندگی، کارگران پیشرو با سابقه و مجرب و مسن را متوجه این حقیقت نموده است که یک صندوق همبستگی مالی بین کارگران بدلیل متعدد و درمورد گوناگون ضروری است. تنگنای مالی، کمک به کارگران صدمه دیده در محیط کار و خانواده‌ها، نشان، کمک به کارگران خرابی، جمع‌آوری کمک مالی برای روزهای اعتصاب، همیاری متقابل در مواقع بیماری کارگر و خانواده‌اش یا در مواقع نیاز به قرض و مساعده‌ای غیرممکن برای پرداخت فلان بدهی یا کرایه خانه و غیره، کارگران با تخصیص بخشی از درآمد خود به عنوان حق عضویت، صندوقهای تعاونی اعتباری خود را بوجود می‌آورند تا در چنین مواقعی از همیاری یکدیگر برخوردار شوند. این گونه صندوقها بویژه اکنون به سرعت در میان کارگران می‌گیرند و تقریباً در اکثر کارخانه‌های تسوار سراغ آنان را گرفت. نهضت صندوقهای تعاون کارگری و رشد چشمگیر آنها از این امر نشأت می‌گیرد که کارگران در مقابل تعرض سرمایه‌داران و دولت به حداقل سطح زندگی‌شان، بدفاع برمی‌خیزند و در این امر صندوقها را وسیله‌ای برای تقویت بنیه دفاعی اقتصادی خود تلقی می‌کنند. نه تنها تنزل مدام سطح زندگی و دستمزدها، بلکه همچنین موج اخراجها، حمایت از اخراجیون و سازمان دادن مقاومت، تحصن (اعتصابات نشسته) و اعتصابات بطور کلی نیازمند بسط و توسعه این صندوقهاست. این صندوقها البته نمی‌توانند جایگزین تامین و بیمه های اجتماعی و افزایش سطح دستمزدها متناسب با تورم شوند، زیرا اساساً بر مبنای دارائی و دستمزد موجود کارگران و یا بهترین‌گوشیم پس-اندازهای جمیع کارگران بوجود می‌آیند و خود نقش در افزایش توانائی مالی و قدرت خرید کارگران ندارند، با این همه می‌توانند تا حدودی فشار رنز و لخوران را بر این بی‌آن تعداد کارگران بوسیله حمایت عموم کارگران تقلیل دهند و مهمتر از آن اینکه روحیه همبستگی طبقاتی را در بین کارگران افزایش دهند و روحیه انزوا را در آحاد کارگران تسلیم روحیه جمعی و تعاون و همبستگی متقابل و اعتماد رفیقانه کارگری نمایند. بعلاوه اداره صندوقها، روشهای کار جمعی اداره امور و مدیریت را به کارگران می‌آموزد و مکتب خوبی برای اداره تولید در فردای انقلاب سوسیالیستی است. از اینرو ما باید خواهان آن باشیم که:

۱) این صندوقها خصلت پرولتری خود را حفظ کنند. این بدان معناست که این صندوقها اساساً باید نه تنها به واسطه ماهیت فعالیتشان، بلکه همچنین از لحاظ عضویت نیز یک تشکل پرولتری باشند. خصلت عام صندوقها قسمت عمده عضویت آن باید پرولتری باشد. کارگران با تخصیص بخشی از درآمد خود به عنوان حق عضویت، به عضویت صندوقها می‌آیند. عناصر غیر پرولتری نیز با شرط یک فرد یک رای به

بقیه در صفحه ۲۹

در کارخانه‌ها، ادارات و محله‌ها بلکه اساساً با مشارکت سرمایه‌داران بوجود آید، سیاست آنان توسط دومی‌ها تعیین خواهد شد. دومین تفاوت که به تبع تفاوت اول ناشی می‌شود آن است که مدیریت و اداره امور صندوقهای تعاونی کارگران و زحمتکشان و نیز تاسیس آن توسط خود کارگران و زحمتکشان صورت می‌پذیرد. در حالیکه در صندوقهای قرض الحسنه، هیات‌امنا و مدیران اساساً توسط "خیرین" و منصوبین آنان تعیین می‌شود. سومین تفاوت آن است که در صندوقهای تعاونی اعتباری کارگران و زحمتکشان برخلاف صندوقهای قرض الحسنه "خیرین"، ضامن نقشی و اهمیت تعیین کننده خود را از دست می‌دهد. اگر متقاضی وام در مورد صندوقهای قرض الحسنه یک فرد بی هویت، ناشناخته و محتاج تلقی می‌شود که به اعتبار آشنائی و معرفی اش توسط یک فرد معتبر شایسته دریافت وام می‌شود، در صندوقهای تعاونی اعتباری کارگران و زحمتکشان مراجع کننده و متقاضی وام نه یک فرد بی هویت، ناشناخته و محتاج بلکه عضوی از یک طبقه یا یک قشر اجتماعی است که نظیر سایر اعضا با دردهای مشترکی روبروست و از فشار واحدی در رنج است. برای یک کارگر بهترین ضامن همان دست‌های پینه بسته و همان قیافه مرارت کشیده زحمتکشی است که کمرش در زیر فشار دو تا شده و حال آنکه برای "خیر" ضامن کسی است که به وجود اسکناسهای سبز و آبی در جیب بغل یا سنجاق شده به لیفه تنبانش بتوان معتمد بود. چهارمین تفاوت آنست که صندوقهای تعاونی اعتباری کارگران و زحمتکشان برخلاف صندوقهای قرض الحسنه "خیرین" اساساً بر مبنای وحدت کارگران با سرمایه‌داران و دولت تشکیل نشده بلکه بدلیل اتکاء به همیاری خود کارگران و زحمتکشان می‌تواند بمثابه یک سازمان مستقل از آنان عمل کند.

ما از صندوقهای تعاونی کارگران و زحمتکشان در مقابل صندوقهای قرض الحسنه جانبداری می‌کنیم و خواهان بسط و گسترش این صندوقها هستیم. این نوع صندوقها هم اکنون نیز بصورت علنی، نیمه‌علنی و یا مخفی در میان کارگران و زحمتکشان وجود دارند ولیکن آمار دقیقی درباره تعداد آنها در دست نیست زیرا حکومت بویژه با این صندوقها دشمنی دارد و عوامل و اجامر سپاه پاسداران بکرات به این صندوقها که بعضاً از پوششهای اسلامی (یعنی نامهای اسلامی) استفاده کرده‌اند نیز مهر کمونیستی زده‌است و خواهان پیگرد و انحلال این صندوقهاست. بی‌جهت نیست که سازمان اقتصاد اسلامی در همان اولین گامهای خود برای متمرکز کردن صندوقهای قرض الحسنه و اعمال نظارت بر آنها دخالت وزارت کشور و شهریه‌نی را ضروری تشخیص داده‌است و علی‌اصغر رخ صفت مدیر عامل این نهاد اظهار می‌دارد که: "تنظیم و اجرای اساسنامه خاص صندوقهای قرض الحسنه بعهده وزارت کشور و شهریه‌نی است و مسائلی جلسات متعددی پیرامون چگونگی این طرح با مسئولان این مراکز داشته ایم". (۶) این حساسیت رژیم از این حقیقت نشأت می‌گیرد که صندوقهای مالی کارگری و زحمتکشی مبین

نیروهای مسلح و وظائف کمونیستها (۲)

قسمت دوم: نیروهای مسلح

وتناقضات جمهوری اسلامی

همانطور که در آغاز مقاله اشاره نمودیم، از مشخصات اصلی وضعیت کنونی نوعی شکاف در ساخت دستگا‌های دولتی است. ولایت فقیه که از درون انقلاب شکست خورده بهمن بیرون آمده، دستگا‌های منطبق با نیازهای خویش را شکل داده است اما دستگا‌های باقیمانده از نظام پیشین، علی‌رغم ضربات متعدد، از بین نرفته‌اند. همین حالت در ساخت نیروهای مسلح نیز موجود بوده و حتی این شکاف و تناقض در این حوزه شدیدتر از دستگا‌های دیگر عمل می‌کند. بررسی و شناخت دقیق این تناقضات در مجموعه نیروهای مسلح کاملاً ضروری است. بدون چنین شناختی تعیین‌آماده‌ترین محیطها برای تمرکز فعالیت، اهمیت هر کدام از بخشهای متعدد ر نیروهای مسلح و بالاخره عواملی که می‌توانند در جهت سازماندهی کمونیستی مورد بهره‌برداری قرار گیرند، امکانپذیر نخواهد بود.

الف: ارتش و بحران هویت

آموزگار نخست وزیر شاه طی یک مصاحبه مطبوعاتی در اوایل سال پنجاه و هفت اعلام کرد که نظام ما سه اهرم اساسی دارد: سلطنت موروثی، پلیس امنیتی مسلط و ارتش قوی پاسدار نظام. امروز نظام شاهنشاهی درهم شکسته و ارتش شاهنشاهی به ارتش جمهوری اسلامی تغییر نام داده است. اما این صرفاً تغییری در نام نبوده بلکه قبل از هر چیز بیانگر موقعیت درجه دوم و حتی مورد سوال این نهاد در مجموعه نیروهای مسلح کشور است. از یکسو قدرت ارتش از کف رفته و از سوی دیگر پاسداری از نظام را ارگان دیگری برعهده دارد و این چیزی نیست جز بحران هویت برای این نهاد ارتجاعی.

ارتشی که دیروز قلب نظام شاهنشاهی به حساب می‌آمد و گردانندگان آن از نور چشمی‌ها بودند، امروز نه تنها بی‌اعتمادی رژیم فقها را حس می‌کند بلکه بیان صریح آنرا به گوش می‌شنود. ارتشی که دیروز ارگانهای سرکوب و کنترل را در بسیاری از حوزه‌ها زیر نظر داشت، امروز خود را تحت محاصره و کنترل انجمنهای اسلامی و دوایر سیاسی - ایدئولوژیک ارتش، می‌یابد. ارتشی که تا دیروز پایگاهی برای تغذیه دستگا‌های دولتی دیگر و اشغال مناصب آب و نان دار در سطح کشور بحساب می‌آمد امروزه در معرض تصفیه و جابجایی مداوم قرار داشته و در واقع حتی توانایی حفظ مناصب خویش را نیز ندارد. در یک کلام در حال حاضر ارتش موقعیت و منزلت گذشته خود

را از دست داده و بانگرانی به آینده خود می‌نگرد.

از نظر تاریخی شکل گیری ارتش کنونی با دفاع از سلطنت و آموزه‌های ناسیونالیستی و عظمت طلبی ایرانیان عجین بوده و به همین دلیل در حال حاضر این نهاد از نظر ایدئولوژیک به هیچ وجه با گرایشات پان-اسلامیستی و تحقیر ارزشهای ناسیونالیستی انطباق ندارد. و این خود نقطه جدائی مهمی بین رژیم ولایت فقیه و ارتش بحساب می‌آید. از سوی دیگر فرهنگ و موقعیت اجتماعی نیروی کار ارتش قادر به هم محدودیتهای اسلامی در زندگی روزمره نیست و بسندت از آن رنج می‌برد و این خود برداشته‌ای این جدائی و عدم انطباق می‌افزاید.

اما تمامی این تناقضات در بطن جنگ ارتجاعی و تشدید مبارزه طبقاتی رشد کرده و این نهاد ارتجاعی را در موقعیت شکننده‌ای قرار می‌دهند. ارتش برای اینکه در چنین وضعیتی بتواند هم‌چون ارگان قابل اتکا و تسلی در خدمت رژیم فقها قرار گیرد، اسباب لازم را در اختیار ندارد. در چند سال گذشته، رژیم فقها در تدارک ارتش مزدور خویش روز بروز دایره را بر ارتش تنگ تر ساخته و هم‌زمان با آن حداکثر تلاش را برای تقویت سپاه و سلب اختیارات نیروهای مسلح باقی مانده از رژیم گذشته مبذول داشته است. آثارهای کوتاه به رویدادهای اخیر ساله را روشن میکند. بر اساس یکی از آخرین مصوبات مجلس، پرداخت حقوق به وراثت "شهادی ارتش" از موربا زنشستگی ارتش سلب و به بنیاد شهید واگذار گردید. اداره امور زندانهای عادی هم بدنبال زندانهای سیاسی بموجب مصوبه جدیدی از اختیار شهربانی خارج و تحت نظر شورایی قضائی به کمیته‌ها واگذار شد (کیهان ۶۴/۱۱/۹) و اگذاری نقشی مهم در مرزبانی مرزهای جنوبی و شرقی به کمیته‌ها و ارتقاء وزیر کشور به مقام فرماندهی کل قوا در امور شهربانی، ژاندارمری و کمیته‌ها از جمله این تعرضات به اختیارات نیروهای مسلح باقی مانده از رژیم گذشته محسوب می‌گردد (کیهان ۶۴/۸/۲۳).

ایجاد نیروی هوایی و ناوگان دریایی در سپاه و فرمان خمینی پیرامون تبدیل سپاه به یک ارتش کامل که منجر به تماحب بخش بزرگی از امکانات و تجهیزات ارتش توسط سپاه می‌گردد برای ارتشیان تردیدی باقی نگذاشت که سیاست رژیم مبتنی بر زوال تدریجی ارتش و ادغام آن در سپاه است. در همین رابطه بود که فرماندهان نظامی ارتش بدیدار منتظری، مشکینی، گلپایگانی و بالاخره خمینی شتافتند تا نسبت به آینده خود اطمینان خاطر بیابند. گلپایگانی در دیدار با وزیر دفاع حمایت خویش را از ارتش اعلام نمود (اطلاعات ۳ دیماه ۶۴)، و خمینی در جماران خطاب به وزیر دفاع و فرماندهان قوای سه‌گانه آینده را چنین تصویر نمود: "ارتش مطمئن باشد که پایدار است و

کورکورانه لطمات جدی خورده و کنترل پیشین برتوده سربازان حداقل در شرایط کنونی قابلیت بازسازی ندارد.

بدین ترتیب، ارتش جمهوری اسلامی، در مجموعه نیروهای مسلح بعنوان یک حلقه ضعیف آماده ترین محیط برای گسترش فعالیت کمونیستی بحساب می آید و ما باید در هر دو وجه این نهاد، یعنی نیروی کار ثاب و نیروی وظیفه به تبلیغ و ترویج کمونیستی بپردازیم.

ب - سپاه پاسداران، ارتش مزدور فقها

ماهیت سپاه چیست؟ برخلاف نظریات پورتنویستهای توده‌ای که حضور فعال عناصر بر خاسته از اقصا رتهدست در سپاه را برای خلقی بودن آن کافی میدانستند و خواهان تجهیز سپاه پاسداران به اسلحه سنگین بودند، سپاه یک ارتش مزدور اختصاصی است. اگر ارتش شاهنشاهی مقدم بر هر چیز وظیفه دفاع و نگهبانی از تاج و تخت را داشته سپاه ارتشی است برای پاسداری از ولایت فقیه، برای حفظ نظام خلافت در داخل و گسترش آن به سایر کشورها.

مارکس می گوید وقتی بنا پارت نتوانست ارتش را مزدور خود کند، دست به ایجاد یک ارتش مزدور زد. رژیم فقها نیز بنویسه خود با شناختی که از ماهیت ارتش و سابق آن داشت، تشکیل یک نیروی رقیب با آن که مطیع و همیشه سربفرمان باشد را عاجل ترین وظیفه و مبرم ترین هدف خود قرار داد. فقها در سازماندهی سپاه پاسداران از آغاز تاکنون سه هدف اساسی داشته اند:

۱) سازماندهی توده‌های هوادار خود و جذب هر چه بیشتر نیرو از میان توده‌های بی هویت حاشیه شهرها در یک سازمان سرتاسری سیاسی - نظامی بر محور ایدئولوژی رسمی (اسلام فقه‌گرا).

۲) ایجاد گارداختصاصی برای دفاع از ولایت فقیه و پیاده کردن هدف‌های مورد نظر.

۳) ایجاد ارتش ایدئولوژیک به قصد جایگزینی ارتش سنتی.

روحانیت حاکم از همان آغاز، اهمیت سازماندهی نظامی را در زیر کنترل در آوردن جنبش لایه‌های حاشیه تولیدی خوبی دریافت، آنها در یافتند که با سازماندهی نظامی هواداران و مدافعان ولایت فقیه بسرعت می توانند ابزاری برای بهره برداری از نیروی عصیان‌مطوف به اقدام لایه‌های حاشیه تولید و خانه خراب تهیه کنند و نیروی تخریبی عظیم نهفته در جنبش این لایه‌ها را در خدمت منافع و اهداف خود بکار گیرند. این نوع سازماندهی، در مقایسه با سازماندهی حزبی، امکانات بسیار مناسب‌تری را برای تحمیل توده‌های مزبور و منحرف ساختن حس عدالتخواهی آنها فراهم می‌سازد. زیرا در سازماندهی حزبی در هر حال مسائل اقتصادی - اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد و زمینه‌های مساعدی برای تشدید مبارزه طبقاتی و بیداری سیاسی توده‌های خانه خراب فراهم می‌گردد، در حالی که رژیم ولایت فقیه تنها بربستر انجماد گسترش مبارزه طبقاتی و عقیم سازی آن می‌تواند فرمانروائی کند.

بقیه در صفحه ۲۷

ما وظیفه قوی داریم که از ارتش پشتیبانی کنیم و آن روزی که منافقین برایین بودند که ارتش را کنار بگذارند، من معتقد بودم که باید ارتش را حفظ کنیم و این اعتقاد بیشتر شده است... (کیهان و اطلاعات ۳ دیماه ۶۴).

روشن است که مضمون تضادهای فوق‌الذکر میان این نهاد ارتجاعی و رژیم ولایت فقیه کاملاً ارتجاعی است و هدف کسب جایگاه مناسب در مجموعه دستگا‌های دولتی جمهوری اسلامی و انطباق با اهداف و نیازهای آنرا دنبال میکند. نا رضایتی از تنزل موقعیت اجتماعی نهاد ارتش امری نیست که فی‌نفسه بتواند به نفع نیروهای انقلاب باشد و یا اینکه ایدئولوژی و فرهنگ ناسیونالیستی ارتش کاملاً از ارزشهای انقلابی بیگانه است و انقلاب نمی‌تواند با آنها سازش کند. اما وجود این تناقضات در ساخت ارتش تغییراتی را موجب می‌گردد که می‌تواند در جهت سازماندهی انقلابی در ارتش و زمینه‌سازی برای انحلال نیروی مسلح ثابت و جدا از توده مورد استفاده قرار گیرد.

تضاد موجود بین رژیم ولایت فقیه و نهاد ارتش قبل از هر چیز آنرا در بطن درگیریهای سیاسی موجود در جامعه قرار داده و نیروی کار در ارتش را هر چه بیشتر به موضع‌گیری سیاسی وامی‌دارد. زمانی که کل یک نهاد دچار عدم انطباق با رژیم است طبیعتاً جهت‌گیری سیاسی نیروهای آن نیز عموماً در مخالفت با رژیم ولایت فقیه شکل می‌گیرد. کشف انواع کودتاها، تصفیه‌های وسیع نیروی کار در ارتش از هواداران سازمانهای انقلابی و کمونیست گرفته تا لیبرالها و سلطنت‌طلبان، و بالاخره نفس‌بی‌اعتمادی رژیم فقها علی‌رغم احتیاجی که به این نهاد ارتجاعی دارد و هراس دائمی از آن، دقیقاً توضیح دهنده این زمینه‌سازی در مخالفت با رژیم فقهاست. امروزه برای فعالیت در درون ارتش احتیاجی به سیاسی کردن افراد نیست، تنها بایست مخالفت آنها را سمت و سوی انقلابی بخشید. تجربه قیام بهمن ماه و پیامدهای پس از آن نشان داد که بخشی از نیروی کار در ارتش می‌تواند ایده‌های انقلابی را جذب کند و در کنار رگران و زحمتکشان در برابر ابرضد انقلاب قد علم کند. ارتش اما تنها عبارت از نیروی کار ثاب نیست، بلکه قاعده هم را توده سربازان و بعبارت دیگر فرزندان کارگران و زحمتکشان تشکیل می‌دهند. این نیرو تنها در اثر ارگانیزم مستحکم سازمانهای گوناگون ارتش و بواسطه نظام اطاعت کورکورانه حاکم بر ارتش است که میتواند علیه کارگران و زحمتکشان بکار گرفته شود. و طبیعی است که در سازماندهی این ارگانیزم جهنمی نیروی کار در نقوش تعیین کننده دارد. اما اگر نیروی کار خوددچار بحران گردد، طبعا زکارتی لازم برای سازماندهی نظام اطاعت کورکورانه برخوردار نخواهد بود و در این صورت توده سربازان آمادگی بیشتری برای پذیرش سازماندهی انقلابی و درهم شکستن نظام اطاعت کورکورانه حاکم بر ارتش خواهند داشت. این درست است که رژیم ولایت فقیه طی ایستمدت تلاش زیادی برای بازسازی سیستم اطاعت کورکورانه و ایجاد ارگانیزم مستحکم از طریق دوایر سیاسی - ایدئولوژیک و غیره انجام داده است، اما با این وجود سیستم اطاعت

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

با نصب پلاکاردی با عنوان "روز جهانی نسبی کارگران مبارک باد" در بالای میز و گرفتن عکس دسته جمعی و تبریک بیکدیگر، این روز بزرگ را جشن گرفتند. کارگران یک ساعت دست از کار کشیدند و

روحیه تحریم خود را حفظ نمودند. کارگران دعوتنامه ها را بابتی تفاوتی دریافت کرده و پس از قرائت، آن را مجاله و به گوشه ای می انداختند. از جمله اقدامات دیگر کارگران

قبل از فرا رسیدن ۱۱ اردیبهشت، کارگران راجع به اهمیت این روز بویژه صدمین سالگشت آن با یکدیگر به گفتگو پرداختند. شب قبل از ۱۱ اردیبهشت، رئیس شیفت از کارگران خواست تا

کارگران ایران یا سا و اول ماه مه

بمیزانی هم تولید را کاهش دادند. کارگران در تجمع های چند نفره راجع به روز اول ماه مه، تاریخچه آن و اهمیت برگزاری این روز با یکدیگر صحبت می کردند. یکی از کارگران اظهار داشت:

این بود که دوشب قبل از روز کارگری جمع آوری پول از کارگران، در تدارک خرید شیرینی و برگزاری جشن کارگری برآمدند. کارگران با روحیه ای شاد به پرداخت پول اقدام نموده و از حرکت

کسانی که مایل هستند در روز اول ماه مه در میتینگ فرمایشی شرکت کنند، اساسی خود را ثبت کنند و متذکر گردید که این دسته از کارگران نباید بعد از اول ماه مه بسرکارها بنشینند، هیچیک از کارگران

گزارشاتی از اول ماه مه

"کارگران ایرانی با کارگران کشور عقب مانده و پیشرفته فرقی ندارد. همه زیر ظلم سرمایه داران قرار دارند". نحوه برگزاری مراسم اول ماه مه امسال توسط کارگران نسبت به سال گذشته، در سطح بالاتری بود. هم روحیه تحریم مراسم فرمایشی رژیم بالا بود و هم روحیه کارگران برای برگزاری جشن مستقل خود.

مستقل خود در مقابل اقدام فرمایشی رژیم خوشحال بودند.

صبح روز ۱۱ اردیبهشت مدیریت با اختصاص ماسکها برای بسردن کارگران به محل مراسم (استادیسوم شیرودی) از تمامی کارگران و کارمندان شیفت یک که اکثریت پرسنل کارخانه را تشکیل میدهند، خواست که به مراسم بروند. حدود ۱۵ نفر با چهار توبوس به مراسم رفتند. کارگران نمی گفتند: "بخاطر تعطیلی کارخانه این مراسم رفتیم". تعداد زیادی از کارگران بعد از زیاده شدن از ماشین بجای رفتن به مراسم، راهی سینماها شدند. در مراسم نیز کارگران از تکرار شعارها خودداری کرده و بصحبت با یکدیگر پرداختند.

شیفت های ۲ و ۳ حاضر به شرکت در مراسم فرمایشی نشدند و بطوریکه مراسم رژیم را تحریم نمودند. کارگران می گفتند: "چرا باید این روز تعطیل نشود؟"؛ "اینها (رژیم) به چه چیز کارگر توجه دارند تا به روزش توجه داشته باشند؟"؛ "آقایان می خواهند صبح به میتینگ برویم و بعد از ظهر هم کارکنیم"؛ "اگر راست میگوئید، این روز را مثل شما می کشورها تعطیل کنید". بعد از آنکه رئیس شیفت صحبت های اعتراضی کارگران را شنید، دعوت نامه ای را که به مضاف مشترک سیاه پاسداران، انجمنهای اسلامی کارخانجات و خانه کارگر بوده کارگران ارائه داد و از آنها خواست که در ساعت ۹ روز ۱۱ اردیبهشت در میتینگ فرمایشی رژیم شرکت نمایند. اما این تهدید آشکار و ایجاد جواری با نتوانست خللی در عزم کارگران ایجاد نماید و کارگران همچنان

کارگران با فننده سوزنی

و اول ماه مه

کارگران منفی با فننده سوزنی و خیاطه امسال اول ماه مه را با بخش شیرینی جشن گرفتند. آنان در تاریخ چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت دریکی از پاتوق های خود، با جمع آوری پول و خرید شیرینی اقدام به برگزاری جشن نمودند.

در بعد از ظهر اول ماه مه، کارگران جشن مستقل خود را با مراسم باشکوهی برگزار کردند. کارگران سه قسمت به بخش شیرینی و شربت دست زدند. کارگران

کارگران ایران کاوه و اول ماه مه

هنگام کارگران مطلع میشوند که تراکتهای دستنویسی شده بی درختکن و دستشوییها بخش شده است که در آن کارگران را به اتحاد و یکپارچگی علیه سرمایه داران و رژیم جنایتکار فقها فرامی خواند. کارگران با خوشحالی از این اقدام کارگران مبارزان جمع به تراکتهای با یکدیگر به صحبت می پرداختند. مزدوران رژیم در کارخانه شروع به تجسس برای شناسایی کارگران آگاه و مبارز کردند.

کارخانه ایران کاوه در کیلومتر ۱۱ جاده مخصوص کرج واقع شده و تولید آن مونتاژ ماشینهای ماکاوه است که اکنون به مونتاژ ماشینهای ولو میپردازد. در روز اول ماه مه کارگران با لاجبار بسرکار آمدند و همگی از تعطیل نبودن این روز، شدیداً ناراضی و عصبانی بودند. در ساعت ۹ صبح اول ماه مه در قسمت عقب کارخانه، در محل نگهداری صندوقهای خالی آتش سوزی بوقوع می پیوندد. مدیریت و انجمن اسلامی برای خاموش کردن آتش سوزی به تکیا بومی افتند. در همین

اخراج کارگران شرکت ها ما راگ

این شرکت دولتی و تحت پوشش وزارت بازرگانی است. حدود هشتصد نفر پرسنل دارد و در گذشته ما شیناً لاتراهای (لودر، بولدز و گریدر) ۱۰۰ است. با خراب شدن وضعیت ارزی رژیم اسلامی، از اواسط اردیبهشت از طرف شرکت بتدریج کارگران قدیمی و سایر کارکنان با خرید شدن بقیه کارکنان مستقیم و غیرمستقیم گفته شده که دنبال کار دیگری باشند. عده کمی از کارکنان شرکت توسط شرکت دیگری بنام خیبر (وابسته به یکی از ارگانهای رژیم) دستچین شده و قرار است امتیازات واردات شرکت ها ما راگ به شرکت خیبر منتقل شود.

تعطیلی و اخراج در پالایشگاه

پتروشیمی اراک

پروژه ایجاد پالایشگاه پتروشیمی اراک بخاطر نبود ارز و عدم پیشرفت تا ۷۰٪ ممو به دولت، تعطیل شده و هزار نفر پرسنل آن اخراج شدند.

رکود تولید و بیکاری کارگران

کارخانه پلی اکریل

این کارخانه در ۵ کیلومتری اصفهان واقع شده و دو هزار و پانصد تن کالا را در اختیار کارخانه بعثت کمیونمو داد و ولیه بمدت ۴۵ روز تعطیل گردید. زیان حاصل از این تعطیلی را مدیریت می خواهد با کسر حقوق و مزایای کارگران جبران نماید، اما با مقابله شدید کارگران مواجه شده است.

با خرید کارگران ایران یاسا

بدلیل فقدان مواد اولیه کارخانه ایران یاسا در حال خوابیدن است. از طرف مدیریت به کلیه کارگران فشار وارد میشود که با خرید سالی ۲ ماه حقوق موافقت کنند. با خرید کردن کارگران شامل بسیاری از کارگران قدیمی نیز شده است. کارگران از ترس اخراج تا حدودی به با خریدتن دهانند.

با خرید کارگران پروفیل سازی پارس

این کارخانه در جاده مخصوص کرج واقع شده و تولید آن پروفیل و انواع لوله های گالوانیزه است. حدود چهارصد تن کالا را در یکی از کارخانه های قدیمی پروفیل سازی ایران است. این کارخانه بعثت فقدان مواد اولیه تاکنون حدود ۱۰ درصد از کارگران را با سالی ۴۵ روز حقوق با خرید نموده است.

با خرید کارگران ظرف سازی

این کارخانه در جاده قدیم کرج واقع شده، تولید آن ظرف های نسوز است. مالکیت آن خصوصی بوده و بیش از پنجاه پرسنل دارد. این کارخانه بدلیل فقدان مواد اولیه، از جمله ورق آهن که ماده اصلی مورد نیاز کارخانه است در حال تعطیل شدن است. مدیریت از کارگران خواسته است که به با خرید تن بدهند و در غیر آن با تعطیل کارخانه کارگران اخراج خواهند شد.

کارگران در مقابل با اخراج ، کارفرما را کتک می زنند

کارخانه رنگ سازی شمس، از او خرسال ۶۴ همواره از طرف کارفرما تهدید به تعطیل بود، اما توطئه از طرف کارگران کارخانه خنثی شد. از اوایل خرداد مدیریت کارخانه قسمت قوطی سازی را تحت عنوان اینکه "وزقنداریم" تعطیل کرده و به عنوان مختلف به کارگران نگوشت می کند که با دیدن خرید شوند. کارفرما حاضر میشود که به کارگران سالی دو ماه بابت سنوات بدهد (کارگران قسمت قوطی سازی اکثر قدیمی با سابقه کار ۷ الی ۱۰ سال هستند).

کارفرما برای اینکه حیل خود را کامل کند بخش تولید (رنگ سازی) را همچنان بکار رداشته است. مدیریت مرتباً اعلام کرده که در ماه جاری حقوق پرداخت نمی کند (گرچه بر اثر وقایع بعدی مجبور به پرداخت مساعده گردید). در جلسه عمومی که روز سه شنبه ۶۵/۳/۱۳ برگزار گردید، کارفرما ضمن حمایت از رژیم اسلامی به کارگران بخش قوطی سازی التیما توم داده که آ ماده اخراج باشند. در روز بعد تشنج در کارخانه گسترش پیدا کرد و کارفرما بر تصمیم خودش با فشاری نمود. بهنگام ظهر موقعیکه کارفرما در مقابل تمام کارکنان کارخانه با زهم مساله اخراج قسمت قوطی سازی را مطرح کرد از طرف کارگران مورد حمله قرار گرفته و کتک خورد. کارفرما که توسط عواملش از چنگ کارگران رها شده بود بلافاصله به کلانتری خزانه رفته و از نفرات کارگران شکایت کرد. کارگران نیز با مراجعه به کلانتری از کارفرما شکایت کردند. کارفرما نیز شکایت خود را برای اداره کار و "خانه کارگر" ارسال کردند. پس از آن از طرف بخش کارگری نخست وزیر نماینده ای برای بررسی مسایل به کارخانه آمد. مدیریت که خود را در مقابل حرکت یکپارچه کارگران می دید دست به عقب نشینی زد. وضعیت کارخانه تا حدی آرام شده اما کارکنان کارگران قوطی سازی در ساعت کار و بیکار هستند.

گزارش از کارخانه الکتریکی البرز

این کارخانه حدود شصت و یک نفر کارکن دارد. نیمی از کارگران، زن هستند. زنان در دو بخش مونتاژ و تکمیل قطعات کار میکنند. کارگران مرد در قسمتهای قالبسازی، پرس، آبکاری، فلز و کنترل به کار مشغولند. این کارخانه تا اردیبهشت ۶۵، سه شیفته بود که زنان کارگر فقط در شیفته صبح کار میکردند، اما از آن تاریخ تاکنون تولید کارخانه کاهش یافته و در کارخانه فقط ۲ شیفته تولید صورت میگیرد. حداقل حقوق کارگران بعد از اجرای طرح طبقه بندی ۱۵ تومان در روز است و ماهانه حدود ۱۱۵ تومان مزایا دریافت می کنند.

مدیریت کارخانه از افراد لیبرال است. مدیر داخلی شرکت شخصی است که از قبیل از انقلاب در همین سمت بوده و از جمله در زمان حکومت نظامی از هارهای زسبازان حکومت نظامی برای سرکوب کارگران استفاده میکرد. این مزدور، چندسالی است که عضو انجمن اسلامی کارخانه می باشد. سرپرست بخش تکمیل قطعات نیز عضو انجمن اسلامی است و از فعالین حزب رستاخیز شاه بوده است.

بعد از انقلاب تا سال ۶۰، شورای مستقل و مترقی در کارخانه وجود داشت که اقدامات خوبی در جهت بهبود وضعیت کارگران عملی نمود، اما با شروع سرکوب گسترده از سال ۶۰ شورای مذکور سرکوب گردید و بجای آن شورای اسلامی تشکیل شد که در جهت منافع مدیریت و علیه کارگران گام برداشته و نقش اصلی را در ایجاد جو رعب و وحشت در کارخانه داشته و استخدام و اخراج پرسنل نیز توسط آن صورت می گیرد. کارگران در تابستان ۶۴ به تهیه یک طومار و ارائه آن به وزارت کار خواهان انحلال شورای اسلامی شدند و این گام بزرگی به جلوی برای کارگران بود. پس از آن تا مدت ها کارگران به تشکیل مجدد شورای اسلامی تن نداده و حتی دوبار انتخابات با تحریم کارگران با شکست مواجه شد، اما سرانجام در بهمن ماه ۶۴ شورای اسلامی تشکیل شد. این کارخانه دارای تعاونی مصرف است که هیئت مدیره آن هر دو سال یکبار عوض میشود، تعاونی مسکن کارخانه غیرفعال بوده و اخیراً هیئت مدیره آن عوض شده است.

کارگران بویژه کارگران زن نسبت به خواسته های صنفی بسیار حساس بوده و سریعاً در مقابل فشارهای رژیم از خود واکنش نشان میدهند. در مورد اجرای طرح طبقه بندی از یکسال و نیم پیش همواره در این کارخانه میان مدیریت و کارگران درگیری وجود داشته است که یکبار منجر به اعتصاب یکساعته از جانب کارگران زن و حمایت کارگران مرد از این اعتصاب و حدود دو ماه کم کاری، گشته بود. در این چندسال اعتراضات زیادی از جانب کارگران صورت گرفته است و همین امر باعث شده که مدیریت در هرگونه اقدام ضد کارگری خود، به واکنش اعتراضی کارگران در محاسبات خود

توجه نموده و به شیوه خاص عمل نماید. و تاکنون مدیریت در مواردی مجبور به عقب نشینی در مقابل کارگران شده است. انجمن اسلامی کارمندان و ملائزله و مورد نفرت کارگران است. اکثر کارگران نسبت به حکومت موضع مخالف دارند. پس از تبلیغات یک ماهه انجمن اسلامی برای اعزام کارگران به جبهه های جنگ، فقط نفرات کارگران حاضر به اینکار شدند و حتی اکثریت بسیجی های کارخانه از رفتن به جبهه خودداری کرده اند.

مدیریت تاکنون موفق به تفرقه در میان کارگران نشده است. و بویژه در جریان همکاری کارگران بدنبال اعتراض به نحوه اجرای طرح طبقه بندی اتحاد و همبستگی کارگری افزایش یافت. همواره میان کارگران زن و مدیران برای زدن مقنعه درگیری وجود داشته است اما علی رغم تهدید به اخراج کارگران زن از جانب مدیریت، همواره کارگران زن در مقابل زدن مقنعه مقاومت کرده اند.

کارگران بخاطر مقاومت یکپارچه

خودموفق شدند.

در کارخانه سینا دارودر طی چندماه گذشته تعدادی از کارگران را اخراج کردند و وعده ای از کارگران استعفا دادند. مدیریت بدلیل از قبیل و رشکستگی کارخانه و اینکه سازمان صنایع ملی اجازه استخدام نمیدهد، از استخدام کارگر به جای کارگران اخراجی و مستعفی خودداری می کند، و تلاش میکند با فشار بیشتر به کارگران، کمبود کارگران جبران نماید. در تاریخ ۶۵/۲/۴ هنگامی که مدیریت با کمبود نفرات در قسمت بسته بندی روبرو میشد کارگران دستگاه بسته بندی را که عنقریب منتهی به تفریق می دهد، کارگران با مشاهده این مشروع به کم کاری نموده و باعث انباشته شدن قطره در روی میزها میشوند. مدیریت در ابتدا تلاش نمود کارگران را فریب دهد ولی کارگران گوششان به حرفهای مدیریت ندادند و سرانجام کارگران مدیریت را مجبور نمودند که پس از دو ساعت نقرات دستگاه را دوباره زیاد کند.

همچنین در تاریخ ۶۵/۲/۸ ظرف مدیریت به چهار نفر از کارگران به بهانه اینکه چندبار از قسمت ساخت قطعه بیرون آمده و یا به کارگران استریل در قسمت بسته بندی که جایشان را بدون اجازه سرپرست عوض کردند، اخطار داده شد. هنگامیکه سرپرست قسمت استریل درصددادن اخطار به کارگران مجبور بود، کارگران از گرفتن اخطار به خودداری کردند و یکی از کارگران اخطار به را در نزد سرپرست پاره کرد. بعداً ظهر همان روز کارگران با مراجعه به مدیریت و مدیر تولید و مدیر فنی به این وضعیت اعتراض کردند و با اقدام یکپارچه خود مدیریت را مجبور نمودند که اخطار به ها را پس بگیرد.

کارگران! با ایجاد اتحادیه، سنگری برای پیکار با خودکامگی و بهره کشی بپا کنیم!

بدنبال باصطلاح انتخابات نمایندگان شورای اسلامی کار در این کارخانه، دور دوم انتخابات در ساعت ۷ صبح روز چهارشنبه ۶۵/۲/۲۸ آغاز شد. در تجمعی از کارگران مردوزن که بهمین

سابقه بلند شده و اظهار داشت: آقای شریف! اگر کارگران خواسته‌ای داشته باشند که بخواهند بگیرند، هر وقت پهلوی مدیریت می‌روند سپاه و بسیج می‌ریزند و جلوی خواسته آنها را می‌گیرند. اگر

گزارش دور دوم انتخابات شورای اسلامی کارخانه فیلیپس

مناسبت تشکیل شد، نماینده وزارت کار و مزد و دیگری بنا به شریف که گویا از طرف وزارت اطلاعات آمده بود در تعیین صلاحیت کارکنان در داخلت مینمود، در جلسه شرکت داشتند. نماینده مدیریت (رئیس امور اداری) در پشت تریبون قرار گرفت و اظهار داشت که خواهش می‌کنم و برادران باید به کسانی که در دور اول حدنصاب لازم را در رای گیری بدست نیاوردند، به ۵ نفر برای تعیین یک عضو اصلی و ۴ نفر عضو علی البدل رای بدهند. اسامی هفت نفر که به دور دوم راه پیدا کرده بودند خوانده شد. از این هفت نفر، یکی در جبهه جنگ بود و دو نفر هم که در جلسه شرکت داشتند، پس از خوانده شدن اسامیان پشت تریبون نیا آمدند. از این دو نفر یکی رئیس انجمن اسلامی و دیگری عضو انجمن اسلامی بود. این دو نفر از آنجا که در تمامی انتخاباتی که تا کنون به معنای سنتهای مختلف رای نیاورده بودند، اینبار از ترس انتخاب نشدن خود را آفتابی نکردند.

کارگران به نحوه انتخابات اعتراض نموده و ناراضی خود را از کارکنان اعلام کردند. کارگران می‌گفتند که کارکنان از پیش تعیین شده‌اند. "شریف" بجای پاسخ به سوالات

شوراهم با شده همین صورت می‌گذرد پس برای ما فرقی ندارد که شورا با شد یا نباشد. "شریف" با ناراضی تریبون را ترک نمود و کارگران نیز اعتراض کنان شروع به ترک سالن نمودند. بدنبال رای گیری معلوم شد که از ۵۷۰ نفر کارگر حاضر در کارخانه ۴۶۹ نفر شرکت کردند که ۱۷۳ نفر رای سفید داده بودند. یک عضو علی البدل فقط با اختلاف ۲ رای انتخاب شد و چنانچه ۲ رای کمتری بود شورا منحل اعلام میشد.

کارگران شروع به تعریف و تمجید از شورا نمود و اینکه اگر شورا با شد حداقل خاری در چشم مدیریت خواهد بود! یکی از کارگران با صدای بلند گفت: آقای شریف ما می‌خواستیم که به سوءالات ما جواب بدهید نه اینکه سخنرانی کنید! شریف مزبور گفت: "من به سوءالات بی مورد شما جواب نمیدهم. من فقط میگویم که ما وظیفه داشتیم اینجا شورا برقرار کنیم و وظیفه خودمان را انجام دادیم!" یکی از کارگران با

اعتراض کارگران آزمایش

رئیس خدمات است برای بهره‌گیری در جهت مقاصد خود در این ماجرا دخالت نموده و اقدام اعتراضی کارگران پشتیبانی میکند. با حرکت سرویسها ما جرایم می‌یابد. اما در تاریخ شنبه ۶۵/۲/۲۸ جلوی در کارخانه، نگهبانان مانع ورود آن دو کارگر و نیز دو کارگر دیگر به کارخانه میشوند. کارگران با اطلاع از این واقعه در ساعت کار ری دست از کار کشیده و از قسمت‌های مختلف به طرف بازرسی رفته و به کتک زدن کارگران و عدم اجازه ورود به کارخانه به آن کارگران اعتراض می‌کنند. مدیریت برای جلوگیری از گسترش اعتراض کارگران عقب نشینی کرده و ۴ کارگر مزبور به سرکار برمیگردند.

در تاریخ چهارشنبه ۶۵/۲/۲۱ درگیری لفظی بین یکی از کارگران کارخانه با سرپرست مربوطه پیش می‌آید که منجر به کتک کاری میان آنها میشود. رئیس خدمات و بازرسی کارخانه با اطلاع از این درگیری به نزد کارگر مزبور آمده و او را کتک می‌زند. کارگر دیگری نیز که به این اقدام وحشیانه رئیس خدمات اعتراض میکند، مورد ضرب و شتم او قرار میگیرد. عده‌ای از کارگران کارخانه با اطلاع از این حوادث، در ساعت ۱۱ صبح که ساعت تعطیل شدن کارخانه است، جلوی بازرسی تجمع نموده و به این عمل رئیس خدمات اعتراض میکنند. انجمن اسلامی هم که دارای اختلافاتی با

پس از خواندن اسامی کارکنان نماینده مدیریت اظهار داشت که بخاطر اینکه به تولید ضربه وارد نشود کارگران بسرا خود برگشته و قسمت به قسمت کارگران را برای دادن رای به نهار خوری صدا خواهند زد و اینکه کارگران هر سوالی داشتند میتوانند بعد از رای گیری با "شریف" در میان بگذارند. نماینده مدیریت مجدداً از کارگران خواست که سالن را ترک کنند. در این هنگام یکی از کارگران گفت: "پس هیئت نظارت بر انتخابات چه میشود؟" نماینده مدیریت که در مقابل این سوال کارگران فلک گیر شده بود، بیان نمود که کارگران چند نفر را انتخاب کنند. کارگران نیز ۲ کارگر مرد و یک کارگر زن را انتخاب نمودند. پس از آن کارگران زن سالن را ترک کردند، اما کارگران مرد با احاطه کردن "شریف" او را سوال پیچ نمودند.

وحشیگریهای رژیم برای سر بازگیری

در روستاهای آذربایجان ما مورین ژاندارمری شبها به دهات رفتند و مخفیانه به حرفهای اهالی گوش میدهند تا دریا بند که فرزندان سر باز آنها کجا پنهان شده‌اند، ما مورین ژاندارمری با اهانت و کتک زدن اهالی و تهدید به اینکه اگر سر بازها را معرفی نکنند آنها را به طویل (بعنوان زندان) خواهند انداخت، وحشیگری بی سابقه‌ای راه انداخته‌اند. اخیراً در روستای "کجل" زن روستائی را در توالی پاسبانها "تکتند" زندانی کرده و سرمدی را به طویل انداخته و چند روز غذائی دادند تا بگویند پسرشان کجاست!

توطئه مدیریت علیه زناکاران

در تاریخ ۱۷ رديبهشت عده‌ای از کارگران زن قسمت بسته بندی کارخانه تیغ ایران بعد از زناها در محوطه چمن کارخانه مشغول شوخی با یکدیگر بودند. مدیریت قسمت امور اداری (ذاکری نژاد) که از این موضوع مطلع میگردد، کارگران مزبور را به دفتر خود فراخوانده و آنها را برای مدت چهار روز از کارخانه اخراج مینماید. کارگران زن به شورا کارخانه مراجعه می‌کنند با آنها کاری انجام نمیدهند. رئیس کارگزینی (مداحیان) کارگران زن را یکی پس از دیگری به اتاق خود فراخوانده و راجع به رفتار کارگران زن در روز ۱۷ رديبهشت از آنها با جوشی میکند. در جریان این با جوشی‌ها برای کارگران روشن میگردد که قصد مدیریت از اخراج کارگران مزبور، تهدید و فشار به منظور ایجاد یک جو رعب و جاسوسی در میان کارگران است. بعد از آن روز کارگران اخراجی به سرکارها میگردند اما هر روز عده‌ای از کارگران برای بازخواست نزد رئیس کارگزینی فراخوانده میشوند. رئیس کارگزینی با طرح سئوالاتی نظیر "فلانسی اخلاقی چه جور است"، "بچه‌ها را چه کسی تحریک کرده وزیر بای آنها می‌نشیند"، "از مردها چه کسی با خانمها شوخی میکند"

تخریب آلودگی‌ها

زحمتکشان قلعه حسنخان

در تاریخ ۶/۲/۶۵ مزدوران رژیم به محله باغ گراشایه واقع در قلعه حسنخان یورش برده و چندخانه را که نیمه ساخته بود خراب کردند. در ساعت ۸ صبح نماینده شهرداری تهران به همراه تعدادی از پاسداران جنایتکار و با یک لودر به محله وارد شدند. مزدوران جنایتکار پس از تهدید و کتک زدن ساکنان خانه‌ها، زحمتکشان را با زور از خانه‌ها بیرون کرده و شروع به تخریب خانه‌ها نمودند. خانه زحمتکشان شامل یک اتاق ۳×۴ متر در یک زمین مخروبه بوده که در چند قدمی این "اتاقها" یک حفره ایجاد شده بود که از آن بعنوان توالت استفاده میکردند. در هنگام تخریب، زنا بچه‌های خود را بفل کرده و گریه میکردند. آنان از مزدوران خواهش میکردند که به آنها رحم کرده و سرپناشان را خراب نکنند. مردمی که شاهد این اعمال وحشیانه بودند، به رژیم فحش میدادند.

... در صدد ایجاد جوبی اعتمادی میان کارگران نسبت به یکدیگر بر می‌آید. اما مدیریت سرانجام موفق به توطئه پلیس خود نگردید.

حمله مزدوران رژیم به بوتیک داران

بدنبال حملات رژیم به بوتیک داران و فروشندگان لباسهای خارجی، در تاریخ ۲۰ و ۲۱ رديبهشت ماه مزدوران کمیته‌چی به بوتیک‌های منطقه نازی آباد تهران حمله برده و در بنام مغازه‌ها را مهروموم نمودند. صاحبان مغازه‌ها که حدود صد نفر بودند، علیه این اقدام کمیته‌چی‌ها شروع به اعتراض نموده و شعارهای "مرگ بر کمیته‌ای و بیجی" سر دادند. مزدوران مسلح رژیم بوتیک داران را پراکنده نموده و عده‌ای از آنها را دستگیر کردند. در بعد از ظهر همان روز بوتیک داران دستگیر شده را در جلوی مسجد نازی آباد شلاق زدند. مزدوران کمیته‌چی در روزهای بعد شروع به شکستن شیشه‌های مغازه‌ها نمودند و در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ماه در ساعت ۳ بعد از نیمه شب، یکی از مغازه‌ها را به آتش کشیدند.

مقاومت در برابر اضافه کاری اجباری

در کارخانه ابزار، تاکنون مدیریت است کارگران را وادار به اضافه کاری اجباری مینمود. کارگران نمی‌بایست هر شب چهارشنبه تا صبح برای اضافه کاری در کارخانه میماندند. در تاریخ ۲۲/۲/۶۵ یکی از کارگران بسا سرپرست بخاطر اضافه کاری اجباری درگیر میشود. کارگران با اطلاع از این درگیری، یکدیگر قول میدهند که تن به اضافه کاری اجباری ندهند. روز بعد که سرپرست لیستها را کنترل میکرد متوجه میشود که هیچکدام از کارگران حاضر به اضافه کاری نشده‌اند. مساله را با مدیریت در میان میگذارد. مدیریت کارگرمترض را به همراه ۹ نفر دیگر از کارگران اخراج میکند. حرکت اعتراضی کارگران نسبت به تصمیم مدیریت گسترش می‌یابد و سرانجام مدیریت عقب می‌نشیند.

اخبار کوتاه

ماشین سازی (اراک)

شایعات مربوط به اخراج هفتمندنفر از کارگران کارخانه هر روز قوت بیشتری می‌یابد.

اراک

لوله کشی آب محلات پائین شهر بدنبال فتوای مانعی جنایتکار مبنی بر حرام بودن انشعابات فرعی بدون اجازه سازمان آب قطع شد. اکنون زحمتکشان با زحمات زیاد مجبور به تهیه آب از شیر آب عمومی هستند.

واگن پارس (اراک)

در اوایل رديبهشت ۱۴ نگشت یک کارگر در اثر فقدان وسائل کافی ایمنی زیرقیچی قطع گردید.



دروزارت پست و تلگراف و تلفن، بخاطر کمبود بودجه مالی دولت، اضافه کاریهای همه کارکنان قطع شده است و نیز مبلغ هزار تومان که قبلاً به عنوان کمک به کارمندان که همسرانشان شامل نیستند پرداخت میشد، اکنون لغو گردیده است.

کرمانشاه

شهرداری کرمانشاه در تاریخ ۱۴ فروردین، پس از زمینه سازی و با کمک نیروهای مرکوبکر رژیم شب هنگام تمام بساطها و دکه‌های دستفروشان و چرخهای میوه فروشی را از خیابانهای اصلی شهر برچید و تنهاسا وسیله معیشت زحمتکشان دکه‌دار را نابود ساخت.



در بعضی از روستاهای بخش کلاچای از توابع رودسر عده زیادی از کثرت و رزان که عضو طرح لبیک یا خمینی بودند، کارتهای خود را پاره کرده و بسا آنها برگشت داده‌اند.

اخباری از کردستان قهرمان

سردشت

مزدوران
رژیم در شهروستا های سردشت مانند سایر نقاط کردستان دست به سر با زگیری زده است. از روز ۲۵ و ۲۶ اسفند ماه سر با زگیری در شهر سردشت شروع شده و رژیم اعلام کرده که هیچکس بدون داشتن بر گه سربازی حق بیرون رفتن از شهر را ندارد. در روستای بیورا نویکی دیگر از روستا های منطقه رژیم فقها صد نفر از جوانان را دستگیر و روانه سردشت کرده است. در روستای "بیتوش" پس از چند روز تهدید سرانجام چند نفر از اهالی را با خود برده است. در روستای "سنجوق" رژیم چند بار به طمع سر با زگیری مداخل روستا ریخته ولی هر بار نا کام مانده است. رژیم در روستای "گرویس" از کسانی که خود را برای سربازی معرفی کرده بودند، عده ای را مسلح کرده و مقری برای آنها زده است.

سنندج

از اول اردیبهشت ماه در سطح شهر سر با زگیری بشکلی وسیعی آغاز گردیده است. خیابانها از جوانان خالی شده و کمتر جوانی حاضر به بیرون آمدن از خانه است. مامورین و مزدوران رژیم در شب ۶۵/۲/۵ حدود دو یست نفر از جوانهای شهر را دستگیر کرده و همگی آنها را در محوطه ژاندارمری نگهداری میکنند. ساعت حدود ۱۱ شب جوانان مزبور دست به اعتراض زده و شروع به هو کردن و بالا رفتن از دیوار محوطه ژاندارمری مینمایند. حدود صد و پنجاه نفر از آنان بدون واکنش پرسنل ژاندارمری موفق به فرار میشوند.

سنندج

در تاریخ
۴ فروردین، پاسبانان به چند زن عابر اهانیت می کنند. کارگر بیکاری به مزدوران اعتراض کرده و با آنها درگیر میشود. با تجمع تعدادی از اهالی اعتراض علیه مزدوران افزایش می یابد. با آمدن گشت ثار الله درگیری شدت یافته و مزدوران با تیراندازی هوایی عده ای را دستگیری می کنند اما در مقابل شدت اعتراض آنها مجبور به آزاد کردن آنها میشوند.

سردشت

افشار
۲۵ فروردین ماه جوان ۱۴ ساله ای بنام صالح کریمی برای شرافت رزمینی در اطراف روستای "گل تپه" که توسط مزدوران رژیم کار گذاشته شده بود، زخمی و سپس بهنگام انتقال به بیما رستان فوت مینماید. مردم روستای "گل تپه" با اطلاع از این واقعه، همگی از زن و مرد، پیر و جوان دست به تظاهرات زده و به دادن شعار "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر جاش و پاسداژ" پرداختند و همگی در مراسم تشییع جنازه وی شرکت کردند. اهالی این مراسم را به تظاهراتی بر ضد رژیم اسلامی تبدیل کردند. مزدوران مستقر در پایگاه از ترس اهالی هیچگونه اقدامی انجام ندادند. اما چند روز بعد از این جریان، مزدوران به روستا هجوم برده و عده ای را دستگیر کرده و با خود بردند.

مهاباد

در تاریخ
فروردین، مزدوران رژیم به قفسه داران و دکهداران مهاباد حمله نموده و دهبها قفسه را به بیرون شهر برده و آتش زدند. قفسه داران در چندین تجمع با اعتراض خود تصمیم گرفتند بطریق دسته جمعی اعتراضات خود را پیش ببرند، اما پیش از آنکه دستفروشان در جلو شهر داری تجمع نمایند، رژیم در رادیو تلویزیون اطلاعیه خواند و گفت دکهداران میتوانند در مکانهای قبلی به کاسبی خود ادامه دهند. عده ای از دستفروشان نیز که قبلا در اثر یورش مزدوران رژیم دستگیر شده بودند، حاضر نبودند از زندان بیرون بیایند. آنها نخواهان آن بودند که رژیم اسلحه تمهید نماید که مجدداً به آنها حملات نخواهد کرد.

گزارشاتی از

کارگران کاخانه تیغ ایران و اول ماه مه

کارگران قسمتهای بسته بندی و تاسیسات برق این کارخانه، با پخش شیرینی میان کارگران، در جشن همبستگی جهانی روز کارگر شرکت نمودند. کارگران قسمت تاسیسات برق با تزئین میزها و رختی که بر روی آن گل و شیرینی گذاشته بودند و نصب یک پلاکار در درزیر آن، با جمله "روز کارگر را به کلیه کارکنان این کارخانه تبریک می گوئیم"، در جشن اول ماه مه شرکت کردند.

مرگ یک نوجوان بدست پاسداران

اراک : در تاریخ ۶۵/۲/۲۲، تعدادی نوجوان در خیابان طالقانی، پل مشتاقی اراک مشغول بازی فوتبال بودند. ماشین گشت کمیته با خشونت از آنها میخواهد که به بازی خاتمه داده و متفرق شوند. در اثر مقاومت نوجوانان درگیری پیش می آید و پاسداران جنایتکار با شلیک گلوله به گردن نوجوانی بنام "مددی" او را مجروح می کنند که بعداً در بیما رستان جان می سپارد. مرگ این نوجوان با انعکاس وسیع در سطح شهر، جسوی از نفرت عمیق علیه رژیم را برانگیخت.

خراج کارگران بخاطر اعتراض

در اوایل خرداد ۶۴ در سازمان آب کرمانشاه، ۲ نفر که از "جها دسا زندگی" آمده بودند، پس از چند ماهی کار در این اداره به استخدام رسمی درآمدند. این امر باعث شد که کارمندان قرار دادی که اکثراً سالی چهار سال سابقه کار در این اداره را دارند شروع به اعتراض نمایند. آنان که حدود سی نفر میشدند با نوشتن طوماری به مدیر عامل علت استخدام رسمی این دونفر را جویا میشوند. اما مدیریت نه تنها جوابی به نامه اعتراضی آنها نداد بلکه دستوراً خراج آنها را مضاعف کندگان طومار را بعنوان اخلال گر صادر نمود! پس از اخراج این دونفر از تعداد پشتیبانان طومار کاسته شد و فقط چند نفر از دوستان نزدیک آن دونفر، دنبال اعتراضات را گرفته و نامه ای به امام جمعه (زرنندی) نوشته و تقاضای ملاقات کردند.

بنابراین اطلاعیه حزب دمکرات کردستان ایران، در تاریخ ۶۵/۲/۲۷ در ساعت ۳ نیمه شب پیشمرگان حزب دمکرات پایگاههای چاک لاسان و بسن دره را در منطقه پیرا شهر به تصرف در آورده اند. در این عملیات حداقل ۸۰ تن از مزدوران رژیم به هلاکت رسیده اند، دهها نفر زخمی و همچنین ۱۳ نفر به اسارت درآمده اند.

اخباری از بلوچستان

تشدید جو سرکوب در بلوچستان

اخیراً رژیم در ارتباط با منطقه بلوچستان دست به اقداماتی زده است که بیانگر توجه رژیم به این منطقه حساس می باشد. مضمون اصلی و هدف واقعی رژیم از این اقدامات سرکوب توده ها، محدود نمودن امکانات برای بلوچها و در تحلیل نهائی تقویت پایه های رژیم در منطقه می باشد. از جمله اقدامات رژیم در دور جدید در بلوچستان که با ظاهر مبارزه با قاچاق صورت می گیرد آمدن مقتدائی سخنگوی شورای عالی قضائی و سازمان دادان "هما هنگی دادسرا و کمیته انقلاب اسلامی" و "کاراطلاعاتی" است. در همین رابطه رژیم مبادرت به برگزاری سمیناری برای بررسی مسائل امتیاد داشته است که تصمیمات آن حاوی نکاتی مهم که نشان می دهد این اقدامات با هدف مبارزه با قاچاق صورت نمی گیرد بلکه با هدف واقعی ایجاد محدودیت برای خلق بلوچ دنبال می شود. در این سمینار قطعنامه ای صادر گردید که از جمله تصمیمات آن "بستن دقیق مرزها و مشخص کردن نقاط ورود و خروج از مرز ۰۰۰ تخلیه قوای مستقر در نقاط مرزی ۰۰۰ ایجاد قرارگاه مشترک در استانهای مرزی" میباشد. هر روز که از عمر تنگین این رژیم می گذرد با اتخاذ سیاست های سرکوبگرانه خود توده های بیشتری را از حکومت ضد انقلابی اش منزجر می نماید.

تیراندازی کمیته چپها بروی مردم بی دفاع

در هفته اول خرداد ماه سال جاری ما مورین ضد انقلابی رژیم (کمیته چپها) در حوالی پیشین جلوی یک ماشین تویوتا را گرفته و به آن ایست می دهند. راننده ماشین چند قدم جلوتر از محل ایست ماشین را کنترل و ترمز می نماید. در اولین لحظات توقف ماشین کمیته - چپها بدون بازرسی راننده را به رگبار می بندند، که در نتیجه راننده جابه جا جان می سپارد. بعد از کشتن راننده ما مورین شروع به بازرسی می نمایند اما هیچگونه مدرکی دال بر قاچاق در ماشین پیدا نمی نمایند. بعد از این واقعه رژیم اعلام می نماید راننده مجرم نیست بلکه شهید است و به بهشت می رود.

ستم مذهبی بر مردم نگور

در تاریخ ۶/۲/۶۵ شهرداری بخش نگور همراه با تنی چند از ماموران انتظامی با بولدوزر دست به تخریب مدرسه دینی اهل تسنن می زنند. اهالی نگور از این حرکت که به حقوق و اعتقادات مردم تجاوز شده بود به خشم آمده و با بسیج زنان و جوانان و مردان مسن جلوی در ورودی شهرداری دست به تحصن میزنند. شهردار که از قبل از این هدف مردم باخبر شده بود توسط نیروهای سرکوبگر جلوی حرکت مردم می ایستد. اهالی نگور به محض آمدگی شهردار و برای سرکوبی آنها با چوب و چماق و سنگ پیرانی به شهرداری حمله می نمایند که در نتیجه شهردار و تعدادی از ما مورین زخمی می گردند. صبح روز بعد چند ماشین افراد سپاه، کمیته ایوزاندارها از چاه - بنهاره نگور می آیند و ۱۲ نفر از اهالی نگور را دستگیر نموده و به شهر می برند که از سرنوشت این ۱۲ نفر اطلاعی در دست نیست.

تراکت های زیر در رابطه با جنگ ارتجاعی تهیه شده اند و فعالین سازمان با یستی در بخش آنها در میان کارگران و زحمتکشان، جوانان و سربازان بگوشند.

کارگران و زحمتکشان! سربازان و جوانان!

ادامه جنگ ایران و عراق تنها در خدمت هدفهای ارتجاعی حکومت جمهوری اسلامی است. این جنگ برای شما مساویست با آزادی کشی، کشتار جوانان، تحقیر بیشتر زنان، اخراجهای دسته جمعی، بیکاری، گرانگی، کاهش دستمزدها و حقوقها، نبود مسکن، بهداشت درمان و رنج و فلاکت بی پایان.

کارگران و زحمتکشان در "فتوحات" ادعائی رژیم جمهوری اسلامی نفعی ندارند. منافع آنها در شکست همین رژیم، واژگونی آن و درهم شکستن اقتدار سرمایه داران و بهره کشان است.

(۲۸) - ۱

کارگران و زحمتکشان! سربازان و جوانان!

در جنگ ایران و عراق، رژیم جمهوری اسلامی برای دست یافتن به مقاصد ارتجاعی و توسعه طلبانه خود، شما را قربانی می کند. زحمتکشان و سربازان ایرانی و عراقی در ادامه این جنگ ارتجاعی نفعی ندارند. پس در جبهه های جنگ دست از برادر کشی بردارید و میان خودتان و سربازان عراقی دوستی و برادری برقرار کنید.

(۲۸) - ۲

اوهکای

شماره ۱
خرداد ۱۳۷۵
ارگان کهنه باوجان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

	بمناسبت انتشار نشریه "راه کارگر"
رفیق شهید! خردا اسپاهی آنان که در میان عمارت و آوارها باور دارند و برای پیروشان دینار می جویند می آیند و با کف سینه در راه ما می آیند	راه کارگر ارگان کارگران انقلابی بلوچستان سازمان کارگران انقلابی ارکان: راه کارگر، کاروانس شماره ۱ انتشار یافته است. هر نفره ۱۰۰ تومان. برای سفارش بازرسی و سفارش چاپ، به شماره تلفن ۰۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یا به آدرس: دفتر نشر "راه کارگر" بانه در سن
اهدای سفر خامنه ای در بلوچستان در راه ابراهیم خلد سفر رهبری جمهوری اسلامی به ستاد بلوچستان. تقدیر بر میآورد. نشان هفت بانه در سن	سیاست رژیم اسلامی در بلوچستان کتابچه چینی زبان در بلوچستان برای سربازان رژیم اسلامی، در حال انتشار است. زبان الفصحی بانه در سن
سپس شما برون ارگانی برای بومی کردن سرکوب رومعه ۱۱ سلطنت طلبان به بلوچستان چشم دوخته اند. درمصد ۱۲	خودتقاری بر خلق بلوچ، دیگر اس توده ای برای ایران!

هنشتر شده است

کمیته بلوچستان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) نخستین شماره ارگان منطقه ای خود را با نام "راه کارگر" (راه کارگر) در تاریخ خرداد ماه ۶۵ منتشر کرده است.

نیروهای مسلح

۱۸ دنباله از صفحه

تجربه انقلاب و از پای درآمدن نیروهای مسلح (نظامی و انتظامی) چنان تزلزلی در ارکان نیروهای سرکوبگرستی بوجود آورده بود که مدتها طول می کشید تا این ارگانها ترمیم بشوند. بعلاوه روحانیت از امکان کودتا از طرف ارتش دانشا بیمناک بود و با تمام نیرو می کوشید و لا چنین امکانی را تضعیف کند و از بین ببرد؛ ثانیاً وسیله ای برای مقابله با آن در اختیار داشته باشد. روحانیت نمی توانست به ارتش متکی باشد. امتناع خلبانان و پرسنل هوایی پایگاه نوزده همدان و هوای نیروز اصفهان تا پای مرگ وزندان، در اوائل جنگ کردستان از شرکت در عملیات و بمباران کردستان، نمونه ای از شوک انقلاب بود که کار آئی ارگانهای پیشین را موقتاً سلب کرده بود و هر چه بیشتر فقها را به ایجاد دیکتاتور دویزه سرکوب برمی انگیزت. هدف سوم رژیم از زماندهی سپاه بعنوان یک لشکر الهی در کنار ارتش با رشد مرحله به مرحله سپاه مشخصتر می گردید و اینک بیش از هر وقت دیگری روشن است که رژیم جمهوری اسلامی برنامه اقدام ارتش در سپاه را بتدریج و قدم به قدم اجرا می کند.

در طی هفت سال گذشته سپاه پاسداران از دسته های پراکنده ۳- بدست به یک ارتش منظم با ساز و بساز و تجهیزات کامل نظامی تبدیل شده و بودجه اولیه بیست میلیون تومانی اش از مرز پنجاه میلیون رد تومان (دو سال) تجاوز می کند. سپاه فقط یک ارتش نیست. سپاه قرائت از ارتش و به اعتباری خود یک دولت است. تبدیلی سپاه به وزارتخانه هرگز موجب محدود ماندن دامنه فعالیت آن در چارچوب اساسنامه وزارتی نیست. اگر ولی فقیه قیم مردم است، سپاه نه فقط چماق ولی فقیه که فرزند! رشد آن و نماینده کامل اوست. سپاه در مسائل امنیتی در صحنه های رنگارنگ سرکوبگر قرار دارد. وسیع ترین شبکه های پلیس مخفی در شهرها و روستاها از آن سپاه است. زبده ترین نیروهایش را در شهرها بعنوان واحدهای انتظامی مستقر ساخته تا با اعتراضات و اعتصابات و هر گونه قیام و شورش همگانی مقابله کند. در دادستانی ها و در زندانها و شکنجه گاههای اختصاصی، در ارتش، در ژاندارمری و شهرستانی و در یک کلام در همه جا حضور فعال دارد. وزارتخانه هایی مانند جهاد سازندگی از طریق عناصر "خطا می" شدیداً تحت نفوذ سپاه قرار دارد. و از طریق نفوذ در انجمنهای اسلامی ادارات و کارخانه ها سیطره خود را به همه جا گسترش داده است.

در سالهای جدید سپاه دوتنوع تشکل نظامی شکل گرفته (۱) لشکرهای زرهی (۲) لشکرهای بسیج، لشکرهای زرهی از سال ۶۳ تجدید سازمان گردیده و سپاه سعی می کند این لشکرها را از حالت آماتور و تکیه بر نیروهای بسیج درآورد. همانند ارتش با ترکیبی از کادرهای ثابت افسران و درجه داران و سربازان مشمول که اجباراً دو سال باقی خواهند ماند بپرکنند. در ضمن با استخدام پنج ساله پاسدار سرباز با حقوق و مزایای مکفی در صدد بپرکردن این خلأ است. لشکرهای بسیج را زمانی بنام بسیج مستضعفان برعهده دارد که جداگانه بان خواهیم پرداخت. سپاه امروز

بازوی اساسی دارد: بازوی توده ای یعنی پیاده نظام و گوشت دم توپ، متشکل از نیروهای اجتماعی هویت باخته با ایدئولوژی مذهبی و بازوی دوم که کادرها هستند. تلفات شدید جنگ که در موازین دیابوب جمعی کامل واحدها از گردان تا لشکر رانان بود می سازد سپاه را دانشا با بحران نیروی کادر مواجه می سازد و گردانندگان آن برای تربیت کادرها اهمیت زیاد قائلند. "محسن رضائی" فرمانده کل پاسداران بعد از عملیات نا کام والفجر و خوبر که در نوع خود پرتلفات ترین عملیات جنگی تا آن موقع بود در برابر اعتراض فرماندهان نظامی ارتش اظهار داشت برای ما مهم نیست که به چه میزان تلفات داده ایم برای ما مهم اینست که بچه میزان کادر تربیت کرده ایم. هنگامیکه پس از پنج سال دانشکده فرماندهی و ستاد (دانشگاه جنگ) مجدداً گشایش یافت در کنار ۹ نفر از افسران با سابقه ارتش ۶ تن از کادرهای سپاه پاسداران با میانگین سنی پانزده تا از ۳۰ سال در یک کلاس نشانده شدند.

مساله کادرها در سپاه دو وجه متمم بزرگ دارد. یک وجه آن تربیت اختصاصی کادرهای رهبری و فرماندهی است و وجه دیگرش تربیت کادر میانی می باشد. کمبود کادرها در هر دوره محسوس است. رژیم در حفظ پاسداران حرفه ای نهایت کوشش را می کند. بیشترین تعداد آنها را در واحدهای اطلاعاتی انتظامی، تدارکات و بسیج پشت جبهه سازمان داده و بسا جلب عناصری از افراد بسیج و جبهه دیده مرتباً صفوف حرفه ای ها را فشرده ترمی کند. بیشترین امکانات آموزشی و ایدئولوژیکی را روی این واحدها متمرکز نموده و برای سرکوب حرکات انقلابی احتمالی درجا معرور آنها حساب می کند.

اما با این وجود سپاه به هیچ وجه یکپارچه و غیر قابل تجزیه نیست. تمام جریان های حکومتی هر کدام به وسع خویش در سپاه عوامل و نفوذ دارند. و در حدت با بی تضاد بالائی ها سپاه شاهد نمایش عرصه های نوینی از ایمن درگیری خواهد بود. بی دلیل نیست که خمینی توصیه می کند سپاه از کار سیاست بر حذر باشد و فقط در تدارک کشتار، جنگ و سرکوب باشد. خامنه ای در دیدار با مسئولین آموزش عقیدتی-سیاسی سپاه می گوید: "... عنصر سپاه علاوه بر آسیب ناپذیری در مقابل آفتهای سیاسی و اخلاقی باید اثرگذار باشد زیرا حجم عظیم بسیج مردمی در اختیار سپاه است و اضافه می کند انحرافات سیاسی نیز گاهی به معنای سیاست باز شدن است و فرد سپاهی هیچ گاه نباید وارد باند های سیاسی شود. باید ضمن اینکه به جوانانمان رشد سیاسی می دهیم جلوی نفوذ هرگونه جریان سیاسی را بگیریم." (جمهوری اسلامی ۶۵/۲/۱۵). ولی علی رغم تمام این تمهیدات سپاه شدیداً سیاسی و درگیر تمام مسائل حکومتی است. سال گذشته تنها در تهران بیش از پنج هزار نفر برای افزایش حقوق دست به تحصن زدند و وزارت اطلاعات رژیم پیش از جلب رضایت و موافقت سپاه پاسداران رسمیت نیافت.

همزمان با اقدام کودتا گرایانه انتماب منتظری به جانشینی خمینی در ۶۴/۸/۱۸، سپاه در تهران در یک مانور



و پشتیبانی از جبهه‌ها خودنیز در جنگ شرکت کرده و سازمان منظمی در جنگ ایجاد نموده و سهمین جهت در قرارگاه خاتم‌الانبیاء عضویت رسمی پیدا کرده" (کتابها ۲۲/۸/۶۴).

بسیج بعد از دانش آموزان به شکار توده‌های مذهبی ناآگاه می‌پردازد. بسیج در میان عشا و روستا ئیان بیسواد هم فعال است و با پرداخت مستمری ماهیانه واحد‌هایی بنام بسیج عشاگری تشکیل داده است. نیروهای بسیج از نقاط مختلف گردآوری و در تریپ‌ها و لشکرهای بسیجی سازمان پیدا می‌کنند. دوره‌های اعزام و اعزام مجدد از پانزده روز تا سه ماه است. خیلی از آنها قبل از پایان دوره اعزام جبهه را ترک کرده و بازمی‌گردند. فرماندهی واحدهای بسیج تا فرماندهی گردان با دخالت سپاه از میان خودشان انتخاب می‌شود و بعلت فقدان تجربه اغلب مرکب اشتباهات و خطاهای فاحش گردیده تلفات سنگینی را موجب می‌شوند.

رژیم جمهوری اسلامی هر چند برای اعزام به جبهه، فتح کربلا و قدس می‌تواند بر نیروهای فریب خورده بسیج متکی باشد اما در امر سرکوب داخلی این نیروها را نمی‌خواهد داشت. در جریان درگیری‌های افسریه در تابستان ۶۲ بسیجی‌های محل که علیه عناصر وابسته به سازمان‌های انقلابی هم فعال بودند حاضر به درگیری با مردم نشدند و سپاه بعد از این جریان بسیجی‌های مناطق مختلف تهران و شهرستان‌های بزرگ را از افراد پیاپی‌ها شای غیر از پیاپی‌ها محو تا مین می‌کند. اما تردیدی نیست که این حربه کار ساز نخواهد بود و رژیم نخواهد توانست براضی اعزام جبهه، بسیجی‌ها را در درون مردم قرار دهد. بدین ترتیب بسیج که در حال حاضر نقطه قوت رژیم محسوب می‌شود در آینده می‌تواند به نقطه ضعف آن تبدیل گردد و در کناره‌ها روزافزون و اجباری مضمولین وظیفه به سپاه، در ارتش مزدور ولی فقیه شکاف خواهد نداشت!

درورای شعله و رساختن کینه‌های مذهبی دوران جاهلیت که شدیداً در میان توده بسیجی تبلیغ می‌شود، این نهاد ارتجاعی در عین حال گرایش‌های رادیکال توده‌های اغفال شده مذهبی را در خود نهفته دارد و در پی فرونشستن گردوغبار و راه‌سراشی‌های مذهبی - سیاسی، سرخوردگی بخش بزرگی از همین توده قطعه به مبارزه فعالی بر علیه ولایت فقیه تبدیل خواهد گشت. وسعت دادن به امر بسیج که توسط رژیم در پیش گرفته شده در عین حال منافذ نفوذ را باز تروراه را برای یک شکاف بزرگ در درون ارتش مسزودور رژیم هموار خواهد کرد. محله، روستا و مدرسه در واقع سر بل کار در میان بسیجی‌هاست و کمونیست‌ها باید به این مهم توجه کامل بنمایند.

قسمت سوم : کار در نیروهای مسلح

واشکال سازماندهی آن

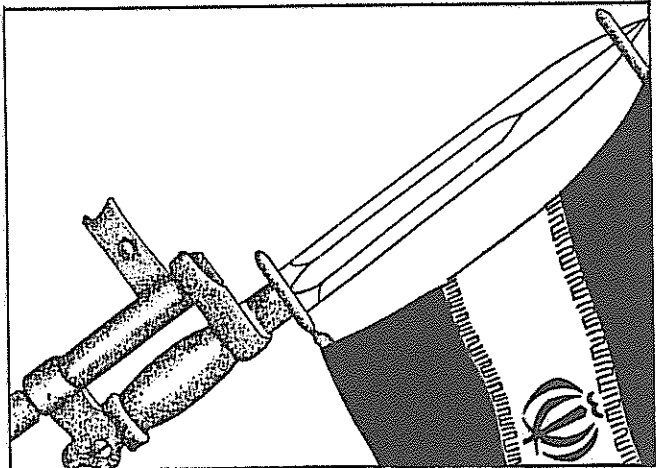
اگر ما خواهان تحقق برنامه انحلال نیروی مسلح جدا از توده هستیم، بنا بر این قبل از هر چیز باید از شعارهای زنده انقلاب بهمن دفاع کنیم و تبلیغ و ترویج خویش را با استفاده از این تجربه غنا بخشیم. برای مینا باید شورش

نظامی بی سابقه بدون مشارکت سایر نیروها به اشغال وزارتخانه، سازمان‌ها و موسسات دولتی و عمومی پرداخت. علیرضا افشار رئیس ستاد مرکزی سپاه پاسداران طی یک مصاحبه رادیو - تلویزیونی یکی از اهداف مهم رژه لشکرهای احتیاط قدس در ایام بهمن را نمایش قدرت حزب الله اعلام کرد. (کتابها ۲۴/۱۱/۶۴).

سپاه یک نیروی سیاسی است و ناگزیر سیاسی خواهد ماند و همراه با گسترش بحران‌های درونی روحانیست، در سپاه نیز دسته بندی‌های سیاسی گسترش بیشتری پیدا خواهد کرد. و همین خصلت سیاسی سپاه عامل مساعی است برای سازماندهی فعالیت مخفی و نفوذی کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی در درون سپاه. گسترش سازمانی سپاه و اعزام اجباری مضمولین وظیفه بعنوان پاسدار وظیفه و انبوه بسیجی‌هایی که با تلقینات مذهبی و سیاسی زیر رهبری سپاه رهسپار جبهه‌ها می‌گردند، این دستگاه عریض و طویل ارتجاعی را آتستن انفجار تضادهای طبقاتی می‌سازد. از این رو گرچه سپاه پاسداران با زوی مسلح ولایت فقیه و دستگاه سرکوب اختتامی آنست، کمونیست‌ها نباید از فعالیت در درون آن غفلت کنند.

ج: سازمان بسیج مستضعفان

رژیم تحت عناوین گوناگون "کاروان‌ها، کربلا، لشکرهای احتیاط قدس"، "لیبیکیا خمینی" و... به بسیج نیرومی پردازد. نیروی عظیمی که در طی هفت سال گذشته توسط رژیم به جبهه اعزام گردیده یا دا و طلبین بسیجی بوده اند و با مضمولین وظیفه و در این میان تلفات بسیجی‌ها رقم سرسام آوری را تشکیل میدهد. در میان بسیجی‌ها بیشترین تلفات را جوانان کم سن و سال و اغفال شده تشکیل می‌دهد. جوانانی که با یک آموزش مختصر و محدود تیراندازی با ژ-۳ و کلاشینکف و یا پرتاب نارنجک دستی را آموخته و به جبهه‌ها اعزام می‌شوند. این ماشین مرگ در میان نوجوانان دانش آموز بیشترین طعمه را می‌ریزد. "محسن رفیق دوست" وزیر سپاه در کنفرانس مدیران کل آموزش و پرورش برای بسیج دانش آموزان که در اهواز تشکیل شده بود اظهار داشت: "در عملیات خیبر پنجاه و هفت درصد نیروی رزمنده دانش آموز بود". محسن رضائی هم اظهار داشت: "وزارت آموزش و پرورش علاوه بر کمک رسانی



صندوقهای قرض الحسنه خیرین؛ ... دنباله از صفحه ۱۶

عضویت صندوق پذیرفته می شوند، البته در صورتیکه این امر حرکت مستقل کارگران را به مخاطره نیندازد. کارگران می توانند در صورتیکه خطر ضبط اموال و دارائی های صندوق توسط رژیم آنان را به فوریت تهدید نمی کند، بخشی از درآمدهای صندوق (مثلاً ۲۵ درصد آنرا) به سپرده نزد بانک بسپارند، تا از بهره بانکی برای تقویت بنیه مالی صندوق استفاده کنند.

۲) این صندوقها را گسترش دهید. این بمعنای آن است که در آن رشته از کارخانه هایی که این صندوقها وجود دارند باید تلاش نمود تا تمامی کارگران را به عضویت یا تحت پوشش صندوق درآورد و نیز اگر در یک کارخانه و یا در بخشهای مختلف یک کارخانه صندوقهای مشابه متعددی وجود دارند، آنان را در یک صندوق واحد متمرکز کرد. و علاوه بر آن کارخانه هایی که هنوز این صندوقها وجود ندارند برای ایجاد آنها باید اقدام بعمل آورد. این صندوقها تنها با اتکا به حمایت عموم کارگران می توانند سرپای خود بایستند، این امر نه تنها از جهت افزایش بنیه مالی صندوقها حائز اهمیت است بلکه مهمتر از آن بدین دلیل که این صندوقها نمود همبستگی کارگران می باشند و مشارکت هر چه بیشتر کارگران بمعنای تحکیم روحیه جمعی همیاری متقابل، تعاون و اعتماد در میان کارگران خواهد بود. علاوه صندوقها باید تلاش نمایند تا در حمایت مالی خود را از اعضای صندوق فراتر برده و آن تعداد از کارگرانی را که بدلیل (نظیر تازه کار بودن، عائله مند بودن، فاقد مهارت و سابقه کار بودن) قادر به پرداخت حق عضویت صندوق نمی باشند و اما به اندازه سایر اعضای صندوق نیاز مند هستند، را نیز تحت پوشش خود درآوردند. این امر همچنین شامل کارگران اخراجی، زندانی و غیره نیز می شود که خود را خوانواده شان به حمایت معنوی و مادی کارگران شاغل نیاز مندند.

۳) سازماندهی صندوقها بر پایه موکدترین اصول دمکراتیک. صندوقها باید طبق موکدترین اصول دمکراتیک عمل کنند و بدین ترتیب خود انگیختگی توده ها و خصلت توده ای جنبش صندوقهای همبستگی کارگری را تضمین کنند. افرادی که اراداره کارخانه را بعهده دارند دنیا کارگرانی که مستقیماً با آنها وابسته هستند می توانند فشارهای نامطلوب بر توده کارگران اعمال نمایند (نظیر انجمن ها و شوراهای اسلامی، مدیریت و کارفرمایان و کارگران "گوش بفرمان" مدیریت) نیاید به عضویت یا مدیریت صندوق پذیرفته شوند. صندوقها باید مدرسه ای برای تربیت پرولتاریا جهت فعالیت مستقل باشند. این امر باید منتهی تنها در مسئول بودن کامل و آشکار بودن مدیریت امور صندوق برای اعضا باشد بلکه همچنین در شیوه اداره امور صندوق نیز خود را نشان دهد. برگزاری منظم نشست مجمع عمومی اعضا، صندوق، آگاهی اعضا از بیلان فعالیت صندوق، حسابرسی و نظارت این فعالیتها و تعیین هیئت مدیره صندوق توسط اعضا، شیوه ای دمکراتیک و با توجه به خصوصیات رزمنده کارگران انتخاب شده و مشارکت دادن کارگران جوان در اداره صندوقها و غیره از جمله این اموریست

۴) در هرگونه مساعده مدیریت و اعانه هایی که تعهد در برداشته باشد، یکی از مهمترین خطراتی که صندوقها را تهدید می کند، خطر وابستگی آنها به مدیریت و استحاله آنان به صندوقهای خیریه و مساعده است. احتیاط این صندوقها به صندوقهای خیریه و مساعده وابسته به مدیران یا انجمنهای اسلامی، نه تنها کلیه مضرات پیش گفته را در بر خواهد داشت بلکه هرگونه راهی را برای تقویت همبستگی کارگران توسط این صندوقها و اداره مستقل و دمکراتیک آنها توسط کارگران خواهد بست. صندوق به جای اینکه گامی بردارد که از همان ابتدای دست و پایی کارگران را ببندد یا آنها را وادار به درخواست کمک از بیرون کند، بهتر است که گسترش آرام و تدریجی و متکی به خود توده های کارگر داشته باشد. در این مورد ما به رفقاهما هشدار می دهیم که از مدیریت مساعده نگیرند و اعانه هایی را که هرگونه تعهدی در برداشته باشد، نپذیرند. اصل راهنمای ما همواره باید این باشد که ما هرگونه صندوق مالی و قرض الحسنه ای را که متضمن وحدتی بین کارگران با سرمایه داران و دولت باشد، نمی پذیریم. از این رو در کلیه کارخانه هایی که مدیریت همراه با انجمن های اسلامی دست به ایجاد صندوقهای قرض الحسنه زده اند (و این نوع صندوقها وجود دارند و غالباً وام گیرنده باید ضامن آنها را جنب مدیریت یا انجمن و شورای اسلامی داشته باشد)، سیاست ما همان است که در مورد صندوق های قرض الحسنه اسلامی محلات، ما این ارکانهای ارتجاعی و ضد کارگری خیریه را تحریم می کنیم و صندوقهای قرض الحسنه خود را رد می کنیم که نه به مدیران و انجمن ها و شوراهای اسلامی بلکه به توده کارگران متکی اند. ما البته می توانیم پس از ایجاد صندوقهای همبستگی کارگری، از طریق صندوقها بر بانکها فشار وارد نماییم تا به صندوق وام بدون بهره بدهند و یا کارفرمایان را وادار نماییم (بدون ایجاد هرگونه تعهد) تا مبلغ معینی را در اختیار صندوق قرار دهد. بهمان نحو که در بسیاری از کارخانه ها، کارفرمایان ملزم به پرداخت وام به تعاونی مصرف هستند. بویژه برای تضمین تنخواه گردان صندوق می توان مبلغی وام اجباری را به کارفرما (متناسب با مجموعه دارائی صندوق از قبیل حق عضویت) تحمیل کرد. با این همه تا کید می کنیم که هرگونه وام از جانب مدیریت و کارفرما باید الزامی و بدون ایجاد تعهد از جانب صندوق باشد. هرچه کارگران بیشتری به عضویت صندوق در بیایند و صندوق از حمایت توده ای بیشتری برخوردار شود، امکان اعمال چنین فشاری بر کارفرما و بانکها در عین حفظ استقلال صندوق بیشتر می شود. از این رو باید حق عضویت در صندوق در سطح نازلی تعیین شود تا مشارکت عموم کارگران را تسهیل نماید.

۵) صندوقها را در خدمت به مبارزات اعتصابی و کمک به کارگران اخراجی بکار گیرید. کارگران بخوبی در طی هر اعتصاب، تحمن و خلاصه هر مبارزه طولانی مدت نیاز به وجود یک صندوق مشترک مالی را برای حمایت از عموم کارگران در طول اعتصاب و تا مین مخارج زندگی رفقای را که در طی اعتصاب و پس از آن دستگیر و اخراج می شوند، احساس

می کنند. بطور کلی، یکی از شروط سازمان دادن هر اعتصاب موفقیت آمیزی وجود یک صندوق اعتصاب است. درست بدین خاطر است که اغلب حتی پیش از پیدایش و برسمیت شناخته شدن اتحادیه ها، صندوقهای اعتصاب و همیاری متقابل در بین کارگران ایجاد شده است و هم اکنون نیز در کشورها صندوق اتحادیه ها برای حمایت از کارگران اعتصابی در نتیجه مبارزه کارگران به سرمایه داران و دولت تحمیل شده است و لوث آنکه دولت در هر دوره تلاطم اجتماعی با توسل به "قانون" به نفع کل طبقه بورژوازی از صندوقها در مراکز انفجاری توقیف می کند چنانکه علیه معدنچیان انگلیس به این سلاح متوسل شد. بهر حال کشورمان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و از مدت ها پیش صندوقهای اعتصاب بطور مخفیانه و یا تحت پوشش صندوقهای قرض الحسنه (و در واقع با تخصیص درآمد ایمن صندوقها به امر مبارزه مشترک) بوجود آمده اند بی آنکه تا کنون هیچیک از حقوق اتحادیه ای کارگران برسمیت شناخته شده باشد. کارگران نه تنها برای تحمیل این حقوق به دولت و کارفرمایان مبارزه خواهند کرد، بلکه هم اکنون نیز در مقابل موج اخراجها و ضرورت مقابله با آنها، احتیاج به ایجاد صندوقها و یا تقویت بنیه مالی صندوقها دارند. در این موارد، صندوقها باید نه تنها به پشتیبانی از این یا آن کارگر مبارز نمایند بلکه همچنین باید از منافع کل جنبش کارگری و اقدامات کل کارگران یک کارخانه یا یک رشته صنعتی حمایت بعمل آورند. این امر در مورد کارگران اخراجی، زندانی و غیره نیز صادق است. اگر عموم کارگران (اعم از شاغل و بیکار) از حمایت یکدیگر مطمئن نباشند، قادر نخواهند بود هیچگونه مقاومت جدی را علیه تعرض سرمایه داران و دولت و موج اخراجها سازمان دهند. ایمن صندوقها تا حدودی باید بتوانند در نبود بیمه بیکاری و در دوران مبارزه برای این نوع بیمه، نقش صندوقهای بیمه بیکاری را بعهده گیرند. رفقای ما (اعضا و هواداران) با شرکت در سازماندهی این نوع صندوقها باید منظم آگاهی، همبستگی طبقاتی را در میان کارگران ارتقا دهند، ذهن کارگران را در باره موج اخراجهای نوین، ضرورت مقابله با آن و نقش این صندوقها را بعنوان جزئی از سازمان دادن موفقیت آمیز اعتراضات و اعتصابات و حمایت از کارگرانی که بخاطر مبارزه در راه اهداف عمومی کارگران اخراج شده اند و یا در معرض تصفیه ها و اخراجهای دستجمعی کارفرمایان و دولت قرار گرفته اند، تضمین نمایند. بدین منظور باید حمایت این گونه صندوقها را از اعتصابیون و اخراجیون از نظر مدیران، انجمن ها و شوراهای اسلامی کا ملاخفی نگه داشت و این امر ضرورت عدم عضویت ایمن افراد را در صندوقها و چندان موکدمی سازد. هر اندازه صندوقها مستقیم تر در خدمت مبارزه طبقاتی قرار گیرند و

بر حمایت تعداد هر چه بیشتری از کارگران صاحب آگاهی طبقاتی متکی شوند، سازماندهی مخفیانه بخشی از فعالیتهای آن ضروری ترمی گردد.

۶) حمایت تعاونی های مصرف و مسکن کارگری را از صندوقها تا مینمائید. ما باید حمایت سایر تعاونیهایی که کارگری را از صندوقها جلب نمائیم. انواع دیگر تعاونی می توانند چه از قبل سود سهام تعاونی و چه از قبل کمک مستقیم مالی در مواقع اضطراری و اعتصابات و اعتراضات کارگری یا بهنگام اخراجها به این صندوقها یاری رسانند.

۷) متحد کردن جنبش صندوقهای همبستگی مبارزات اتحادیه ای و حزبی طبقه. همانطوریکه پیشتر اشاره نمودیم تشکیل صندوقهای همبستگی کارگری بهیچوجه جانشین و نافی مبارزه اتحادیه ای برای تا مین و بیمه های اجتماعی و افزایش سطح دستمزد متناسب با تورم، و حق کار (بیمه بیکاری) نیست. بالعکس هر بهبود و اصلاح در زندگی روزمره کارگران مستلزم توسعه مبارزه اتحادیه ای و تحکیم پیوند این مبارزه با مبارزه سیاسی یا حزبی طبقه کارگر است و بهیچوجه نباید تصور کرد که برپایه سطح موجود درآمد کارگران و توزیع تعاونی پس اندازهای کارگران می توان تغییر و اصلاحی جدی در وضع روزمره کارگران بوجود آورد. ماضن شرکت و حمایت از جنبش ایجاد صندوقهای همبستگی همواره باید ذهن کارگران را نسبت به محدودیتهای این جنبش و ضرورت تبعیت این جنبش از مبارزات اتحادیه ای طبقه روشن نمائیم؛ بهمانسان که ایجاد صندوقهای اعتصاب و اعتصابات اقتصادی قادر نخواهند بود پشت طبقه سرمایه دار را بخواک بمالند و برای رهائی کارگران، مبارزه سیاسی و حزبی طبقه کارگر تحت رهبری حزب واقعا انقلابی و کمونیست ضروری است. بعلاوه کمونیستها در سازمان دادن بموقعت اعتصابات و تضمین تحقق موفقیت آمیز اعتصاب و بطور کلی مبارزات روزمره طبقه نیز نقشی بسیار مفید و موثر می توانند ایفا کنند. از اینرو ما باید با کارگران رطولانی و بیکار، صندوقهای همبستگی کارگری را به مبارزات و تشکیلات اتحادیه ای طبقه و تشکیلات کمونیستی خودمان پیوند دهیم. این پیوند با توجه به تا زکی جنبش صندوقهای کارگری و خصلت توده ای آن به ویژه ضروری است. ما باید از طریق عضویت در صندوقها و مدیریت آنها نه تنها برای برقراری ارتباط با وسیعترین توده های کارگر و استقرار در جنبش کارگری استفاده نمائیم بلکه همچنین باید از طریق آنها مدام افراد جدیدی را برای تشکیلات و مبارزات و تشکیلات اتحادیه ای طبقه عضوگیری نمائیم. همچنین ما باید با نفوذ در مدیریت صندوقها، تشکیل مجامع عمومی تعاونیها و مشارکت دادن آنها در اعتراضات و مبارزات کارگری، از این مجامع بعنوان محلی در راه تحکیم پیوندهای طبیعی و علنی مبارزه انقلابی مخفی طبقه کارگر و اشکال دیگر جنبش،

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!



کرد. فعالیت ما متوجه سازماندهی زحمتکشان و مبارزه علیه تسلط همین "ما حبان درآمدهای بالا" بر آنان است. به عبارت دیگر اهمیت سطح درآمد مشابه در مورد صندوقهای ادارات و محلهها از این جهت است که تفاوت فاحش سطح درآمد در میان کارمندان (کارمندان مرفه و مدیران، کارمندان میانه حال و کم درآمد)، و افراد یک محله (حاجی بازار و آخوند متشخص تا یک تهیدست شهری و خرده بورژوازی سنتی) میتواند منجر به تغییر ماهیت صندوق و انقیاد معنوی و مادی تهیدستان نسبت به سرمایه داران "خیر و نیکوکار" یا صاحبان سرمایه و عضویت تعیین کننده در صندوق شود. از این رو در ایجاد این نوع صندوقها در ادارات باید اساس بر مشارکت کارمندان کم درآمد و سپس کارمندان میانه حال باشد و در مورد شرکت کارمندان مرفه و مدیران همان ملاحظاتی در نظر گرفته شود که در مورد شرکت مدیران در صندوقها در واحدهای تولید، به همین ترتیب، از شرکت اعضای انجمن هسا و شورا های اسلامی در صندوقها حتی المقدور باید جلوگیری بعمل آورد و نگذاشت که آنان در مدیریت این صندوقها قرار گیرند. در محلات نیز باید عامل سطح درآمد مشابه، علاوه بر محله بشدت جهت عضویت و تأسیس صندوق مراعات گردد. از این رو در تأسیس صندوقها در محلات ما باید مقدمات از محله های زحمتکش نشین کار خود را شروع نماییم. در این مناطق صندوقها اساساً باید به کمیته های با اصطلاح "شوراهای محلی مردمی متکی شوند. صندوقهای تعاون و کمکهای متقابل در محلات زحمتکش نشین می توانند بعنوان وسیله ای موثر در تقویت کمیته های محلی و همبستگی زحمتکشان عمل کنند اصول ناظر بر کار در صندوقهای کارگری باید در مورد صندوقهای محلات زحمتکش نشین رعایت شود و بویژه علیه خصلت ارتجاعی، صندوقهای قرض الحسنه "خیرین" در میان این محلات افشاگری بعمل آید و از نمونه های صندوقهای همبستگی کارگران در کارخانه ها برای روشن نمودن ذهن زحمتکشان نسبت به این نحوه ایجاد صندوقها و مزایای آن استفاده بعمل آید. تنها کارگران نمونه های خوبی برای مبارزه با خفت و بندگی نظام "خیرات و مبرات" به زحمتکشان ارائه می دهند و از آنان برای مبارزه علیه تبدیل شدن به صدقه گیران و ریزه خواران سفره سرمایه داران و علمای معتبر "دعوت بعمل می آید و روند کارگران برای فرمائش می رزمند و تمام زحمتکشان را به این مبارزه فرا می خوانند"

پانویسها

- (۱) کیهان، ۲۵ فروردین ۶۵ (۴) کیهان، ۲۶ فروردین ۶۵
 (۲) کیهان، ۲۴ فروردین ۶۵ (۵) کیهان، ۲۵ فروردین ۶۵
 (۳) همانجا (۶) کیهان، ۲۶ فروردین ۶۵

شنا سازی فعالین و عناصر مبارز جنبش کارگری برای جلب و جذب، شناخت دقیق تر از وضعیت مالی و معیشتی یکا یک اعضا صندوق و طرح ایده های دمکراتیک و سوسیالیستی در میان کارگران و همچنین مطالبات اتحادیه ای از قبیل بیمه های اجتماعی، افزایش دستمزدها و غیره استفاده بعمل آوریم.

۸) توضیح شرایط ضروری برای گسترش صحیح جنبش ایجاد صندوقها، در مبارزه برای حفظ استقلال صندوقها از دولت و سرمایه داران "نیکوکار"، انجمن ها و شوراهای اسلامی، و تداوم خصلت خودانگیخته و توده ای آن، ما باید مداوم و پیگیرانه علیه مداخلات پلیسی دولت در امور این صندوقها، کنترل مدیریت صندوقها توسط شهربانی و وزارت کشور و سایر نهادهای سرکوبگر و مذهبی کردن صندوقها مبارزه نماییم و اعضای صندوق و عموم کارگران را علیه آن بسیج نماییم. این مبارزه همراه با افشاگری زنده از دعاوی بوج بانکهای اسلامی بدون بهره و ربا، در عین ادا مبدترین و گسترده ترین نوع ربا خواری توسط همین بانکها، ماهیت ارتجاعی صندوقهای قرض الحسنه اسلامی سرمایه داران "خیر" و معنای سرکوبگر "فان" در این صندوقها برای انقیاد مادی و معنوی زحمتکشان و تفرقه اندازی بین آنان توسط سرمایه داران و دولت مذهبی، اجافات ما موران و دستگاه های سرکوب دولتی و امتیازات ویژه برای عناصر حزب الهی و نهادهای جهت دریافت وام و غیره مناسبترین وسیله برای طرح ایده های سوسیالیستی و دمکراتیک در میان اعضای صندوق و عموم کارگران است. علاوه ما باید برای کارگران توضیح دهیم که بدون آزادی سیاسی، توسعه دیگر جنبه های جنبش کارگری یعنی مبارزه اتحادیه ای و حزبی طبقه، دستمزدهای کمابیش مکی، سطح بالای آگاهی توده ها و غیره، جنبش صندوقهای همبستگی به تنهایی نمی تواند نقش کلیدی در سازماندهی مبارزه کارگران علیه کارفرمایان و دولت ایفا نماید. و بدین لحاظ نیز رژیم جمهوری اسلامی، جنگ ارتجاعی ایران و عراق و افزایش روز افزون هزینه زندگی در عین ثابت ماندن حداقل دستمزدها و حقوق عامل اصلی فشار رزولخواران بر کارگران و زحمتکشان است. نتیجتاً سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی شرط مقدماتی رشد صحیح و دمکراتیک این نهضت می باشد.

آنچه فوق در باره صندوقهای تعاونی اعتباری کارگران (با صندوقهای همبستگی کارگران) اظهار داشتیم در مورد کارمندان و زحمتکشان محلات نیز تا حدودی قابل تعمیم است با این تفاوت که اگر در مورد کارگران، کارخانه و حرفه واحد مبنای ایجاد صندوقهای همبستگی است در مورد کارمندان، اداره و علاوه بر آن سطح درآمد، و در مورد زحمتکشان محلات محله و سطح درآمد زحمتکشان مبنای ایجاد صندوقهای همبستگی است. واضح است که هنگامیکه "سطح درآمد" را ملاک قرار می دهیم، بهیچوجه این معنا را مدنظر نداریم که باید برای ایجاد صندوق، یکی برای صاحبان درآمدهای بالا و یکی برای تهیدستان اقدام

منتشر شده است

شماره سوم "پویا"

نشریه مستقل بررسی های مارکسیستی

دوگزارش از فعالیت تبلیغی برخی از واحدهای سازمان بمناسبت صدمین سالگشت اول ماه مه

★ "... واحدا از اشکال توزیع (پست سرخ) اعلامیه و چسباندن تراکت برای فعالیت تبلیغی تسی بمناسبت صدمین سالگشت اول ماه مه استفاده نمود. ما از روز یکشنبه ۳۱ فروردین تا دوشنبه ۱۹ اردیبهشت بمدت ۹ روز و از شنبه سیزده اردیبهشت تا شنبه بیست اردیبهشت اعلامیه های تهیه شده بصورت دستنویس و با استفاده از چاپ دستی برای عمدتاً کارگران و زحمتکشان حاشیه شهرها در مناطق کارگری پست کردیم. هم چنین تعدادی نیز برای افرادی زدیگرا قشار فرستادیم. چسباندن تراکتها را از ۳۱ فروردین تا ۱۹ اردیبهشت ادامه دادیم. روی هر تراکت سه شعار نوشته و در محلهای عمومی نصب کردیم. یکی از تراکتها تادوروزویکی تا غرور و دیگری تا کمربند شدن رنگ تراکت در محل نصب باقی ماند.

تبلیغات شفاهی و علنی مادر کارخانه عمدتاً در زمانهایی بود که خودمان به گونه ای مسأله بزرگداشت اول ماه مه را طرح میکردیم. با طرح اینکه روز جهانی کارگر چه تاریخی بوده و آیا تعطیل هستیم یا نه، زمینه را جهت تبلیغات آگاهانه می ساختیم. زمان شروع تبلیغات عمدتاً یک هفته مانده به ۱۱ اردیبهشت بود و پایان تبلیغات بستگی به مقدار وقتمان و پذیرش کارگران داشت و در مواردی که وضعیت را با حضور عناصری مشکوک تلقی میکردیم تبلیغات را قطع میکردیم. در محله نیز مسأله را با پیش کشیدن روزهای که رژیم جهت ارگانهای خودش نام گذاری کرده، از قبیل روز پارسا، بسیج، جها دو غیره ضرورت روز کارگر را مطرح کرده و اینکه رژیم حتی حاضر نشده روز کارگر تعطیل اعلام کنند به طرح مسأله روز کارگر میپرداختیم.

بطور کلی کارگران با برخوردها و نظرات ما موافق بودند ولی اطلاع کافی از این روز نداشتند. ابتدا ما در تبلیغ شفاهی و در نحوه برگزاری مراسم در محلات کارگری این بود که با جمع کردن تعدادی کارگر در محله و راه انداختن یک برنامۀ تفریحی روز کارگر را جشن گرفتیم. ما با کارگران آگاه مستقیماً بحث کرده و از اول ماه مه شروع کرده و سپس به طرح خواستهای کنونی کارگران نظیر اخراج و نیز افشای اقدامات ضد کارگری رژیم میپرداختیم. هزینه مراسم را کلیه کارگران شرکت کننده پرداختند. در مراسم دیگری رفقای از واحدهای کارگران مراسم مستقلی را برگزار کردند که در آن مراسم با خریدن گل و شیرینی و گفتن تاریخچه این روز و نحوه برگزاری اول ماه مه در رژیمها و کشورهای مختلف و برگزاری شعور و خوانی مراسم ویژه ای را برگزار کردند.

تبلیغ برنامه ریزی شده و سیستماتیک در بین کارگران راجع به اول ماه مه و لزوم تعطیل این روز و مبارزه برای بدست آوردن خواستهای مشخصان علاوه بر فعالیت تبلیغی به شکل پخش اعلامیه و تراکت و... در بسیج کارگران برای برگزاری اول ماه مه موثر باشند. نوشتن شعارهای بزرگ در معابر عمومی باعث میشود که کارگران اجرات بیشتری پیدا کنند و زمینه مناسبی برای تبلیغ و سازمانگری ایجاد شود.

★ "... ما اشکال توزیع اعلامیه، تراکت و چسباندن و شعار نویسی را مورد استفاده قرار دادیم. از تاریخ ۶۵/۱/۳۰ تا ۶۵/۲/۱۸ فعلاً لیتهای تبلیغاتی ما ادامه داشت. پست اعلامیه عموماً برای محلات کارگری ارسال گردید. چسباندن آنها در معابر عمومی مانند راهروهای درمانگاهها، بیمارستانها، تلفن عمومی، پاساژها، تابلوهای راهنمایی و راهنمایی، سردمدار، داروخانهها، سرویس کارخانجات و در محلات زحمتکش نشین روی دیوار پیاپی دروها نصب نمودیم. تراکتها را در ۴ بسته به همراه اعلامیه در ۴ مکان مختلف در محلات کارگری گذاشتیم. شعارها را در دستشویی پاساژها، درمانگاهها و معاینات مسافری نوشتیم. اکثر شعارها روزها و حتی برای مدتی بیش از یک ماه هنوز دست نخورده باقی مانده است.

فعالیت تبلیغات شفاهی ما عمدتاً در جمع همکاران کارگر در رختکن، سرویس و محل کار صورت گرفت. در این تبلیغات تاریخچه روز اول ماه مه، خواست و چگونگی اشکال، مبارزه کارگران مورد بحث قرار گرفت. این تبلیغات حدود ۲ هفته قبل از اول ماه مه شروع شده و تا پایان اردیبهشت ماه مداوم با فاصله در چند مورد تا شیر تبلیغات بر کارگران به این صورت بود که پس از آگاهی و درک اهمیت این روز سکوت در مذاکره نموده و انجام مراسم مستقل کارگری را غیر ممکن میدانستند. و در چند مورد دیگر تبلیغات ما باعث شد که کارگران به مدیگر فرارسیدن این روز را تبریک گفته و شیرینی بخش نمودند. در چند مورد کارگران در رابطه با اول ماه مه و تعطیلی این روز می گفتند: "رژیم به هیچ چیز با یبند نیست. اگر تمام دنیا این روز را تعطیل کند، این تعطیل نخواهد بود" و در مواردی دیگر کارگران می گفتند: "چند سال اول انقلاب، اول ماه مه هم تعطیل بود و ما راهپیمایی می کردیم. خواستهایمان را مطرح می ساختیم ولی الان چه کسی میتواند حرف بزند؟ سرکوب خواهد شد." جمع کردن پول و خرید و پخش شیرینی بین کارگران در قسمتهای مختلف کارخانه و رختکن را میتوان از ابتکارات کارگران بشمار آورد. تجمع کارگران در سالن غذاخوری، رختکن، سرویس برای توضیح این روز و تشکیل مهمانی که کارگران تشکیل داده و در آن خواستهای جاری کارگران و اول ماه مه و بزرگداشت جهانی این روز بحث میشد از جمله ابتکارات دیگر کارگران بود.

در حوزه فعالیت ما بسیاری از کارگران حتی نمی دانستند اول ماه مه چه روزی است. اگر هم میدانستند اطلاع درستی از علت بوجود آمدن این روز نداشته و هم چنین نمی دانستند که امسال صدمین سالگشت اول ماه مه است.

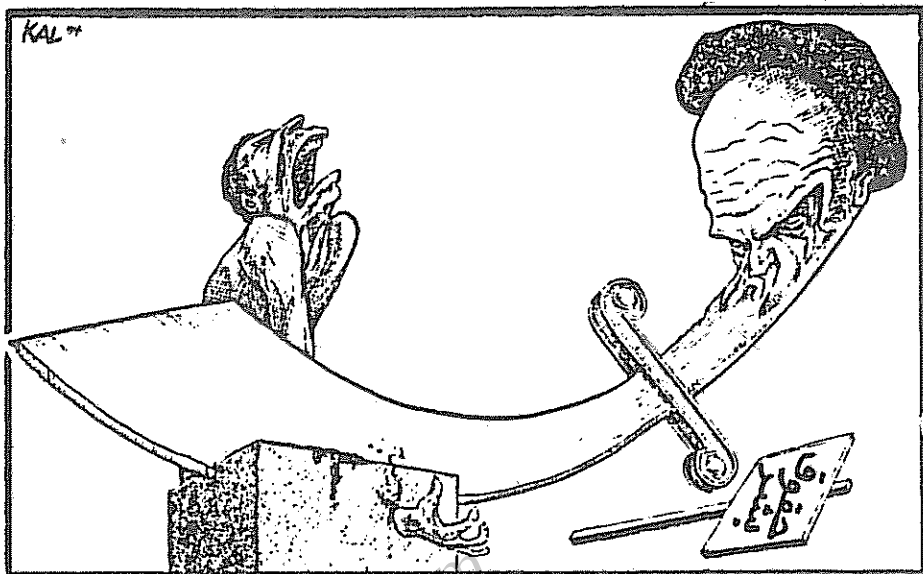
.....

تجربیات ما حاکی از آنست که ایجاد محفلهای خانوادگی مانند برگزاری جشن تولد، عروسی، مهمانی و دعوت کارگران در این مراسم، تشویق کارگران به جمع شدن در مناظر یکدیگر و... میتواند تجمع های کارگری مساعدی باشد که با بسک

قوانین قصاص ، مقاومت مردم

و

وظایف ما



همزمان با گسترش مبارزات کارگران و زحمتکشان زوخم و نفرت عظیم آنان از رژیم فقها و سیاستهای فوق ارتجاعی آن، رژیم برای تحکیم سلطه سیاه خود قوانین ضد انسانی قصاص را در سطح وسیعی به اجرا درآورده است . جانبا نحا کم در تلاش برای از بین بردن شخصیت و عواطف انسانی، عادت دادن مردم به حیوانی ترین شیوه های شکنجه و ایجاد رعب و وحشت در میان آنان و سرکوب اندیشه های انقلابی و دموکراتیک تاکنون از هیچ اقدامی فروگذار نکرده اند ، از این روست که کارگران و زحمتکشان و تمامی آزادگان این مرزوبوم برای دفاع از شخصیت انسانی خویش ، خشم و نفرتشان را نسبت به رژیم ضد بشری حاکم نشان می دهند و در پاره ای مناطق ، زرمه ها به فریادهای مرگ برخیزنی ، هدا پت کننده ، اصلی همه این جنایات ، تبدیل می شود .

با توجه به اهداف رژیم اسلامی در حاکم کردن این قوانین ضد بشری بر زندگی و سرنوشت مردم ستمدیده کشورمان ، وظیفه تمام نیروهای انقلابی و دموکرات است که روحیه اعتراض و خشم انقلابی توده ها را رشد داده و مقاومت فعال آنها را سازمان دهند و در نقاطی که قوانین قصاص در انظار عموم مردم اجرا می گردد (چون سنگسار کردن ، اعدامهای خیابانی ، شلاق زدن و ...) جهت ابراز اعتراض گسترده در متنوع ترین اشکال تبلیغی (همچون پخش اعلامیه ، تراکت ، شعار نویسی ، تبلیغ شفاهی و ...) در منطقه اجرای حکم و در مناطق کارگسری و زحمتکش نشین از مردم بخواهند در مقابل اجرای این قوانین ضد انسانی سکوت نکرده و مقاومت و اعتراض خود را شدت بخشند ، و همچنین در چنین شرایطی بایستی ضرورت جدائی دین از دولت را به مردم توضیح داد و مخالفت خود را با هر نوع دولت مذهبی اعلام نمود ، و ضرورت سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک توده ای را برای پایان دادن باین جنایات یاد آورند .

ولایت فقیه و لیبرالها دنباله از صفحه ۱۲ لیبرالها خود چه می گویند ؟

لیبرال ها اکنون صریح تراز گذشته با انقلاب دشمنی می ورزند و هرگونه حرکت قهرآمیز توده ای در جهت سرنگونی جمهوری نکتت با را سلامی را محکوم می نمایند . از نظر لیبرال ها ، انقلاب ، " انحرافی " بیش نیست ، و دشمنی با انقلاب ، ابتکار و حرکت توده ای ، لولائی است که — بورژوازی ، رژیم فقها ، و لیبرال ها را بهم متصل می سازد . لیبرال ها در این تلاش ضد انقلابی خود ، خونخواری و شقاوت بی حد و مرز فقها را بی شرمانه به انقلاب و "ارکسیسم" نسبت می دهند و آنرا معلول نفوذ "مارکسیسم" در پاید ثلوزی فقها جلوه می دهند ؛ "بمعنای تحول یا انحراف دیگر پاید ثلوزی انقلاب اسلامی ایران ، لغزش به چپ و نفوذ مارکسیسم را میتوان نام برد" (سخنرانی بازرگان در اسفند ۶۴ ، انقلاب اسلامی شماره ۱۲۳) و می خواهند با انتساب دنیای تاریک و بی رحم مشتی فقیه خون آشام — مارکسیسم ، اولایی اعتباری فقهارا وسیله ای برای تبلیغ علیه مارکسیسم و جنبش انقلابی مبدل سازند ، و ثانیاً با چسباندن "انحراف مارکسیستی" در پاید ثلوزی فقها ، آنان را برای دادن امتیازات سیاسی به بورژوازی ، تحت فشار قرار دهند .

لیبرال ها همراه با بیان ضدیت خود با انقلاب ، به انتقاد از ولایت فقیه و حکومت مذهبی می پردازند ، بی آنکه اساس جمهوری اسلامی را زیر علامت سوال ببرند ، زیرا از انقلاب می ترسند و آماده کنار آمدن با دولت مذهبی هستند ، با اینهمه ، ضمن حفظ پیوندهای مشترک خود با رژیم ، ولایت فقیه و حکومت مذهبی را مفایر با "اسلام واقعی" می نامند . آنها ناگزیر از چنین موضع گیریها می هستند ، زیرا فقط در شکاف بین صخره ها می توانند قایقی تنفس کنند و در سلطه "بلا منازع فقها و همچنین بقیه در صفحه ۴۳

جدائی دین از دولت نخستین اصل دموکراسی است

مرحله جدید در... دنباله از صفحه ۱۱

ضرورتاً منوط به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ارزیابی کنیم؛ با تبلیغ متزاید برای انقلاب اجتماعی یعنی مبارزه انقلابی کارگران و زحمتکشان علیه ستمگران و بهره‌کشان (رژیم جمهوری اسلامی و بورژوازی) به جنگی که توسط رژیم ارتجاعی ولایت فقیه تداوم یافته و در هر حال در خدمت سیادت سرمایه است، پاسخ می‌گوئیم. ما وظیفه مبارزه قاطع و پیگیرانه علیه کلیه القافات عظمت طلبانه اسلامی، اهداف توسعه طلبانه و فتوحات الحاق طلبانه را که متضمن برانگیختن روحیه شوونیستی در میان کارگران و عموم اهالی است را در برابر خود قرار می‌دهیم و علیه کلیه تلاشهای حکومت و بورژوازی برای منحرف کردن مبارزه طبقاتی استثمار شوندگان و وحدت "اسلامی" کارگران با سرمایه داران علیه "دشمن خارجی کافر" به تبلیغ انقلابی مبادرت می‌کنیم. ما با صراحت اعلام می‌کنیم که تداوم جنگ ارتجاعی بهیچوجه متضمن منافع کارگران و زحمتکشان و دهقانان نبوده، بلکه در درجه اول در خدمت اهداف توسعه طلبانه و پان اسلامیستی رژیم و سیادت سرمایه است؛ و اینکه یگانگی منفعت کارگران و ستمدیدگان شکست حکومت "خودی" در جنگ، تشدید مبارزه علیه رژیم و سرمایه داران و انقلاب اجتماعی است. نخستین وظیفه کارگران و زحمتکشان مبارزه علیه دشمنان داخلی و از گون کردن حکومت "خودی" و درهم شکستن اقتدار سرمایه داران و ملاکین "خودی" است. بنا بر این ما علیه هرگونه توهم و سرمستی از "فتوحات" به تبلیغ انقلابی مبادرت می‌نمائیم و در مقابل بدمستی های "فاتحان" حکومتگران، سیاست هشیارانه شکست طلبی انقلابی را قرار می‌دهیم. تنها زمانی که جنبش انقلابی پرولتاریا و دموکراسی، که ضامن آزادی مردم و نافی همه هدفهای پان اسلامیستی، سرمایه دارانه و الحاق طلبانه است، از طریق سیاستهای توسعه طلبانه سایر حکومتهای سرمایه داری تهدید

بشود، تنها در این هنگام دموکراسی انقلابی دفاع از آزادی کشور را بر عهده می‌گیرد. اما تداوم جنگ ارتجاعی کنونی و "فتوحات" آن نه تنها موجبات تقویت جنبش انقلابی پرولتاریا و دموکراسی را فراهم نمی‌آورد، بلکه ابزار مستقیم سرکوب این جنبش در داخل کشور و مهیا کردن شرایط غارتگری سرمایه داری است. فی المثل همین "فتوحات" و الفجر ۸۹ و اردن نظر آوریسم آیا برستی بزرگترین "پیروزی" رژیم در ماه های اخیر "فتوحات" و الفجر ۸۹ و بودیا اخراجهای دستجمعی کارگران، امتناع رژیم از برسمیت شناختن اول ماه مه به عنوان تعطیل رسمی کارگری و اعلام آن به عنوان روز بسیج کارگران برای جبهه ها؟! از این رو کارگران و زحمتکشان و دهقانان نفعی از این "فتوحات" نمی‌برند، نفع آنان در شکست حکومت "خودی" است. بدین لحاظ نیز سربازان، کارگران و دهقانان نفعی در کشتن برادران زحمتکش، کارگر و دهقان عراقی خود در جبهه های برای تامین منافع سرمایه داران و نظام سرمایه داری و حکومتها ندارند. سربازان و کارگران در مقابل اهداف پان اسلامیستی، توسعه طلبانه و سرمایه دارانه که می‌خواهند کارگران و زحمتکشان را به گوشت دم توپ تبدیل کنند، روش خود را قرار میدهند: برادری سربازان و کارگران و دهقانان هر دو کشور در جبهه ها، وظیفه ما همانا پرورش دوستی و برادری در سنگرهای سربازان ایرانی و عراقی به طور گسترده و منظم است. بنا بر این ما در تعقیب سیاست خود مبنی بر تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ برای آزادی و سوسیالیزم در داخل ایران نه تنها از جنبش انقلابی مردم علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و طبقات حاکمه پشتیبانی می‌کنیم و تلاش می‌نمائیم تا رهبری این جنبش را بدست آوریم، نه تنها از شکست طلبی انقلابی جانبداری می‌کنیم بلکه همچنین قویا برای برقراری برادری سربازان و کارگران و دهقانان هر دو

کشور در جبهه ها تبلیغ و مبارزه مینمائیم. سیاست ما مبنی بر تبدیل جنگ ارتجاعی کنونی به جنگ داخلی مترادف با دعوت فوری به قیام مسلحانه نیست. این سیاست جهت و روش ما را در قبال جنگ ارتجاعی کنونی مشخص می‌نماید. ما بهیچوجه بمعنای نادیده گرفتن شرایط و لحظه مناسب برای قیام مسلحانه توده ای که تنها در عالیترین مرحله اعتدالی انقلابی توده ای می‌تواند بطور موفقیت آمیزه کار گرفته شود نیست. قیام مسلحانه شکل معین (هر چند عالیترین شکل) مبارزه است که تحت شرایط معینی در خدمت سیاست و اهداف انقلابی به کار گرفته می‌شود و حال آنکه سیاست و روش ما در قبال جنگ، نحوه آمادگی ما را برای انقلاب اجتماعی مشخص مینماید؛ بهمانسان که رژیم جمهوری اسلامی در تعقیب سیاست پان اسلامیستی و توسعه طلبانه خود، از کلیه ابزارها استفاده می‌نماید و از پیش خود را به "ضربه نهائی" محدود نمی‌کند بلکه برای این هدف تدارک سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی مینماید. بنا بر این نباید شعار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی را به شیوه بلانکیستی و آنا ریشیستی تفسیر کرد و آنرا مثلاً یا یک رشته اقدامات فیزیکی برای تخریب و انهدام وسایل نظامی در جبهه ها و یا اقدام به قیام مسلحانه در شرایط تدافعی جنبش کارگری یکسان پنداشت. در عین حال باید قاطعانه علیه روحیات لیبرال - ناسیونالیستی و شوونیستی مبنی بر تقدم "دفاع از میهن" بر جنگ داخلی، برقراری صلح از موضع فاتح، و محدود کردن مبارزه به اصلاحاتی در چارچوب رژیم به دلیل خطر تسلط اجنبی مبارزه کرد و تدارک سیاسی قیام بویژه از طریق تشدید فعالیت انقلابی در جبهه ها، پادگانها، و در میان سربازان و بسیج را در دستور کار قرار داد.

ما بخوبی از این حقیقت آگاهی داریم که امروزه بورژوازی لیبرال،

مرك بر جنگ! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!



اقتدار متوسط بورژوازی صنعتی و تجاری و نمایندگان سیاسی آنان، دستجاتی نظیر نهضت آزادی و جبهه ملی و غیره نیز از شما رطلح جانبداری می کنند. اقتصاد جنگی، اخذ مالیاتها، تمرکز بخش قابل توجهی از ابزارهای اقتصادی در دست روحانیت حاکم، تعطیل ورکود صنایع و تراکم سرمایه در حوزه سوداگری، آنان را به مخالفت علیه ادا ماه جنگ در شرایط برتری ایران بر عراق برمی انگیزد. بعلاوه تمرکز قدرت سیاسی در يد روحانیت حاکم و خلغ یدسیاسی از بورژوازی در شرایط رشد نهضت پاناسلامیستی در منطقه، راه شرکت آنان را در قدرت سیاسی با موانع فراوانی روبرو می سازد. وبالائیزاز همه آنکه جنگ ارتجاعی با تشدید کلیه تضادهای اقتصادی و سیاسی جامعه، سریعاً عناصر یک بحران انقلابی و تکوین موقعیت انقلابی را تقویت می کند و هرگونه تزلزل جدی در موقعیت "فاتح" ایران می تواند بدین روند شتاب ویژه ای بخشد. عوامل تصادفی دیگر از جمله مرگ خمینی نیز متضمن مخاطرات فراوانی برای کیسه بورژوازی می باشد. هراس از برخاستن یک انقلاب در نتیجه تداوم جنگ، بورژوازی لیبرال را به موقع صلح طلبی از جایگاه یک فاتح سوق داده است. از اینرو پلاتفرم صلح بورژوازی بدین قرار است: (الف) مبارزه برای اصلاح رژیم جمهوری اسلامی در چهار چوب قانون اساسی و برای متعهد کردن خمینی به قرارهای پیش از کسب قدرت در پاریس. ب) برقراری صلح با تحمیل غرامت و الحاق بخشی از مناطق عراق. ج) اتحاد با ارتجاع ولایت فقیه و شرکت فعالانه در سرکوب هرگونه جنبش انقلابی توده های و تشکیلات کمونیستی. این است ماهیت حقیقی "صلح طلبی" امثال بازرگان های یعنی شرکای دیروز حکومت اسلامی و در پیوزگان امروزی آن؛ وحدت با روحانیت حاکم علیه انقلاب، در عین ناراضی سئ از "انحصار طلبی" ارتجاع حاکم! با این همه رژیم جمهوری اسلامی نمی تواند به

"فتح نیمه کاره" قناعت کند و اصلاحات سیاسی پیشنهادی بورژوازی لیبرال را پذیرا شود و این امر تاکنون به کرات موجب سرخوردگی لیبرالها از حکومت و وعده و وعیدهای آن شده است. بسا این همه، لیبرالها صدبار بر رخ رژیم جمهوری اسلامی را بر "دوزخ" انقلاب ترجیح می دهند و از همین جاست خود فریبی بورژوازی لیبرال و تلاش "مادقانه" بازرگان و امثال وی برای باختن آبروی هزار بار باخته شان در قبال قهر و غضب های رژیم. وظیفه ما کمونیستها افشای ماهیت ارتجاعی و ریاکارانه "آزادیخواهی" و صلح طلبی لیبرالها در نزد کارگران و عموم زحمتکشان است ما با ید این حقیقت را به توده ها بگوئیم که آن کس که صلح می خواهد یا ید برای جنگ داخلی و سرنگونی رژیم آماده شود، انتظار تا مین صلح به دست روحانیت حاکم را بی پیش نیست. روحانیت حاکم هنگامی به صلح ش خواهد داد که یا در جنگ ارتجاعی به اهداف توسعه طلبانه خود دست یابد و یا آنکه تحت فشار شرایط مبارزه طبقاتی و بمنظور منحرف کردن و سرکوب مبارزه طبقاتی مجبور به انعقاد قرارداد های موقتی در زمینه خاتمه جنگ گردد تا مجدداً در موقعیتی مناسب برای صدور ارتجاع اسلامی و تحکیم نهضت پاناسلامیستی به جنگهای نویسن و اقدامات تروریستی دیگری متوسطل شود. از اینرو ما که برای تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ برای آزادی و سوسیالیسم لیزم در داخل ایران مبارزه می کنیم، خواهان صلحی بدون غرامت و الحاق طلبی و برپایه حق تعیین سرنوشت برای خلقهای هر دو کشور ایران و عراق هستیم در تضمین حق تعیین سرنوشت برای خلقها بویژه باید به مبارزه خلق کرد برای تامین این حق اشاره نمائیم. کارگران و زحمتکشان ایران حتی برای یک لحظه فراموش نمی کنند که چگونه جنگ ارتجاعی با عراق در عین حال وسیله ای برای مستورد شدن وسیعترین تهاجم نظامی، قتل عام دستجمعی و محاصره اقتصادی کردستان انقلابی، این سنگر

نیرومند مکراسی و آزادی برای سراسر ایران، بوده است. در واقع رژیم جمهوری اسلامی نیمی از تلاش خود را برای احراز پیروزی در جنگ ارتجاعی، متوجه سرکوب نهضت ملی حق طلبانه خلق کرد نموده است. به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای خلق کسود، اصلی مطلقاً ضروری برای برقراری صلح عادلانه محسوب میشود. ما برای برقراری چنین صلحی فعالانه مبارزه می کنیم و دقیقاً برای تضمین آن کارگران و زحمتکشان را به مبارزه علیه حکومت "خودی" و بورژوازی "خودی" فرا می خوانیم. اگر این حقیقتی مسلم است که سرنوشت حکومت مستقیماً با سرنوشت جنگ گره خورده است و در شرایط کنونی راه انقلاب از مسیر تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ برای آزادی و سوسیالیسم در داخل ایران هموار می شود، پس محور تبلیغات انقلابی کلیه اعضا و هواداران سازمان مادر کارخانه ها و محلات و در سراسر کشور باید برپا یسه تبلیغ منظم و مستمر علیه جنگ ارتجاعی و تشریح ضرورت انقلاب در ارتباط با کلیه درخواستهای ملموس و فوری از قبیل صلح، آزادی، کار و مسکن تنظیم شود. تبلیغ ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برای قطع فوری جنگ و برقراری صلح بمثابه عمده ترین درخواست ملموس و فوری عموم توده ها که در شعار ما مبنی بر "زنده باد صلح، زنده باد انقلاب" منعکس شده است، راه فاش شدن بر جنگ ارتجاعی را نشان می دهد.

پا نویسن

- (۱) لنین، کلیات آثار جلد ۸، ص ۵۲
- (۲) کیهان، شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۶۵، تاکیدات از ما ست.
- (۳) کیهان، یکشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۶۵.
- (۴) کیهان، شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۶۵.
- (۵) کیهان، یکشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۶۵.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

اعلامیه کمیته کردستان

مبن گذاری پیشمرگان در منطقه سردشت

چنددسته از پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران دست به یک رشته مبن گذاری در منطقه سردشت زدند که سه عدد از مبن های کارگذاشته شده به ترتیب زیر منفجر گردیدند.

● بهلاکت رسیدن ۵ مزدور جنا پتکار خمینی و مجروح شدن یک مزدور دیگر، به همراه انهدام یک آیفای دشمن.

در ساعت ۸ و ۵ دقیقه صبح ۶۵/۲/۲۵ در محور آلواتان - مردواوی یکی از مبن های خوددرو، در زیر یک آیفاسای حامل مزدوران پایگاه "مردواوی" منفجر گردید. آیفای مذکور در اثر انفجار مبن، منهدم شده و از سر نشین آن ۵ تن به هلاکت رسیده و یک تن مجروح گردیدند.

پس از انفجار این مبن، مزدوران پایگاه هراسان شده و اطراف محل انفجار را بجز آتش سلاح های خود گرفتند و پس از آن خود را به محل انفجار رسانده و اجساد کشته شدگان را جمع آوری کردند.

● انهدام یک زیل ارتشی حامل تا نکرآب و بهلاکت رسیدن ۳ مزدور جنا پتکار خمینی در ساعت ۱۰ و ۴ دقیقه صبح ۶۵/۲/۲۵ در محور آلواتان - مردواوی، مبن دیگری از زنجیره مبن های کارگذاشته شده در زیر یک زیل ارتشی حامل تا نکرآب منفجر شد. انفجار این مبن موجب انهدام کامل زیل ارتشی و تا نکرآب گردید و سه مزدور جنا پتکار خمینی که سر نشین زیل بودند در جا بهلاکت رسیدند.

مزدوران پایگاه "مردواوی" با مشاهده انفجار دوم، ناچارانه و گریبان بطرف محل انفجار مبن رفته و اجساد کشته شدگان را منتقل کردند.

● انهدام یک توپوتای حامل دوشکا، بهلاکت رسیدن دو پاسدار و مجروح شدن دو پاسدار دیگر.

در ساعت ۱۲ بعد از ظهر ۶۵/۲/۲۷ یک مبن دیگر در محور جاسوسان - کونه میشکه در زیر یک توپوتای حامل دوشکای پایگاه جاسوسان منفجر شد. با انفجار این مبن، توپوتای مذکور منهدم شده و از ۴ سر نشین آن که همگی پاسدار بودند و نفر در جا بهلاکت رسیده و دو نفر دیگر بشدت مجروح گردیدند.

انفجار این مبن هراس شدیدی در بین مزدوران پایگاه جاسوسان بوجود آورد و آنها تا فردای انفجار، به هرگونه حرکتی در اطراف پایگاه مشکوک شده و با گشودن آتش خمپاره و سایر سلاح های خود سعی می کردند آن را مسدود کنند تا از این طریق در برابر اقدامات قهرمانانه پیشمرگان مانع ایجاد کنند.

تلفات سنگین وارده بر دشمن در اثر انفجار مبن های فوق و زبونی آنها در برابر پیشمرگان، موجی از تحسین پیشمرگان و شادی را در بین اهالی منطقه برانگیخت.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک سوده ای!

پیروز باد مبارزات عادلانه خلق کورد!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کمیته کردستان ۶۵/۲/۲۸

● انهدام یک جیب فرماندهی و بهلاکت رسیدن سه پاسدار در اثر

انفجار مبن

در ساعت ۱۱/۵ صبح روز اول خرداد ماه یک مبن قوی که توسط پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در محور جاسوسان - کونه میشکه، در منطقه سردشت کارگذاشته شده بود، در زیر یکی از جیب های فرماندهی پایگاه جاسوسان که عازم شهر سردشت بود منفجر شد. با انفجار این مبن، جیب مذکور کاملاً متلاشی شده و سه تن از پاسداران سر نشین آن به هلاکت رسیدند.

پیروز باد مبارزه عادلانه خلق کورد برای کسب آزادی و خود مختاری!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان

الف - ۲۵ ۶۵/۳/۲۰

حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست!

شتاب در سراشیب

حزب "کمونیست" کومله چنان با شتاب در سراشیب انحطاط فکری می تازد که معنای واقعی آنچه را که خود می گویند نیز در نمی یابد. آخرین پرده از بازی با اصطلاح "درویز یونستی" این سازمان عبارتست از تلاش برای ضد انقلابی جلوه دادن جمهوری دموکراتیک یمن، نشریه "پیشرو" ارگان تشکیلات کردستان این حزب، در مخالفت با نوشته ای که در نشریه "ریگا و گریگا" ارگان کمیتسه کردستان سازمان ما بمناسبت سالروز پیروزی انقلاب جمهوری دموکراتیک یمن انتشار یافته بود، فرصتی یافت تا مواضع بین المللی این سازمان را با صراحت بیان کند. شماره دوازده این نشریه در مقاله ای با عنوان "راه کارگردیم، رسوائی رویونیسم"، ضمن به ثبت رساندن با اصطلاح فتوحات خود در مقابل راه کارگر، بخود می نازد که در ساله یمن خوب توانسته است مجرا ه کارگر را بگیرد. ما از این نوع "مچ گیریها" که مشت خود آفتابان را بازی کند کاملاً استقبال میکنیم و امیدواریم این حزب در این کارخیز با پیگیری و صراحت بیشتری عمل کند و ما بگوییم که درسیاره ماکدام دولت، کدام حزب، یا کدام جنبش را کمونیست (پانه)، مترقی و انقلابی میدانند. نظراین حزب در باره داغترین پیکارهای انقلابی امروزه جهان ما، جنبشهای انقلابی در آفریقای جنوبی، شیلی، السالوادور، فیلیپین، نیکاراگوا و امثال اینها چیست؟ مایقین داریم کسسه حزب "کمونیست" کومله در تمام سیاره ما هیچ جنبش انقلابی (تا چه رسد به جنبش کمونیستی) قابل تائیدی پیدا نخواهد کرد. اینها علی رغم لافهای که چندی پیش در باره نسب نامسه بلشویکی شان میزدند، حتی راه اکتبر و لنین را هم قبول ندارند، اما این را بصراحت نمی گویند و یا فعلاً هنوز جرات نیافته اند که به صراحت بگویند، از اینرو "چپ آوازها فکده" تاراست بیروند.

اما موضع ما در باره جمهوری دموکراتیک یمن: این دولت رژیم است انقلابی که از طریق یک انقلاب مسلحانه توده ای علیه امپریالیسم انگلیس و طبقات بهره کش و ارتجاعی یمن شکل گرفته و در روند تکامل خود دائماً لنینیست (حزب سوسیالیست یمن) در رأس آن قرار دارد و تاکنون نتوانسته است در یکی از فقیرترین و عقب مانده ترین کشورهای خاورمیانه و در محاصره رژیمهای مرتجع و شروتمندی مانند عربستان سعودی، عمان و غیره رادیکالترین اطلاعات اجتماعی ممکن در چنین سرزمینی را با انجام رساندومی کوشد با تکیه بر توده های زحمتکش و محروم یمنی و بسیج و مشارکت فعال آنها در زندگی سیاسی کشور، بدون عبور از سرمایه داری بطرف سوسیالیسم برود. آیا این جرم است؟ کومله ایها صراحتاً بگویند که در یمن جنوبی در مقابل این دولت کدام نیروئی را انقلابی میدانند و یا برای یمن جنوبی کدام شق تکامل سیاسی

بقیه در صفحه ۳۹

جریان توکل؛ رسوائی از پی رسوائی

مسئول کمیته خارج کشور و عضو کمیته مرکزی جریان توکل، در مصاحبه با هیات تحریریه نشریه "جهان" (شماره ۲۲)، ضمن تلاشی مایوسانه برای موجه جلوه دادن ماجمه برادر - کشی ۴ بهمن ۶۴ در مقر فرستنده رادیوئی اقلیت، کوشیده است با ثبات برساند که شیوه مخالف کشی در درون تشکیلات اقلیت، شیوه چندان عجیب و فحشیمی نیست بلکه سنتی است جا افتاده در تمام سازمانهای چپ. از قدیم گفته اند، کسیکه به جهنم می رود، بدنبال همراه می گردد. از این روی آقای عضو کمیته مرکزی در پاسخ به این سوال هیات تحریریه که: "این روزها سازمانهای زیادی از عدم دموکراسی درون تشکیلاتی سازمان داد سخن داده اند، نظر شما در باره آن چیست؟" چنین می فرماید: "اکثر این سازمانها در عمل نشان داده اند که هیچگونه باوری به دموکراسی ندارند چه رسد به دموکراسی درون تشکیلاتی، کارنامه ایمن جریانات نشاندهنده این حقیقت است که هر کدام بسته به قدرتشان شیوه اعجاب و سرکوب را در سازمانشان حاکم کرده اند، آنها حتی هر فرد معترض را به شدیدترین وجهی تنبیه می کنند و دست آخروی را آنچنان در منگنه قسرار می دهند که یا مجبور شوند صحنه مبارزه را ترک کنند و یا مثلاً مثل منصور خوش خبری خامنه عضو "راه کارگر" همسه اسناد و مدارک و محتویات جیبش را بگذارند و از دست این "دموکراتهای راه کارگری" در منطقه سارسل پاریس خودش را زیر قیطانداخته دوشقه شود. البته راه کارگر "طی اطلاعیه ای برای سرپوش گذاردن بر روی این جنایت خود بدون اینکه اسمی از خود کشی منصور خوش خبری خامنه بیاورد، علام داشت: منصور خوش خبری خامنه "درسانحه دلخراش قضا در حومه پاريس درگذشت".

اما این آقای سازماندهنده چاقدران جریان توکل در خارج کشور لازم است بدانند که ا لافقدا ن دموکراسی تشکیلاتی در هیچ سازمان دیگری نمی تواند فقدان آنرا در سازمان ایشان توجیه کند. فقدان دموکراسی تشکیلاتی در هر جا که باشد یک انحراف مسلم از اصولیت کمونیستی است، از جمله در تشکیلات ایشان. ثانیاً شیوه مخالف کشی معمول در تشکیلات توکل تاکنون در سازمانهای چپ ایران بی سابقه بوده و اقدام ایشان تنها با فاجعه مخالف کشی مارکسیستهای منشعب از سازمان مجاهدین در دوره قبل از انقلاب قابل مقایسه است. تاکنون هر کسی از تشکیلات توکل جدا شده، حتماً از طرف آنها مارکشاخن، "کبوتر پرتیچی" و "عامل بورژوازی" خورده است اما آقای عضو کمیته مرکزی نمی تواند یک مورد هم پیدا کند که کسی از راه کارگر جدا شده باشد و از طرف سازمان ما به لحاظ فردی مورد حمله قرار گرفته باشد. ثالثاً دروغ پردازی نسا جوانمردانه ایشان در باره رفیق خوش خبری نمونه دیگری است از رسوائی های پی در پی جریان توکل. رفیق منصور خوش خبری یکی از چهره های بسا سابقه جنبش چپ ایران

دنباله در صفحه ۳۹

نیروهای مسلح ...

دنباله از صفحه ۲۸

علیه نظام اطاعت کورکورانه، امتناع از سرکوب مبارزان کارگران و زحمتکشان و مبارزات حق طلبانه خلقها، امتناع از جنگیدن در جبهه های جنگ ارتجاعی، تبلیغ بسزادری خلقها و تقویت همبستگی آنها و بالاخره حمایت فعال از مبارزات توده های مستکشیده کشور ما بوبرگرداندن لوله های تفنگ بروی سردمداران حکومت و سرمایه داران داخلی مضمون اصلی تبلیغات ما را تشکیل دهد. در حال حاضر در مجموعه نیروهای مسلح بیش از همه ارگانهای باقیمانده از رژیم گذشته و بخصوص ارتش موضوع فعالیت سیاسی است. تمام نیروها، از خمینی گرفته تا سلطنت طلبان و مجاهدین و بالاخره انقلابیون کمونیست در رابطه با فعالیت خویش در ارتش از زاویه خاصی تجربه قیام بهمین را مورد توجه قرار می دهند. رژیم فقها در تلاش خنثی نمودن اثراتی است که انقلاب بهمین بر روی ارتش گذاشته است. سلطنت طلبان و لیبرالها خطا حیای سنتهای ارتجاعی و دادن مزدن به ناسیونالیسم فاسد را در میان کارکنان ارتش دنبال می کنند. مجاهدین آنرا هم چون نیروی برای سرنگونی ضربتی ارزیابی می کنند و عملاً خطا حیای آنرا ادامه می دهند. اما کمونیستها تجربه انقلاب را تنها از زاویه پیوستن ارتشیان به صفوف کارگران و زحمتکشان می نگرند و در این جهت تلاش می کنند.

اگر ما خواهان تحقق برنامه انحلال نیروی مسلح جدا از توده هستیم، بنا بر این باید تمرکز لازم کار حزبی را در میان توده سربازان و همچنین افسران جزء و درجه داران بوجود آوریم و در این رابطه در پادگانها و جبهه ها، تنظیم کارخانجات اقدام به ایجاد سلولهای حزبی نمائیم. و از سوی دیگر با کارمندان و درمیان توده سازمان یافتگان در ارگانهای مسلح رژیم تلاش خویش را برای جلب تعداد هر چه بیشتری از سربازان به هسته های ضد جنگ، گسترش دهیم. بدون این کار سازمانگرایی و پیروختگی ناپذیر نه از مبارزه جدی برای جلب ارتشیان به صفوف انقلاب و نه از هماهنگی مبارزات آنان با مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان نمی تواند سخنی در میان باشد.

اما برای کار در میان توده سربازان، افسران و درجه داران به چه نکاتی باید توجه نمود؟ قبیل اژه ر چیز باید بگوئیم که مهمترین ویژگی سلولهای حزبی و هسته های ضد جنگی که در صفوف ارتشیان شکل می گیرد، رعایت دوچندان اصول مخفی کاری در مبارزه است. این سلولها در واقع در خانه دشمن می جنگند و در نتیجه شدت تحت محاصره و کنترل ارگانهای جاسوس رژیم قرار دارند و هرگونه بی توجهی به رعایت نکات امنیتی عواقب وخیمی در بر خواهد داشت. این سلولها باید اصل عدم تمرکز و جلو گیری از تداخل و تسری اطلاعات را در سازماندهی خود مطلقاً رعایت کنند.

همانطور که در قبیل گفته شد نیروهای مسلح از دو بخش کار و وظیفه تشکیل می گردد. مهمترین نکته ای که در سازماندهی این دو بخش باید مورد توجه قرار گیرد، قبل از هر چیز تفکیک آنها از یکدیگر است. سازماندهی عناصر کار، بدلیل حضور ثابت آنها در نیروهای مسلح، معمولاً از خلعت پاییدا ر برخوردار است. آنها می توانند از وضع

امنیتی همدیگر خبر داشته باشند و در صورت بروز خطر بر راحتی قابل دسترس هستند. اما نیروهای وظیفه در نهایت بیش از دو یا سه سال در ارتش حضور ندارند و پس از پایان خدمت نظام وظیفه نمی توانند ارتباطشان را با سلولهای مستقر در ارتش حفظ کنند. بنا بر این اگر سازماندهی آنها جدا از نیروهای کار نباشد، سازماندهی کار را به مخاطره می اندازد. سازماندهی نیروهای ثابت یا کار، عموماً هسته سفت سازماندهی کمونیستهای مستقر در ارتش را تشکیل می دهد. سازماندهی نیروهای وظیفه در دوره های موقعیت انقلابی که کنترل امنیتی دشمن بشدت ضعیف می گردد، اهمیت بسیار حیاتی پیدا می کند. تجربه همه انقلابات بزرگ و از جمله انقلاب بهمین، نشان می دهد که در دوره های موقعیت انقلابی اساساً از طریق نیروهای وظیفه است که تزلزل و شکاف در نیروهای مسلح ایجاد می گردد و نیروهای وظیفه هستند که بسرعت با جنبش انقلابی توده ها همدلی نشان می دهند. اما در موقعیت های مستقر، نیروی وظیفه نمی تواند چنین نقشی در نیروهای مسلح داشته باشد. در نتیجه، نیروهای وظیفه نباید هیچ سرخ اطلاعاتی از سازماندهی نیروهای کار داشته باشند. تداخل سازماندهی مخفی این دو نیرو از نظر امنیتی کاملاً درست است و با یستی سلولهای کمونیستی و هم چنین هسته های ضد جنگ، در شرایط کنونی کاملاً مجزا از یکدیگر در میان این دو نیرو تشکیل گردد.

هم چنین ضروری است که کلیه فعالین سازمان در نیروهای مسلح ارتباطشان را با کمیته های مناطق سازمان قطع کرده و مستقیماً با مرکز ارتباطات سازمان مرتبط گردند.

سلولهای کمونیستی همانطور که از ما نشان پیدا است با شرکت اعضاء و یارها داران سازمان در نیروهای مسلح شکل می گیرند. اینها مانند سایر سلولهای کمونیستی، خلعت حزبی دارند و هسته اصلی سازماندهی ما را در نیروهای مسلح تشکیل می دهند و خط سازمان را در آنجا پیش می برند. اما سلولهای کمونیستی برای آنکه بتوانند فعالیت انقلابی شان را در درون نیروهای مسلح گسترش بدهند با یستی با عناصر انقلابی و مترقی مخالف جنگ صرف نظر از اعتقادات و یا وابستگی سازمانی آنها، همکاری کنند. سلولهای کمونیستی با یستی با همکاری سایر نیروهای انقلابی و مترقی هسته های ضد جنگ تشکیل بدهند و مخالفت با جنگ ارتجاعی را در میان نیروهای مسلح بطور گسترده سازمان بدهند. رفقای ما در جریان مبارزه و فعالیت برای تشکیل هسته های ضد جنگ با یستی حتماً از افشای هویت سازمانی خود در این روابط خودداری کنند. ناهیده گرفتن این نکته ممکن است عواقب فاجعه باری بدنبال داشته باشد.

طبیعی است که برای پیش بردن سازماندهی مبارزه، تلفیق کار مخفی و علنی ضروری است اما ویژگی کار در نیروهای مسلح این است که جنبه مخفی کار کاملاً محتاج در غالب موارد مطلقاً غلبه دارد. بعنوان مثال، امر تبلیغ علنی و شفا هی در نیروهای مسلح معمولاً بندرت و بصورت استثنائی امکان پذیر می گردد و تبلیغ اساساً بشکل کتبی و مخفی انجام می گیرد. از این نظر جنبه توطئه گرانه فعالیت، بیش از سازماندهی گسترده توده ای باید مورد توجه قرار گیرد.

عناوین بخشی از اعلامیه‌های کمیته‌های سازمان وهسته‌های هواداری

● زنده باد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر!

پیک سرخ شرق تهران
 وابسته به سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
 اردیبهشت ۶۵

●●●●●

● اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) عید جهانی کارگران گرامی باد!

اعضا و هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
 شرق تهران اردیبهشت ۶۵

●●●●●

● اول ماه مهر روز جهانی کارگر گرامی باد!

هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
 اصفهان - اردیبهشت ۶۵

شتاب در... دنباله از صفحه ۳۷

وتاریخی را مناسب می دانند و توصیه می کنند؟
 کوله‌ها می گویند راه کارگر رویزیونیست است چرا
 که گفته است حزب کمونیست یمن بعد از پیروزی انقلاب
 شکل گرفته است. آری ما معتقدیم نه تنها در یمن بلکه
 در کوبا نیز چنین بوده است و اگر این رویزیونیسم باشد،
 لنین هم رویزیونیست بوده است. اما درد آقایان درد حزب
 نیست، درد بی اعتقادی به سوسیالیسم است و بالاخره
 ناگزیر خواهند بود این را بصراحت بگویند: "باش تا صبح
 دولتت بدمد!"

جریان توکل... دنباله از صفحه ۳۷

بود که بعد از حوادث ۳۰ خرداد ۶۵، در درستی خط و مشی سازمان
 ما به تردید افتاد و بنابرین صفوف سازمان را ترک کرد
 و بدلیل مسائل امنیتی همراه همسرش و بکمک ما از ایران
 خارج شد و متأسفانه در سافه دلخراش قطار در حومه پاریس
 درگذشت. این چکیده اطلاعات ما، همسر رفیق خوش خبیری
 و سایر دوستان اوست از نحوه درگذشت وی، حال اگر آقای
 سرچماقدار، مدارک و اطلاعاتی دارد که خلاف این را نشان
 میدهند، بهتر است بجای مبهم گوئی، دلائل و مدارک خودش
 را با ظر روشن شدن حقیقت منتشر کند، تا سیه روی شود هر
 که در او غش باشد.

اوج نوین مبارزه... دنباله از صفحه ۴۱

حملات خونینی علیه انقلابیون (که در میان مردم به نام
 "رقفا" شهرت دارند) زدند، صدها خانه آتش زده شد و دهها
 تن کشته شدند. مرتجعین سیاه سعی می کنند با دامن زدن
 به مبارزه "سیاه با سیاه"، مانع از پیشروی نهضت عمومی
 کمیته های مردمی شده و با زنده کردن اختلافات قومی
 و قبیله‌ای میان سیاهان اتحاد عمل آنان را تضعیف کنند.
 دولت نیز با بهره برداری از این درگیری، واقعیت
 مبارزات را مسخ کرده و به تبلیغ "لزوم" وجود خود بعنوان
 "ناظم" میان سیاهان "وحشی" پرداخته است.

بدین ترتیب رشد انقلاب صف فشرده تری از ضد -
 انقلاب را ایجاد کرده است. مبارزه به سطح نوینی ارتقا
 یافته و انقلابیون در میدان نبرد جدیدی وارد شده اند. آنها
 می باید ضمن پیشبرد مبارزه از حیات نهادهای جدید دفاع
 کرده و امر سازماندهی توده‌ها را به پیش ببرند و در این
 میان لزوم تصفیه حساب با خائنین و خودفروختگان زوافشای
 دسیسه‌های رژیم آپارتاید در استفاده از خرافات قبیله‌ای
 در دستور روز مبارزه قرار گرفته اند. برقراری حالت فوق -
 العاده اخیر از طرف رژیم نژادپرست نشان دهنده هراس
 و درماندگی آنها در مقابل گسترش و تعمیق جنبش انقلابی
 است. نسل سوتوبه رهبری "کنگره ملی آفریقا" یکبار دیگر
 به جهان ثابت خواهد کرد که برای ایفای نقش رهبری مبارزه
 برای آزادی و سوسیالیسم آماده است. همه انقلابیون
 و کمونیستهای جهان در این پیکار رشکوه مندرها بی بخش
 متحد و پشتیبان آنان هستند ●

نیروهای مسلح...

دنباله از صفحه ۳۸

تنها در شرایط گسترش همه جانبه مبارزه در سطح جامعه است
 که انسجام ارگانهای مسلح جدا از توده های مردم از هم
 می گسلد و حرکات توده ای سربازان در پادگانها و جبهه‌ها
 امکان بروزمی یابد. تا وقتی که چنین شرایطی ایجاد
 نشده است و تا وقتی که این نهادهای ارتجاعی زیر فشار
 جنبش توده‌ای کارگران و زحمتکشان قرار نگرفته است، باید
 از اقدام به سازماندهی حرکات عجولانه و بی ارتباط با
 مجموعه مبارزه طبقاتی جاری در سطح جامعه خودداری نمود
 و با کار پیگیر و خستگی ناپذیر در امر سازماندهی و گسترش
 سلولهای کمونیستی وهسته های ضد جنگ زمینه را برای
 رهبری چنین حرکاتی آماده نمود. طبیعی است اشکال
 مبارزاتی که در حال حاضر باید بکار گرفته شوند، عمدتاً
 خصلت تحریم و امتناع خواهند داشت.

همانطور که تبلیغ امتناع از جنگ و طرح شعار برادری
 میان سربازان دو طرف در جبهه‌های جنگ با عراق وهم چنین
 تبلیغ همبستگی با جنبش خلق کرد، برای روشننگری و فعالیت
 تبلیغی ما از اهمیت اساسی برخوردار است. سازماندهی
 عملی فرار از جبهه‌ها نیز بخشی از فعالیت سلولهای کمون -
 نیستی وهسته های ضد جنگ را تشکیل می دهد. در این زمینه
 باید در مناطق نزدیک به جبهه‌های غرب و جنوب وهم چنین
 مناطق مختلف کردستان، سازماندهی فرار دسته جمعی و
 پیوستن نظامیان همراه با سازویرگ نظامی به نیروهای
 پیشمرگه، خلق کرد بعنوان یک شعار عملی مورد توجه
 فعالین کمونیست و نیروهای انقلابی قرار گیرد.

فعالیت کمونیستی در میان نیروهای مسلح، یکی از
 زمینه های انحلال ارگانهای مسلح جدا از توده رافراهم
 می آورد و بدین ترتیب حلقه ای مهم در سازماندهی انقلاب
 حقیقتاً خلقی به حساب می آید. کمونیستها موظفند برای
 پیشبرد امر انقلاب، بخصوص در شرایط بحرانی کنونی که
 با ادامه فاجعه بار و گسترش همه جانبه جنگ ایران و عراق
 تشدید می گردد، و برای برافراشتن پرچم پرافتخار سوسیالیسم -
 لیسم، سازماندهی مبارزه را به هرجا و هر سطحی گسترش
 دهند، حتی به درون خانه دشمن!

با سفلگان درازگو

وقتی که عاشقان ممنوع
با عشق بیکرانه به انسان و آفتاب
آواز با طراوت بیکاروکار را
در دخمه های شب زده

فریاد می زنند،
کنارزی نمی توانم بود!

وقتی که بام به بام کوچی آشوب
سازندگان بازی الله اکبر و تکبیر
بازیگران خسته و بیزار روزار را
در صحنه ای دوباره
به دنبال می کشند،

کنارزی نمی توانم بود!

وقتی پرغم رُخه و آواز مرگ و شوم
قه قاه خنده و شا دی کودکان جموش
انبوه بوم نشسته به دیوارودار را
از سرزمین غم زده

پرواز می دهد،
کنارزی نمی توانم بود!

کنارزی نمی توانم بود
وقتی که در برابر چشم
درازگوشی رزان

— تنها وسیله سرب کشیدن بی ریشه گان ز خاک -
جادوی زندگانی بی مایگان شده ست .

باری ...
کنارزی چگونه توانم بود؟
من

که تصمیم به پیش بینی فردا گرفته ام!

وقتی که شانه به شانه دوست
آنسوی کاکل خونین مؤده گوی سحر
در امتداد تنگام

کشاده شود،

بی ریشه گان سخن گو

— گانگه درازگوشی دیرین پراکنند—

کوکوی بوم نشسته به دیوارودار را
در روشنای خطای بیدار

سرمی دهند!

بگذار رسد دهند!

من غرق خنده و شادی کودکان جموش
چشم در چشم سفلگان درازگو
تکرار می کنم

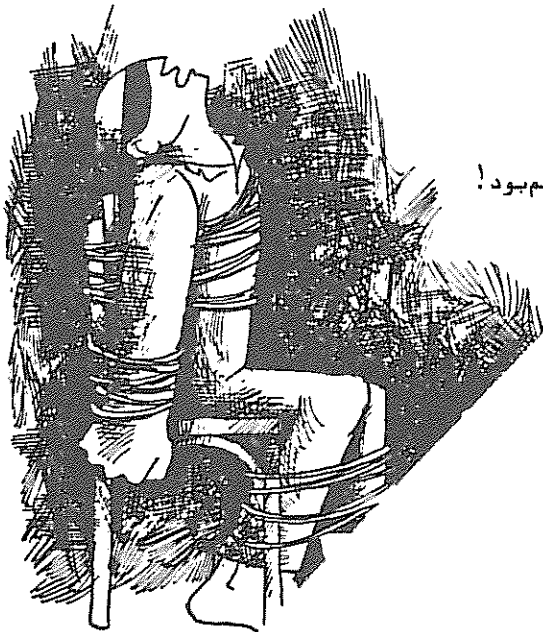
آواز با طراوت بیکاروکار را -

که مطلعش این است :

"ما تصمیم به پیش بینی فردا گرفته ایم ..."

م . پیوند

اردیبهشت ۱۳۶۵



تصحیح و پژوهش

در نشریه راه کار شماره ۲۷ چند
اشتباه رخ داده بود که بدین ترتیب اصلاح
میشوند:

* پاسخ به نامه ها - صفحه ۱۳
ستون دوم ، سطر ۵ "بشپوه" نامرئی
نویسی "نادرست" و "شپوه" نامرئی
نویسی "صحیح" است .

* سازماندهی هواداران صفحه
۳۰ سطر ۱۹ زبانه (که در مراحل مقدماتی
شکل گیری چنین محافل ای کسار
ضروری است "نادرست" و (... ضروری
نیست) صحیح است .

* طبقه کارگر جهان و صدمین
سالگرد اول ماه مه صفحه ۶ - ستون دوم ،
تعداد دشرکت کنندگان در تظاهرات ماه
مه فرانسه ۵۵ هزار نبوده ، بلکه ۵۵ هزار
نفر بوده است .

* همانجا ستون سوم - در خیر
مربوط به کاراکاس "یک میلیون ونیم
نفر" "نادرست" ، و یک ونیم میلیون نفر
صحیح است .

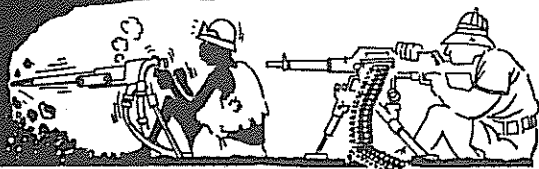
اوج نوین مبارزه در آفریقای جنوبی

از سپتامبر سال ۸۴ میلادی تا به امروز، آفریقای جنوبی در تب انقلاب میسوزد. در این مدت مبارزات خلق سیاه علیه نظام سرمایه داران نژادپرست هر روز با وجو بیشتر و پیافتسه است. در طی این مبارزات بیش از ۱۵۰۰ تن در درگیریهای مختلف کشته شده اند و این رقم بطور روزانه افزایش مییابد؛ امری که حکایت از شدت مبارزه می کند. آنچه زمینه عینسی تداوم بلا نقطه این مبارزه را فراهم کرده است، بحران بی سابقه ای است که اقتصاد این کشور را در هم مینوردد، سرمایه داران نژادپرست بطور همه جانبه ای به بن بست رسیده اند. سیاهان لگدمال شده ای که در معادن، مزارع و کارخانه ها به بیگاری کشیده شده و در حاشیه شهرهای مدرن سفیدر "شهرک های ویژه" روی هم تلنبار شده اند، تاکنون با رایسن بحران را بدوش کشیده اند و حال دیگر نمی خواهند به این زندگی برده و اراده دهند. طبقه کارگر سیاه که در اثر سه دهه رشد اقتصادی به لحاظ کمی به غولی تبدیل شده، با تشکیل اتحادیه ها و سازمان های کارگری، قدرت عددی خود را به یک توانائی کیفی غیر قابل چشم پوشی تبدیل کرده است و این "غول اقتصادی" با گامهای بزرگ به یک غول سیاسی بدل میشود. تشکیل کنفدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری، کوسا تو، در هنگامه مبارزات اخیر گام عظیمی بود که از جانب طبقه کارگر آفریقای جنوبی در این جهت برداشته شد که دوچندان به توانائی نهضت ضد آپارتاید افزود.

ده سال پیش "سوتو" ما هدقیام خونین سیاهان علیه نظام آپارتاید بود. این عظیم ترین شورش تاریخ سیاهان آفریقای جنوبی بود. نسل جوانی که کودکی خود را در سایه قیام سوتو، و با یادآوری آن، گذرانده دیگر حاضر نیست پرچم سوتورا بر زمین بگذارد و موازات گسترش رزمندگی و تشکل طبقه کارگر سیاه، جوانان سیاه پر شورتر از هر زمان دیگر در این مبارزه شرکت می کنند، اگر کارگران جوان امروزه بدنه اصلی سندیکا های رزمنده و اعتمادات متعدد را میسازند، جوانان رادیکال سرتیزه جنبش ضد آپارتاید در مناطق سیاه پوست نشین هستند. از طریق جذب سازماندهی همین کارگران و جوانان انقلابی است که "کنگره ملی آفریقا" امر سازماندهی توده ها را با موفقیت به پیش می برد. سال پیش شعار این سازمان "غیر قابل حکومت کردن" آفریقای جنوبی بود. بهمین منظور در کنکرا اشکال اعتصابی و تشدید مبارزه مسلحانه و تظاهرات، انواع تحریم (تحریم هر نوع خرید و فروش با سفیدپوستان، تحریم مدارس، تحریم نهادهای دولتی مانند شهرداریها و...) بکار گرفته شدند و اکثریت عظیم سیاهپوستان در این نهضت شرکت کردند. این در حالیست که در شهرهای سفیدپوستان هنوز

خبری از جنبش اعتراضی نیست و در درگیریهای این شهرها تنها سیاهان مناطق مجاور شرکت دارند. در برابر بردیدگان ما پدیده ای شکل گرفته که در تاریخ معاصر نظیر نداشته است: نظام آپارتاید عملادوجا مع در یک کشور را ایجا کرده و باعث چنین اختلاف کیفی مبارزاتی در مناطق سیاه و سفید شده است. در حالی که در شهرها نظام آپارتاید با قدرت حکمرانی می کند و از پشتیبانی اکثریت سفیدپوستان برخوردار است. در شهرک های چند صد هزار نفری سیاهپوستان حاشیه ایمن شهرها، در بطن تعمیق بحران انقلابی، قدرت جدیدی آرام آرام بدنیا می آید. جوانان مبارز با بدست گیری ابتکار برپا کردن نهادهای توده ای که به آنها "کمیته های خیابان" می گویند، گامی فراتر رفته و کنترل اشتغال و ارتقا و رفاه امور مدنی مردم را بدست گرفته اند و بدین ترتیب نهادهای قدرت جدیدی را به موازات و در برابر نهادهای آپارتاید بنیان گذاشته اند. در اکثر نقاط این کمیته ها عملا کارگرها را در ریها و پلیس را برعهده گرفته اند و مردم نیز با شرکت فعال در این کمیته ها و با پرداخت مالیات به آنها تداوم و موفقیت این نهادها را تضمین می کنند. طبیعی است که این وضعیت استثنائی نمی تواند بدون درگیری های شدید ترو بزرگتر میان این "دوجا مع" پیش برود و نژادپرستان که ضریبات مهلکی خورده اند به تکتیکهای جدیدی روی آورده اند و در این راه به شیوه های جدیدی به سازماندهی سیاهان متحده خود پرداخته اند. در حقیقت "غیر قابل حکومت کردن آفریقای جنوبی" منجر به تعمیق صف آرائی طبقاتی در میان خود سیاهان شده است و بدین لحاظ نیز جنبش گامی بزرگ به جلو برداشته است. تمام آنها که به نوعی نفعی در وضع موجود و ادامه رژیم آپارتاید دارند، در برابر پیدایش این نهادهای مردمی جدید قدامت کرده اند. از سران قبایل که سابقه طولانی در سازش با مقامات آپارتاید دارند و امروزه موقعیت ممتاز خود را در معرض تهدید جدی می بینند، تا پلیسهای مزدور و مطرود سیاه، از کارکنان شهرداریهای تحریم شده تا باندهای جنایتکاران سیاه که از راه تلکوم زحمت کشان روزگار می گذرانند، همه و همه موقعیت خود را در خطر دیده و به نام "پدران" و "سنت های قبیله ای" گرد آمده اند. در چند هفته اخیر با تشویق و همکاری فعال پلیس و ارتش این گروههای مزدور دست به تبلیغات و سپس

بقیه در صفحه ۳۹



لبنان

بار دیگر سازمان اسلامی امل دست به تعرض خونینی علیه فلسطینی های مقیم لبنان زده است و بار دیگر "صبرا" و "شتیلا" خونین شده اند. این سازمان ارتجاعی سال پیش نیز قصد "ریشه کنی" جنبش مقاومت فلسطین از لبنان را داشت اما در اثر مقاومت یکپارچه سازمانهای فلسطینی با تلفات سنگین شکست خورد. تجدیدابین عملیات که تاکنون بیش از صدگشته و صدها زخمی بجای گذاشته نشان میدهد که امل از شکست پیشین خود درس نگرفته و همچنان عزم دارد که "هدیه ارزنده ای" به صهیونیسم و بورژوازی لبنان که همواره خواهان خروج این خلق آوار از لبنان بوده اند، داده و نیز "ثابت" کند که حاکم بر بیروت است. این عمل بار دیگر یادآور ماهیت ارتجاعی و ضددمکراتیک سازمان امل

است. جنبش مقاومت فلسطین مترقی ترین جنبش دمکراتیک و توده ای جهان عرب است. حضور فلسطینی ها در لبنان پشتوانه مهمی برای جنبش دمکراتیک و ملی لبنان میباشد. آنها در طول جنگهای داخلی لبنان در دهه گذشته نشان داده اند که حاضرند برای برقراری یک حکومت دمکراتیک و مترقی در لبنان جان بیازند و با روی و نیروهای مترقی لبنانی بودند و هستند. هر نیرویی که به روی جنبش فلسطین تیغ بکشد تنها ماهیت ارتجاعی خود را بنمایش گذاشته است. تلاش برای بیرون راندن این جنبش از لبنان حرکت مستقیم در جهت منافع صهیونیسم و ارتجاع عرب است. کمونیستها و سایر انقلابیون راستین این تعرض نوین ارتجاع اسلامی را محکوم کرده و پشتیبانی خود را از حق استقرار خلق فلسطین در لبنان اعلام می دارند.

همگام با کارگران و زحمتگشان جهان

آنگولا

ماه گذشته با آغاز فصل خشک، نیروهای دولتی حمله بزرگی را برای پس راندن نیروهای ضد انقلابی "یونیتا" آغاز کردند. در اولیسن روزهای این عملیات یک شهرکه در تصرف نیروهای ضد انقلابی قرار داشت آزاد شد و آنان در همه جا ساسیمه عقب نشستند. اما یکبار دیگر رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی به حمایت از این نیروی دست نشانده برخاست و از طریق دریا به بندر آنگولای نامیبی (NAMIBIE) حمله کرد. در این حمله سه کشتی آسیب دیدند که یکی از آنها غرق شد. این عمل آفریقای جنوبی، که مکمل حمله اخیر نیروهای فاشیست به سه کشور همسایه آفریقای جنوبی (زامبیا، بوتسوانا و زیمبابوه) بود، یکبار دیگر وابستگی با ندجنا یتکار ساویمبی را به رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی نشان داد. همان مزدوری که از طرف ریگان لقب "قهرمان آزادی" را گرفته است! سال گذشته نیز پس از آنکه نیروهای انقلاب مواضع مهمی را از کنترل "یونیتا" خارج کرده بودند، نیروی هوایی آفریقای جنوبی به آنان حمله کرده بود، اما این حمله را تحت عنوان "بمباران اردوگاه های کنگره ملی آفریقا در جنوب آنگولا" انجام داده بود. و بنا بر این بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستی "امکان یافته بودند، تا واقعیت را پرده پوشی کنند. اما این بار که نیروهای آنگولایی به سلاحهای پیشرفته مجهز شده و از پشتیبانی نیروهای انترناسیونالیست کوبا بی درصنه عملیات برخوردار بودند، آنان را زدرگیری مستقیم پرهیز کرده و به سبک دزدان دریایی به یک بندر حمله کرده اند. این عملیات رسوا یکبار دیگر اثبات حقانیت دولت انقلابی آنگولا در برابر اصطلاح "آزادی خواهان" متحد آفریقای جنوبی است و این بار کسی نخواهد توانست واقعیت را بپوشاند.

پیمان ناتو به ابتکار آمریکا

و پذیرش سایر کشورهای عضو، سازمان ناتو برنامهم گسترده ای را برای تولید سلاحهای شیمیایی پیشرفته از نوع به اصطلاح "با یونیتی" (سلاحی مرکب از دو ماده شیمیایی مرکب آور که تنها در صورت اختلاط با یکدیگر فعال میشود) مورد تصویب قرار داد. این آخرین حلقه از برنامه تسلیحاتی پیشنهادی دولت ریگان است و بدین ترتیب علاوه بر پیش برد "جنگ ستارگان" طررح را جرز (ROGERS) برای تجدید سلاح و با لایردن کیفیت تعرضی ناتو نیز تکمیل میشود. این تصمیم اخبر دولت آمریکا درست هنگامی صورت می گیرد که به گفته ناظران، کنفرانس مربوط به تحدید و نابودی سلاحهای شیمیایی، پس از سالها مذاکره در آستانه نتیجه گیری و امضای قرارداد آنها در باره این سلاحهای فوق العاده خطرناک می باشد. این عمل آشکارانه نشان میدهد که قصد دولت آمریکا به شکست کشاندن مذاکرات خلع سلاح در همه عرصه ها می باشد تا مسابقه تسلیحاتی در همه شاخه ها (هسته ای، کلاسیک و شیمیایی) باشد تا بیشتری ادا میابد و بدین ترتیب با باز داغی برای صنایع تسلیحاتی آمریکا فراهم شود. این سیاست جدید ناتو با مخالفت همه کشورهای و نیروهای مخالف تشدید مبارزه تسلیحاتی قرار گرفته است. در مقابل، کشورهای عضو پیمان ورشو، در پایان اجلاس سالانه اخیر

پیشنهاداتی که با استقبال افکار عمومی کشورهای اروپای غربی روبرو شده اند. مقایسه روش دو پیمان ورشو ناتو نشان میدهد که کدامیک حاکمی صلح و کاهش سلاحهای کشتار جمعی است و کدامیک درصدد افزایش تشنج در سطح جهان و تشدید مسابقه تسلیحاتی است تنها مفروضین و توجیه کنندگان میریالیسم هستند که واقعیت را نمی بینند!

خود، پیشنهادات مشخص و گسترده ای برای کاهش سلاحهای کلاسیک و غیر هسته ای مستقر در اروپا (شامل کاهش سربازان هر دو طرف به میزان نیم میلیون نفر، انهدام سلاحهای شیمیایی، عقب بردن سلاحهای سنگین و وسایل زرهی از مناطق مرزی و کاهش تعداد آنها و...) ارائه داده اند که نشانگر عزم این کشورها در کاهش مسابقه تسلیحاتی می باشد.

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

السالوادور ماه پیش دولت ناپلئون دوارتسه دمکرات مسیحی به چریکهای جبهه فاراباندومارتی پیشنهاد کرد که برای سومین بار به "مذاکرات صلح" بپردازد. این حرکت جدید دولت وابسته به امپریالیسم دوارته در این مقطع زمانی دارای اهمیت زیادی است اما برخلاف تبلیغات امپریالیستی اهمیت آن در "صلح طلبی" دوارته نیست. اهمیت این امر با در نظر گرفتن این نکته روشن میشود که این پیشنهاد مذاکره بدنبال شکست یک سری عملیات مهم نظامی نیروهای دولتی، به فرماندهی مستشاران آمریکایی، علیه مواضع چریکها و مناطق آزاد شده صورت می پذیرد. آمریکاییها و متحدینشان در منطقه گمان می کردند که با یک سری عملیات نظامی به سبک "عملیات فونیکس" (PHOENIX) در ویتنام "ناثله" خاتمه خواهد یافت. عملیاتی که بدنبال حرکات ضربتی و "پاکسازی" ستونهای ارتشی، لشکرهای دکترا، مهندسان، معلمان، مددکاران اجتماعی و متخصصین کشاورزی وارد کارزار میشوند تا به یک سری "عملیات رفاهی ضربتی" دست بزنند و به این ترتیب اعتماد مردم جلب شود. این عملیات در ویتنام به بهای شهادت دهها هزار روستایی ویتنامی با شکست جانانه روپوشده بود و حال میخواهند در سالوادور آن را مجدداً آزمایش کنند. در این حمله ارتش هندوراس نیز از آن سوی مرز شرکت داشت و در حقیقت چریکها از جلو و پشت سر مورد تهاجم قرار گرفته بودند. علیرغم تمام این تمهیدات، چریکها با پشتیبانی مردم منطقه این حمله را نیز با شکست روپرو کردند و حال یکبار دیگر دوارته مجبور شده است که تن به مذاکره بدهد. انقلابیون سالوادور، همانطور که سه سخنگوی جبهه فاراباندومارتی اعلام کرد، در باره شانس موفقیت این دور جدید مذاکره هیچ توهمی به خود راه نمیدهد، اما به پای میز مذاکره میروند تا از آن بعنوان تریبون برای فحاشی مانورهای رژیم و متحدان آمریکاییش استفاده کنند. آنها که همواره اعلام کرده اند

همکاری دولت های ایران و فرانسه را علیه پناهندگان سیاسی محکوم می کنیم

بدنبال پیروزی ائتلاف راست در انتخابات پارلمانی فرانسه، تلاشهایی که از طرف دولت پیشین در جهت بهبود روابط فرانسه با رژیم جمهوری اسلامی آغاز شده بود، با قطعیت بیشتری دنبال گردید و بدنبال آن معیری معاون سیاسی نخست وزیر رژیم ولایت فقیه طی سفری به فرانسه، شروط قبلی جمهوری اسلامی را برای بهبود روابط با دولت فرانسه مبنی بر ممنوعیت فعالیت سیاسی نیروهای مخالف رژیم در فرانسه، بیطرفی در جنگ ایران و عراق و بازپرداخت بدهی یک میلیارد دلاری فرانسه به ایران با رد دیگر مورد تاکید قرارداد. متعاقب این سفر، دولت دست راستی ژاک شیراک اعلام کرده که مخالفان ایرانی رژیم خمینی حق فعالیت سیاسی در فرانسه را ندارند و محدودیتهای زیادی را برای نیروهای سیاسی و پناهندگان ایرانی بوجود آورده و در همین راستا مسعود رجوی و سایر رهبران مجاهدین را از فرانسه اخراج نموده است.

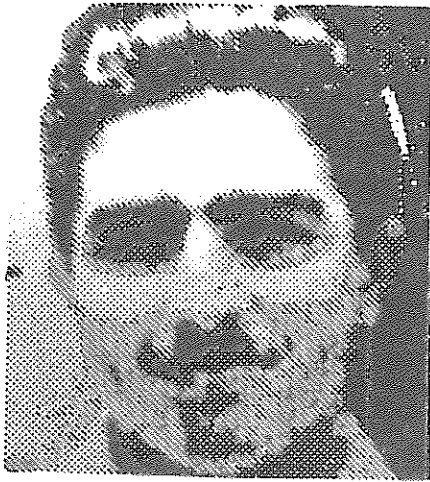
رژیم جنایتکار ولایت فقیه که اختناق و سرکوب و وحشیانه های را در کشور ماکمفرما ساخته، برای محدود ساختن فعالیت نیروهای مخالف خود در خارج از کشور اینک شرایط مساعدی برای کناره آمدن با راست ترین نیروهای امپریالیستی بیچنگ آورده و در این راه حتی منافع مردم ما را قربانی سیاستها و اهداف جنایتکارانه اش کرده و حاضر شده است در مورد بدهی یک میلیارد دلاری فرانسه به ایران، امتیازات مهمی با این دولت بدهد.

ما ضمن محکوم کردن تلاشهای رژیم جنایتکار فقیه در توطئه علیه پناهندگان سیاسی ایرانی در خارج از کشور، اقدامات دولت دست راستی فرانسه را نیز در محدود ساختن فعالیت نیروهای مخالف رژیم اسلامی و اخراج رهبران مجاهدین محکوم می کنیم و از تمام نیروهای ترقی خواه و انقلابی دعوت می کنیم که با افشای مقاصد جنایتکارانه جمهوری اسلامی و اقدامات دولت فرانسه و احزاب دست راستی فرانسوی و اروپایی در ایجاد محدودیت برای فعالیت نیروهای سیاسی مخالف رژیم ضد بشری ولایت فقیه، برای جلب حمایت افکار عمومی مترقی فرانسوی و اروپایی و بسیج آن علیه سیاستهای ارتجاعی ضد مهاجرین و پناهندگان سیاسی، فعالانه با هم دیگر همکاری کنند.

که هرگز شرط بر زمین گذاشتن سلاح برای مذاکره را نمی پذیرند، این بار نیز مسلح به پای میز مذاکره میروند. روز ۱۹ ژوئن (۲۹ خرداد) چند روز پس از اعلام آمادگی برای مذاکره، چریکهای یک عملیات مهم به یک پادگان ارتشی در "سان میگوئل"، در شرق سالوادور، حمله کردند. در این عملیات پیش از دو بیست تن از سربازان کشته شدند و حدود ۱۲ تن از چریکها نیز به شهادت رسیدند. ایسب بزرگترین شکست "نیروهای ویژه" سالوادوری مستقر در این منطقه بوده است که نشان از عزم چریکها در ادامه مبارزه در همه عرصهها دارد. از طرف دیگر سندیکاهای کارگران و زحمتکشان سالوادور، که در مناسبتهای گوناگون خواستار از سرگیری این مذاکرات شده بودند، با صدور بیانیه هایی از ایسب حرکت جبهه فاراباندومارتی حمایت کرده اند.

ولایت فقیه و لیبرالها دنباله از صفحه ۳۳

در موج حرکتهای انقلابی توده ها، جایی برای آنها نیست. فقیه در مانور جدیدی که آغاز کرده اند تا آنجا که ممکن و بصره شان است از بازی بسا لیبرالها بهره برداری خواهند کرد و در عین حال به آنها اجازه نخواهند داد که با از گلیم خودشان فراتر بگذرانند. ما بایستی ضمن نشان دادن ماهیت سازشکاران و ضد انقلابی لیبرالها به کارگران و زحمتکشان، از شناختن فرصتهای بدست آمده از اختلافات و بازیهای آن با جناحهای مختلف بورژوازی، برای ارتقاء آگاهی طبقاتی و سیاسی کارگران و زحمتکشان و سازماندهی تشکلهای توده ای آنان، منتهای بهره برداری را بکنیم.



یاد رفیق حمید اشرف را در دهمین سالگرد شهادتش گرامی می‌داریم

هشتم تیرماه، دهسال از شهادت قهرمانانه رفیق حمید اشرف و هم‌زمان نهمین سالگرد شهادت رفیق یوسف قانع - خشکبیجار، غلامرضا لایق مهربانی، رضا یثربی، فاطمه حسینی، محمد حسین - حق نواز، طاهر خرم، اصغر حسینی - ابرده، محمد مهدی فرقانی، غلامعلی - خراطپور، علی اکبر وزیری می‌گذرد. دهسال پیش در چنین روزی محل یکی از مهمترین گردهمایی‌های رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران از طرف ساواک جهنمی شاه‌رديا بی‌شد و به محاصره دشمن درآمد، ما رزمندگان قهرمان خلق همگی تا آخرین نفس جنگیدند و با سرود عشق کارگران و زحمتکشان بربلب به شهادت رسیدند تا روشنائی خاموشی نگیرد. آنان در زمره کسانی بودند که:

"در برابر تندر می‌یستند، خانه را روشن می‌کنند و می‌میرند."

با کمک‌های مالی خود

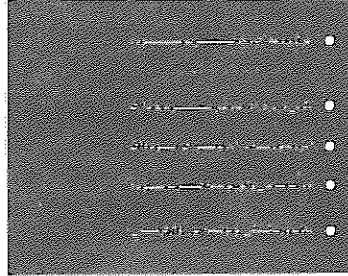
سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

منتشر شده است



ازمان سازمان کارگران انقلابی ایران (راکازیر)



خرداد ۶۵ ۴

صفحه	فهرست مطالب
۵	۳۰ خواجه نصیرالدین طوسی
۲۰	نظارت بر فرزند ارشد یوسف اشرف در روز ۱۱ خرداد ۱۳۶۵
۲۱	دوره‌های آموزشی در سازمان
۲۲	فدائیان و مبارزین در روز ۱۱ خرداد ۱۳۶۵
۲۳	انگیزه‌های مبارزین در روز ۱۱ خرداد ۱۳۶۵
۲۴	فدائیان و مبارزین در روز ۱۱ خرداد ۱۳۶۵
۲۵	فدائیان و مبارزین در روز ۱۱ خرداد ۱۳۶۵
۲۶	فدائیان و مبارزین در روز ۱۱ خرداد ۱۳۶۵
۲۷	فدائیان و مبارزین در روز ۱۱ خرداد ۱۳۶۵
۲۸	فدائیان و مبارزین در روز ۱۱ خرداد ۱۳۶۵
۲۹	فدائیان و مبارزین در روز ۱۱ خرداد ۱۳۶۵
۳۰	فدائیان و مبارزین در روز ۱۱ خرداد ۱۳۶۵
۳۱	فدائیان و مبارزین در روز ۱۱ خرداد ۱۳۶۵
۳۲	فدائیان و مبارزین در روز ۱۱ خرداد ۱۳۶۵
۳۳	فدائیان و مبارزین در روز ۱۱ خرداد ۱۳۶۵
۳۴	فدائیان و مبارزین در روز ۱۱ خرداد ۱۳۶۵
۳۵	فدائیان و مبارزین در روز ۱۱ خرداد ۱۳۶۵

● شتاب در سراشیب

در صفحه ۳۷

● جریان توکل ؛

رسوائی از پی رسوائی

در صفحه ۳۷

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS Cedex 12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w. Germany

اعلامیه کمیته کردستان

در صفحه ۳۶

همین‌گذاری پیشمرگان در منطقه سردشت

★ انهدام یک زبل ارتشی حامل تانک‌آب و

بہلاکت رسیدن ۳ مزدور جنایتکار خمینی

★ انهدام یک توپوتای حامل دوشکا،

بہلاکت رسیدن دو پاسدار دیگر

دو پاسدار دیگر

★ بہلاکت رسیدن ۵ مزدور جنایتکار

خمینی و مجروح شدن یک مزدور دیگر به‌سمراه

انهدام یک آیفای دشمن

.....

★ انفجار مین

انهدام یک جیب فرماندهی و بہلاکت

رسیدن سه پاسدار

اخباری از کردستان

در صفحه ۲۵

اخباری از بلوچستان

در صفحه ۲۶

دو گزارش از فعالیت تبلیغی برخی از واحدهای سازمان
بمناسبت صدمین سالگشت اول ماه مه

در صفحه ۳۲

نیروهای مسلح و وظائف کمونیستها (۲)

در صفحه ۱۷

اوج نوین مبارزه در آفریقای جنوبی

در صفحه ۴۱

همگام با کارگران و زحمتکشان

جهان در صفحه ۴۲

● لبنان ● ال سالوادور

● پیمان ناتو ● آنگولا

کنکای مالی و وجوه نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس روبرو در فرانسه ارسال کنید.

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE